

نشریه الکترونیکی نو قلم  
سال دوم / شماره، هفتم

## نشریه‌ی علمی - دینی نو قلم

ویژه‌ی حوزه‌های علمیه‌ی استان اصفهان

سال دوم شماره هفتم  
زیر نظر شورای سردبیری

**ویراستار: محمد کاظمی**

### **تهیه و نشر:**

مرکز مطالعات اسلامی اصفهان وابسته به پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم شعبه‌ی اصفهان

مرکز مطالعات اسلامی، نشریه‌ی الکترونیکی نو قلم

سال دوم / شماره هفتم

پست الکترونیکی:

noghalam۲۴@yahoo.co

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## مقدمه

تبيين و ترویج معارف و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام و تعمیق ایمان و باور دینی در زمره‌ی مهم‌ترین مأموریت‌های نهاد پر برکت دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم بوده است. انجام این مأموریت از یک سو به منابع انسانی خلاق و دانشور متکی است؛ دانشورانی که در بستر علمی و معنوی حوزه‌های علمیه پرورش یافته و توانمندی‌های لازم برای ارایه‌ی روشمند معارف غنی اسلام را کسب کرده باشند، و از دیگر سو، نیازمند قالب‌ها و بسترها، یا به تعبیر دیگر حامل‌ها و رسانه‌هایی است که نقش واسط را در مخاطبت با علاقه‌مندان این معارف ایفا نمایند و پیام ارایه شده توسط حوزویان و مبلغان را در قالب و شکلی مناسب به دست آنان برسانند.

مرکز مطالعات اسلامی اصفهان در پیشینه‌ی فعالیت‌های خویش به هر دو محور پیش گفته اهتمام ویژه‌ای داشته که انتشار نشریه‌ی الکترونیکی «نوقلم» از آن جمله است.

«نوقلم» یک نشریه‌ی تخصصی نیست، بلکه یک حامل فرهنگی است که ضمن توجه به محتوا و مضمون مطالب در راستای تبیین و ترویج معارف اهل بیت علیهم‌السلام، به

ارتقای توانمندی و مهارت طلاب و نویسندگان خود نیز می‌اندیشد و سعی دارد نشریه را به بستری برای کارورزی نوقلمان حوزوی تبدیل نماید. در همین راستا، نوشته‌ها و مطالب دریافتی را به ویرایش محتوایی و ادبی می‌سپارد و نتیجه‌ی اصلاح و ویرایش را نیز در اختیار نویسنده می‌گذارد تا بتواند در یک فرایند تعاملی با متخصصان نقاط قوت و ضعف نوشته‌ی خویش را دریابد و مسیر مهارت‌افزایی را در این میدان خطیر و پراهمیت با اطمینان بیشتری پیماید.

بی‌تردید، حضور این نشریه در فضای نشرالکترونیک فرصتی مغتنم برای ورود طلاب و فضایی علاقه‌مند به حوزه تبلیغ مکتوب است و می‌تواند در تقویت بنیان‌های پژوهشی و توسعه و ارتقای مهارت‌های نوشتاری آنان مؤثر افتد؛ امری که در دروه‌ی نخست انتشار «نوقلم» تحقق یافته و به حضور تعدادی از طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان در حوزه‌ی نشر و تدوین مقاله و ... انجامیده است.

«نوقلم» با حضور و همراهی همدلانه و عالمانه‌ی شما گرامیان چشم‌اندوزی روشن را فراروی خویش می‌بیند.

**فریبرز راهدان مفرد**

**رئیس مرکز مطالعات اسلامی اصفهان**

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	اسراف وعوامل آن از دیدگاه آیات و روایات / ظاهر حبیبی
۳۴	حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> الگوی برتر در بینش و تعاملات زنان امروز / سلیمه سادات شهیدی
۵۸	سیره تربیتی حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> / زهره عارفی فر
۷۸	مناظرات امام رضا <small>علیه السلام</small> / الهام طاهری
۹۸	تأثیر علم الهی در اجتناب از گناه در بیان امیرالمومنین <small>علیه السلام</small> / رضا مؤذنی

## اسراف و عوامل آن از دیدگاه آیات و روایات

ظاهر حیسی\*

## چکیده

واژه اسراف در اصطلاح غالباً به معنای زیاده‌روی و خروج از اعتدال در اموراتصادی به کار برده می‌شود. برخی از معانی لغوی واژه اسراف که در قرآن بیان شده عبارتند از: اسراف در خوردن، آشامیدن، قتل، نفس و ...

بر اساس روایات معصومین علیهم‌السلام معیار برای اسراف یک امر نسبی است که با شأن هر فرد و شرایط هر جامعه فرق می‌کند.

در دین اسلام، اموال فردی و اقتصاد اجتماعی اهمیت دارد و اموری، مانند اسراف و زیاده‌روی، مذمت شده است و انسان را در مصرف اموالش آزاد نگذاشته، بلکه او را در قبال مصرف آن مسؤل می‌داند.

بر اساس آیات و روایات، برای پدیده‌ای اسراف علل و عواملی مانند: جهل و نادانی، خودنمایی اسراف‌زدگی خانواده، تقلید، رقابت و سواس و ... را می‌توان نام برد.

## واژه‌های کلیدی

اسراف، تبذیر، اقتصاد، انفاق، مصرف، کفاف.

\* - طلبة جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله واحد اصفهان.

### مقدمه

خدای متعال انسان را آفرید و به او شرافت و کرامت بخشید و برای ادامه حیات جسمانی او نعمت‌های فراوانی را در دل طبیعت به ودیعه نهاد و از این مواهب طبیعی به عنوان خیر، فضل، رحمت و رزق یاد نمود و انسان را برای مصرف صحیح آنها تشویق فرمود. در فرهنگ اقتصادی اسلام، یکی از موضوعاتی که مورد تاکید قرار گرفته است و رهبران بزرگ دینی از اهمیت و لزوم آن سخن گفته‌اند موضوع «تقدیر معیشت» است که منظور از آن طرح یک نقشه اقتصادی کامل و برنامه جامع و معقولی از دخل و خرج زندگی است. ساختمان این نقشه اقتصادی مبتنی بر دو اصل مهم و اساسی «درآمد سالم» و «مصرف صحیح» است، در اینجا مراد از درآمد سالم اقتصادی این است که از راه حلال و با مجوز شرعی فراهم شود و مراد از مصرف صحیح نیز خرج و صرف کردن در راه حلال و معقول است، چنانکه امام سجاد علیه السلام به این دو اصل اشاره نموده و آن را از حقوق اموال می‌داند:

«وَأَمَّا حَقُّ الْمَالِ فَإِنَّ لَا تَأْخُذَهُ إِلَّا مِنْ حِلِّهِ وَلَا تُنْفِقُهُ إِلَّا فِي حِلِّهِ»؛ «و اما حق مال آن است که فقط از راه حلال آن را بدست آوری و فقط در راه حلال آن را خرج کنی»<sup>۱</sup>

و نظام اقتصادی مطلوب منوط به رعایت این دو اصل اساسی است، به طوری که اگر فرهنگ ناسالمی مانند رباخواری، رشوه و غیره برای درآمد، و یا مصرف ناصحیح همچون اسراف و تبذیر در مصرف بر جامعه حاکم باشد به آن نظام اقتصادی مطلوب نخواهد رسید. براساس برخی از آیات و روایات نظام اقتصاد اسلامی به منظور ایجاد جامعه متعادل و از بین بردن فقر و محرومیت و زدودن فاصله‌های طبقاتی اقتصادی، انسان‌ها را دعوت به کار و کوشش و ابتکار و خلاقیت نموده است و از طرفی هم از اسراف و مصرف‌های نادرست که باعث اتلاف و نابود ساختن اموال و ثروت‌های بدست آمده جلوگیری می‌نماید.

۱- مشایخی، قدرت الله، حقوق از دیدگاه امام سجاد علیه السلام، ص ۴۳۷.

الف) واژه‌شناسی اسراف و تبذیر

۱- اسراف

در التحقیق آمده:

«السَّرْفُ: تجاوز الحدِّ فی کلِّ فعلٍ یفعله الإنسانُ، و إن كان ذلك فی الإنفاقِ أشهر»؛ «اسراف به معنای تجاوز کردن از حد در هر کاری است که از انسان سر بزند. گرچه کاربرد آن در هزینه کردن مال بیشتر است.»<sup>۱</sup>

در مجمع‌البحرین آمده:

«الإسراف الصَّرْفُ زیادةً علی ما یتبغی»؛ «اسراف، صرف نمودن مال بیش از اندازه‌ای است که صرف آن روا و سزاوار شناخته شده است.»<sup>۲</sup>

در جای دیگر آمده است:

واژه «اسراف» در لغت به معنی «گزارف کاری کردن، در گذشتن از حد میانه، تلف کردن مال و ولخرجی کردن آمده است.»<sup>۳</sup>

برخی نیز گفته‌اند:

«اسراف به معنای خروج از حد است به عبارت دیگر خرج کردن مال در صورتی که با موازین عقلی و شرعی توأم نباشد.»<sup>۴</sup>

۲- تبذیر

هرچند موضوع این مختصر «اسراف و عوامل آن از دیدگاه اسلام» است اما واژه‌ی «تبذیر» از آن جهت مطرح شد که در روایات و بسیار از جاهای دیگر این دو واژه در کنار همدیگر می‌آید.

راغب می‌گوید:

۱- مصطفوی، التحقیق، ج ۵، ص ۱۴۲.

۲- فخرالدین، طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۳، ص ۲۱۷.

۳- محمد، معین، فرهنگ معین، ج ۱، ص ۲۶۶.

۴- نوری، حسین، اقتصاد اسلامی، ص ۳۴.

«التبذیرُ التفریقُ واصلُهُ القاءُ البذرِ وطرحُهُ فاستعیرَ لكلِّ مُضیعٍ لِمَالِهِ»؛ «تبذیر به معنای پراکنده کردن است و اصل آن پاشیدن بذراست و به هر کس که مالش را ضایع می کند گفته می شود.»<sup>۱</sup>

در مجمع البحرین آمده:

«و قد فُرِّقَ بَیْنَ التَّبذیرِ و الإسرافِ فی أَنَّ التَّبذیرَ الإنفاقُ فیما لا یَبْغی، و الإسرافُ الصَّرْفُ زیادةً علی ما یَبْغی»؛ «بین اسراف و تبذیر فرق گذاشته شده به اینکه تبذیر صرف نمودن مال است در مورد که نمی بایست مال در آن مورد مصرف شود، و اسراف، صرف نمودن مال بیش از اندازه ای است که صرف آن روا و سزاوار شناخته شده است.»<sup>۲</sup>

معین آورده است:

«تبذیر در لغت به معنای پراکندن و پریشان ساختن است.»<sup>۳</sup>

لذا برخی برای این دو واژه در لغت تفاوت‌هایی را ذکر کرده‌اند و «اسراف» را به معنای تجاوز از حد و خروج از مرز اعتدال، و واژه‌ی «تبذیر» را به معنای پراکنده ساختن و ریختن و پاش‌های بی‌جهت و بی‌معنی بکار می‌برند.<sup>۴</sup> که به نظر می‌رسد این نیز به همان معنای اسراف بر می‌گردد؛ زیرا ریختن و پاش‌های بی‌معنی در حقیقت همان عبور کردن از حق و حدود مال است؛ اما این دو واژه وقتی در لغت در باب انفاق می‌آید غالباً به یک معنا دلالت دارد چنانکه در «تاج العروس»

۱- مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۱۳.

۲- مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۱۷.

۳- محمد، معین، فرهنگ معین، ص ۱۰۲۱.

۴- آیت اله مکارم در مورد تفاوت لغوی این دو واژه می‌فرماید: «وقتی این دو واژه در مقابل هم قرار گیرند «اسراف» به معنی خارج شدن از حد اعتدال، بی‌آنکه چیزی را ظاهراً ضایع کرده باشد، مثلاً ما غذای خود را آن چنان گران قیمت تهیه کنیم که با قیمت آن بتوان عده زیادی را آبرومندانه تغذیه کرد، در اینجا از حد گذرانده‌ایم ولی ظاهراً چیزی نابود نشده است، اما «تبذیر» و ریختن و پاش آنست که آن چنان مصرف کنیم که به اتلاف و تضییع بیانجامد مثل اینکه برای دو نفر میهمان غذای ده نفر را تهیه بینیم، آن گونه که بعضی از جاهلان می‌کنند و به آن افتخار می‌نمایند، و باقیمانده را در زباله‌دان بریزیم و اتلاف کنیم». (تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۹۷)



آمده است: «والإسرافُ في النَّفَقَةِ: التبذير»<sup>۱</sup> ولی برخی از اهل لغت تفاوت‌های بین آن‌ها ذکر کرده‌اند که بدان اشاره شد. در اصطلاح و لسان روایات نیز غالباً در کنار همدیگر و در یک معنا و در مقابل اقتصاد و اعتدال به کار می‌روند مثلاً در یک جا امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ أَنْفَقَ شَيْئًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَهُوَ مُبَذَّرٌ مَنْ أَنْفَقَ فِي سَبِيلِ الْخَيْرِ فَهُوَ مُفْتَصِدٌ»<sup>۲</sup>

و در جای دیگر از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

«الإسرافُ الإنفاقُ في مَعْصِيَةٍ فِي غَيْرِ حَقٍّ»<sup>۳</sup>

که در هر دو حدیث هدف مصرفِ عصیانی و غیراطاعی است ولی در اولی تعبیر به تبذیر و در دومی با عبارت اسراف آمده است. سخن آیت اله مکارم را نیز می‌توان به عنوان مؤید بر این مدعی آورد که می‌گوید:

«بسیار می‌شود که این دو کلمه درست در یک معنی به کار می‌رود و حتی به

عنوان تاکید پشت سر یکدیگر قرار می‌گیرند»<sup>۴</sup>.

برخی هم گفته‌اند:

«اسراف به معنای عام شامل تبذیر (ولخرجی و صرف مال در راه‌های

نامشروع)، اتراف (خوشگذرانی و لذت‌جویی افراطی) و اتلاف مال که در آیات

و روایات تحریم شده‌اند نیز می‌شود»<sup>۵</sup>.

در این مختصر نیز وقتی این دو واژه با هم می‌آیند معنای اصطلاحی مراد است.

۱- تاج‌العروس، ج ۱۲، ص ۲۷۰.

۲- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۰۲.

۳- تفسیر نورالتقلین، ج ۴، ص ۶۷.

۴- تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۹۷.

۵- سیدحسین، میرمعزی، اقتصاد کلان با رویکرد اسلامی، ص ۱۰۸.

### ب) موارد اسراف

در قرآن کریم بیش از بیست مورد مسئله اسراف مطرح و همه جا مذموم و ناپسند دانسته شده است که ذیلا برخی از آن موارد آورده می‌شود:

#### ۱- اسراف در خوردن و آشامیدن

خداوند متعال وقتی در قرآن مجیدش به مواهب خوردنی و آشامیدنی‌های پاک و حلال اشاره نموده می‌فرماید: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾؛ «بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید»<sup>۱</sup> اما برای اینکه از این دو دستور سوء استفاده نشود بلکه خوردن و آشامیدن نیز در حد اعتدال و عاقلانه باشد بلافاصله می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾؛ «ولی اسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست نمی‌دارد»<sup>۲</sup>

در اینجا زیاده‌روی در تغذیه که همان «پرخوری» است از مصادیق اسراف و تجاوز از حد اعتدال معرفی شده است.<sup>۳</sup>

#### ۲- اسراف در انفاق

در آیات از سوره فرقان خداوند متعال صفات ممتاز بندگان خوبش را بیان نموده و از جمله می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾؛ «و کسانی که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف می‌نمایند و نه سختگیری، بلکه در میان این دو، حد اعتدالی را رعایت می‌کنند»<sup>۴</sup>.

۱- به نظر می‌رسد مراد از این نهی حرمت باشد زیرا در سایر آیات قرآن برای مسرفین تعابیر شدیدی مانند ما مسرفین را هلاک کردیم، آنها در آتشند و یا اینکه فرعون و قوم لوط را اسرافکار می‌داند بکار رفته است.

۲- اعراف/۳۱.

۳- امروزه در تحقیقات دانشمندان آمده که سرچشمه بسیاری از بیماری‌ها پرخوری و زیاده روی در تغذیه است. طیب مسیحی وقتی این آیه و این حدیث پیامبر ﷺ: «المعدة بيت الادواء والحمة رأس كل دواء»؛ «معدة خانه همه بیماری‌ها است، و امساک سرآمد همه داروها است» را شنید گفت: «ما ترک کتابکم ولا نبیکم لجالینوس طبا» قرآن شما و پیامبرتان برای جالینوس (طیب معروف) طبی باقی نگذاشته است. (تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۸۸)

۴ - فرقان/۶۷.

گرچه انفاق یکی از وظایف هر انسانی است؛ اما در اینجا هم اگر افراط و تفریط باشد و از حد اعتدال خارج شود بطور که یا آنچنان اسراف و زیاده‌روی در انفاق نماید که خود و خانواده‌اش دچار سختی و مشقت شود و یا آنچنان حساست و سخت‌گیری بخرج دهد که دیگران از مواهب آنها استفاده نکنند، در هر دو صورت از حد اعتدال خارج است و متصف به صفات ممتاز عبادالرحمن نیستند.

### ۳- اسراف بر نفس

کسی که نافرمانی امر پروردگار خویش را می‌نماید و با ارتکاب گناه و معصیت از حریم انسانی خود تجاوز می‌کند اسرافکار متجاوز است؛ لذا خداوند نیز چنین اشخاصی را اسراف‌کار نامیده و آنها را در بازگشت به خدا و توبه فرا خوانده و دعوت به امیدواری و عدم یاس و نومیدی نموده می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ﴾؛ «پیامبر گرامی! بگو به بندگان من آنانکه بر نفس خود اسراف نموده و مرتکب گناه شده‌اند، از رحمت خداوند ناامید نباشند».<sup>۱</sup>

بنابراین به انسان که از حدود الهی را زیر پا گذاشته و از حریم انسانی خویش تجاوز نموده و گناه انجام می‌دهند اسراف‌کار گفته می‌شود.

### ۴- اسراف در قتل

در دوران جاهلیت رسم بر این بود که هرگاه کسی از روی ظلم و تعدی به قتل می‌رسید، بستگان مقتول با توجه به خوی و خصلت جاهلی و حس کینه‌توزی و انتقام‌جویی چند نفر از بستگان قاتل را به قتل می‌رساندند. قرآن کریم این تجاوز و انتقام‌جویی را مردود دانسته و آن را از مصادیق اسراف دانسته می‌فرماید: ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوِئِيهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا﴾؛<sup>۲</sup> «کسی که مظلوم کشته شده، برای ولی خون، بر قاتل سلطه

۱- زمر/۵۳.

۲- اسرا/۳۳.

قرار دادیم. او باید مراقبت کند که در قتل زیاده روی و اسراف نکند و به ناحق خونی نریزد؛ یعنی، برای قتل یک نفر، فقط یک نفر را به قتل برسانند، چنانکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بستر مرگ وصیت نمود:

«مبادا بعد از شهادت من در خون مسلمانان غوطه ور شوید... آگاه باشید تنها قاتل من (عبدالرحمن بن ملجم مرادی) کشته خواهد شد. درست دقت کنید هنگامیکه من از این ضربه ای که بر من زده است شهید شوم، تنها یک ضربه به او بزنید و بعد از کشتنش، بدن او را مثله نکنید.»<sup>۱</sup>

از بررسی این آیات استفاده می شود که واژه اسراف تنها یک واژه اقتصادی نبوده و کاربرد آن منحصر در امور مالی نیست؛ بلکه این واژه قبل از آنکه نشانه جرم در امور اقتصادی باشد، بیانگر وضعیت نامناسب و غیرمعقول اخلاقی و فرهنگی شخص یا جامعه مسرف است که حالت تجاوزگرانه و بی اعتنایی به قوانین و حدود شرعی و انسانی می باشد و نهایتاً به یک نقطه مشترک و قدر جامع دست می یابم و آن اینکه در هر فعلی که انسان از حریم و محدوده آن تجاوز کند اسراف نامیده می شود و چنانکه گذشت این همان معنای لغوی این واژه را می رساند.

ولی چنانکه اشاره شد از آنجاییکه این واژه اصطلاحاً در امر اقتصادی بکار می رود و مورد ابتلای مردم است و بیشتر روایات که از معصومین علیهم السلام در مورد اسراف به ما رسیده است در ارتباط با اسراف اقتصادی و مصرف مالی است، لذا این مختصر در این مورد اسراف می پردازد.

### ج) معیار در اسراف اقتصادی چیست؟

این سؤال متصور است که در اسراف اقتصادی معیار چیست و حد کدام است و محدوده آن تا کجاست تا خروج و تجاوز از آن اسراف گفته می شود؟ به

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۷.

عبارتی دیگر آیا آن معیار مطلق است تا برای همگان در هر زمان و مکان قابل تطابق باشد یا یک امر نسبی است و هر فردی در هر زمان و مکان، معیار خاصی دارد؟ به نظر می‌رسد پاسخ این پرسش را از کلمات گهربار حضرات معصومین علیهم‌السلام و بزرگان دین دریافت زیرا حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرماید:

«مَأْفُوقَ الْكِفَافِ، إِسْرَافٌ»؛ «بیش از حد کفاف اسراف محسوب می‌شود.»<sup>۱</sup>

امام صادق علیه‌السلام یکی از مصادیق آن را چنین می‌فرماید:

«كُلُّ بُنَاءٍ لَيْسَ بِكَفَافٍ فَهُوَ وَبَالَ عَلِيٍّ صَاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ «هر ساختمانی که

بیش از حد کفاف باشد، در روز قیامت وبال مالکش خواهد بود.»<sup>۲</sup>

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«أَتَرَى اللَّهَ أَنْتَمَنْ رَجُلًا عَلَى مَالٍ خَوَّلَ لَهُ أَنْ يَشْتَرِ فَرَسًا بِعَشْرَةِ آلَافٍ دَرْهَمٍ وَ

يَجْزِيَهُ بِعَشْرِينَ دَرْهَمًا ... وَقَالَ: ﴿لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾»<sup>۳</sup>؛ «آیا گمان داری

به خاطر داشتن مال فراوان کسی مجاز است اسبی به هزار درهم بخرد در حال که

اسب بیست درهمی او را کفایت می‌کند؟ مگر نه این است که خداوند فرموده

است: اسراف نکنید که خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد.»

از این بیانات روشن می‌شود هر مصرفی که از حد احتیاج و کفایت شخص،

خارج و غیر معقول باشد اسراف است؛ زیرا در روایت اول منزل که بیش از حد

نیاز ساخته شود وبال صاحبش به حساب می‌آید و در روایت دوم خریدن وسایل

نقلیه گران قیمت که بیش از حد نیاز باشد اسراف نامیده شده است. اما این ملاک

و معیار یک امر نسبی است که با شأن هر فرد و شرایط آن جامعه سنجیده می‌شود،

چنانکه آیت الله مکارم شیرازی می‌آورد:

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۶، ص ۵۲، ش ۷۵۱۱۵.

۲- وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۳۳۷.

۳- رفیعی محمدی، ناصر، گفتار رفیع، ج ۱، ص ۱۴۹ به نقل از تفسیر عیاشی.

«روش قرآن و اسلام روش موزون و معتدلی است که نه جمود دارد و تمایلات زیبا پسندی روح انسان را در هم می‌کوبد، و نه بر اعمال مسرفان و تجل‌پرستان و شکمخواران صحنه می‌گذارد، مخصوصاً در جوامعی که افراد محروم و بینوا وجود داشته باشد حتی از زینت‌های معتدل نیز نهی می‌کند، و لذا می‌بینیم در بعضی از روایات هنگامی که از بعضی امامان سؤال می‌کردند چرا لباس فاخر پوشیده‌اید (ممکن است اسراف باشد) در حالی که جد شما علی ع چنین لباسی در تن نمی‌کرد؟ در پاسخ فرمودند مردم آن زمان در شدت و فشار بودند و می‌بایست چنین شود (و شرایط فعلی مناسب نبود)، اما مردم زمان ما زندگی مرفه‌تری دارند و در چنین شرائطی استفاده از این زینت‌ها (در حدود معقول) مانعی ندارد.»<sup>۱</sup>

لذا ممکن است یک نوع مصرف، برای فردی در یک جامعه و یا در برهه‌ای از زمان براساس احتیاج و ضرورت وی به حساب آید اما برای فرد دیگری در زمان یا در جامعه دیگری از موارد اسراف گفته شود و بالعکس.

#### د) حفظ اقتصاد و دوری از اسراف روش ایده‌آل برای زندگی فردی و اجتماعی

در نظام اقتصادی اسلام، هم مالکیت خصوصی افراد جامعه محترم شمرده شده است و هم نیازهای جامعه مدنظر قرار گرفته است<sup>۲</sup> و از هر امری که باعث آسیب‌رسانی به این مهم شود جلوگیری می‌نماید؛ زیرا اقتصاد جامعه، به منزله خون در پیکر، یا ستون فقرات جامعه معرفی شده است همان‌طور که حیات و زندگی انسان نیاز به گردش خون دارد و هرگاه این جریان متوقف گردد، یا خون در عضوی انباشته شود و به عضوی دیگری نرسد به همان میزان در نظم زندگی انسان اختلال وارد می‌شود اقتصاد نسبت به فرد و اجتماع نیز همان نقش خون در

۱- ناصر، مکارم شیرازی، یکصد موضوع اخلاقی در قرآن و حدیث، ص ۵۱۳.

۲- جوادی آملی، نسبت دین و دنیا؛ بررسی و نقد نظریه سکولاریزم، صص ۲۴۶-۲۲۴

بدن را ایفا می‌کند که باید برای جریان صحیح در جامعه کوشید و از مواردی که باعث هدر رفتن آن می‌شود جلوگیری نمود، لذا خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا﴾<sup>۱</sup>؛ «و اموال خود را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده به دست سفیهان ندهید.»<sup>۲</sup> زیرا آنها با عمل سفیهانه باعث ضربه زدن به اقتصاد و جریان حیاتی جامعه می‌شود و این یک امر غیرمعقول است که مورد قبول اسلام نیست.

بنابراین نظام اقتصاد اسلامی بر این اساس پی‌ریزی شده است که فقر و محرومیت و بیکاری را از صحنه زندگی انسان‌ها ریشه کن کند و افراط و تفریط‌ها و فاصله‌ها و شکاف‌های عظیم را از میان بردارد تا جامعه اسلامی را از لحاظ اقتصاد جامعه‌ای هم‌رنگ و هم‌آهنگ و معتدل سازد زیرا اقتصاد باعث قوام زندگی انسانها معرفی شده و همچون خون در پیکر اجتماع کارایی دارد که باید در تمام نقطه این پیکر جریان داشته باشد و در راه ایجاد این منظور از طرفی مسلمانان را بکار و کوشش و ابتکار و تولید و خلاقیت دعوت و ترغیب می‌کند، چنانکه از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است:

«مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا حَلَالًا اسْتِعْفَا عَنْ الْمَسْأَلَةِ وَسَعِيَ عَلَى عِيَالِهِ وَتَعَطَّفَ عَلَى جَارِهِ لَقِيَ اللَّهَ وَوَجَّهَهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ»؛ «کسیکه از پی مال مشروع برود برای آنکه آبروی خود را از ذلت سؤال مصون نگه دارد، عائله خویش را اداره کند و به همسایه خود کمک کند، در پیشگاه خداوند سربلند و روسفید است و صورتش مانند ماه تمام می‌درخشد.»<sup>۳</sup>

۱- نسا/۵.

۲- جوادی آملی، انتظار بشر از دین، صص ۲۱۹ و ۲۲۳.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۷.

و قوانینی به منظور جهت بخشیدن به حرکات و ابتکارها در راه رسیدن به استقلال و خودکفایی وضع می‌نماید و از طرف دیگر از اسراف و اتلاف و نابود ساختن اموال و ثروت‌های بدست آمده و همچنین خرج کردن آنها در راه فساد، ایجاد تباهی، اختلاف و نفاق جلوگیری می‌کند.<sup>۱</sup>

به همین جهت است که اسراف و تبذیر، همواره مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته است.

در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام آمده است:

«وَأَمَّا حَقُّ الْمَالِ فَأَنْ لَا تَأْخُذَهُ إِلَّا مِنْ حِلِّهِ وَلَا تُنْفِقَهُ إِلَّا فِي حِلِّهِ وَلَا تُحَرِّفَهُ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَلَا تُصْرِفَهُ عَنْ حَقَائِقِهِ وَلَا تَجْعَلْهُ إِذَا كَانَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ وَ سَبَبًا إِلَى اللَّهِ وَلَا تُؤْثِرْ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ مَنْ لَعَلَّهُ لَا يَحْمَدُكَ وَ بِالْحَرِيِّ أَنْ لَا يَحْسِنَ خِلَافَتَهُ فِي تَرْكِكَ وَ لَا يَعْمَلَ فِيهِ بِطَاعَةِ رَبِّكَ فَتَكُونَ مُعِينًا لَهُ عَلَى ذَلِكَ وَ بِمَا أُحْدِثَ فِي مَالِكَ أَحْسَنَ نَظْرًا لِنَفْسِهِ فَيَعْمَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ فَيَذْهَبَ بِالْغَنِيمَةِ وَ تَبَوَّءَ بِالْإِثْمِ وَ الْحَسْرَةِ وَ النَّدَامَةِ مَعَ التَّبِعَةِ»<sup>۲</sup> «اما حق مال آن است که فقط از راه حلال آن را بدست آوری و فقط در راه حلال آن را خرج کنی و نباید آن را از مواضعش منحرف کنی و نباید آن را از حقیقتش بر گردانی و اگر مال از خداست باید آن را فقط در راه خدا صرف کنی و آن را سبب حرکت در راه خدا قرار دهی. کسی که تراستایش نمی‌کند و در ترکه تو جانشین خوبی نیست و مال تو را در راه اطاعت از خدایت به کار نمی‌برد، بر خودت ترجیح مده، زیرا اگر چنین کنی در این کار معین وی خواهی بود. همچنین مال خود را به کسی که مال تو را در راه اطاعت خدا بکار می‌برد ولی نمی‌تواند کاری کند که مال تو بهتر شود مده زیرا اگر مالت را به چنین کسی بدهی منافع مال از بین می‌رود و تو با خطا، حسرت و ندامت و مکافات عملش می‌مانی»<sup>۳</sup>.

۱- نوری، حسین، اقتصاد اسلامی، ص ۴۰.

۲- مشایخی، قدرت الله، حقوق از دیدگاه امام سجاد علیه السلام، ص ۴۳۷.

۳- فرقان/۶۷.



لذا ما در مصرف اموال خویش آزادی مطلق نداریم تا به هر نحوی آنرا مصرف نماییم.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«المالُ مالُ الله يَضَعُهُ عِنْدَ الرَّجُلِ وَدَائِعَ وَجَوَازَ لَهُمْ أَنْ يَأْكُلُوا قَصْداً وَ يَلْبَسُوا قَصْداً وَ يَنْكِحُوا قَصْداً وَ يَرَكِبُوا قَصْداً»<sup>۱</sup> «ثروت متعلق به خداست و خداوند متعال به عنوان امانت آن را در اختیار مردم قرار داده است و با رعایت میانه روی برای آنان مجاز شمرده که بخورند، بپوشند، ازدواج کنند و از وسائل نقلیه استفاده کنند.»

ما در قبال این سرمایه الهی و اقتصاد اجتماعی نسبت به هموعان خود در زمان حال و آیند مسئول بوده و باید مصرف ما با محوریت عقل و بر مبنای اعتدال و دور از اسراف گری و سفاهت صورت گیرد، زیرا ما همانطوریکه در کسب اموال مسئول هستیم تا از راه حلال بدست آوریم در بعد مصرف آن نیز مسئول هستیم تا در راه حلال مصرف نمایم.

در سوره فرقان وقتی خداوند متعال اوصاف بندگان خویش را بیان می فرماید و به پنجمین صفت ممتاز آنها که اعتدال و دوری از هرگونه افراط و تفریط در کارها، مخصوصاً در مساله انفاق است اشاره کرده می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾<sup>۲</sup> «آنها کسانی هستند که به هنگام انفاق نه اسراف می کنند و نه سخت گیری، بلکه در میان این دو حد اعتدالی را رعایت می کنند.» بنابراین کسی که اسراف و زیاده روی در انفاق نماید که خود و خانواده اش دچار سختی و مشقت شود و یا آن چنان خساست و سخت گیری بخرج دهد که دیگران از مواهب آنها استفاده نکنند، در هر دو صورت از حد اعتدال خارج است و متصف به صفات ممتاز عباد الرحمن نیستند.»

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۶.

اگر این دستور و حیانی در جهان اجرا گردد و از نعمت‌های الهی استفاده بهینه شود بسیاری از مشکلات حل، و یکی از عوامل عمده‌ای فقر و محرومیت برداشته خواهد شد.<sup>۱</sup> یکی از دانشمندان دینی می‌نگارد:

علت عمده پیدایش فقرها و محرومیت‌ها در اجتماع بشری یا کمبود و نارسایی در زمینه وسائل رفاه زندگی و تعلیم و تربیت چیزی جز اسراف و تبذیر و عدم رعایت اعتدال در خرج مال و ثروت نیست. این حقیقت برای خوانندگان محترم در صورتی که فقط برای نمونه، آمار و ارقام ثروت‌های کلانسی را که در راه تسلیحات خرج می‌شود در نظر بگیرند واضح می‌شود. که این، یکی از آن ارقام است: مرکز علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو) در پاریس، بولتن شماره ۴۴۷ مورخ ۸ آبان ۱۳۴۳ خود اعلام کرده است:

هزینه ساختمان یک هواپیمای بمب‌افکن از نوع پروتوتیب مطابق با حقوق ۲۵۰۰۰۰ نفر آموزگار در یکسال تمام است!

همچنین هزینه این بمب‌افکن مساویست با ساختمان ۳۰ دانشکده علوم که در هر کدام از آنها یکهزار دانشجو به تحصیل مشغول باشند!

همچنین هزینه ساختمان یک بمب‌افکن معادل است با ساختمان ۷۵ بیمارستان که هر کدام یکصد تختخواب داشته و کاملاً مجهز و آماده باشند!

برای ساختمان یک هواپیمای شکاری مافوق صوت هزینه‌ای لازم است که با آن می‌توان ۶۰۰۰۰۰ خانه آپارتمان بنا نمود!

امروزه در هر ساعت از هر شبانه روز ۱۴۰۰۰۰۰۰ دلار در دنیا خرج تسلیحات می‌گردد در حالی که ملت‌های بسیاری در دنیا فاقد مسکن، بیمارستان، مدرسه، آزمایشگاه، وسائل کشاورزی و خلاصه وسیله رفاه و ادامه زندگی هستند.

۱- یوسفی، احمدعلی، نظام اقتصادی علوی، ص ۳۵۷.

به عقیده کارشناسان یونسکو با خرج یکهزار و هشتصد میلیون دلار حد اقل ۵۰ درصد از بی‌سوادان دنیا را با سواد کرد و با بهای ۱۳۰ هوایما از نوع اف-۱۰۴ می‌توان دنیا را با سواد کرد!<sup>۱</sup>

اسراف و زیاده‌روی در مصرف مالی امروزه نه تنها از بلاهای بزرگ اجتماعی است که سراسر جامعه بشری را فرا گرفته است بلکه جوامع و کشورهای مسلمان نیز در دام آن گرفتارند، علیرغم اینکه دین اسلام دین اقتصاد و میانه‌روی است و افراط و تفریط را زاییده جهل و نادانی می‌داند<sup>۲</sup> و حضرت علی علیه السلام نیز در مورد قصد و اعتدال می‌فرماید:

«عَلَيْكَ بِالْقَصْدِ فِي الْأُمُورِ»؛ «بر تو باد میانه‌روی در کارها»<sup>۳</sup>

و ده‌ها آیات و روایات هشدار دهنده، در مورد اسراف اقتصادی و افراط در مصرف و ریخت و پاش‌های مالی وارد شده است، باز هم متأسفانه بلای بزرگ اسراف و تبذیر با چهرهای متفاوت و قالب‌های مختلف دامن امت مسلمان را بخود رنگین نموده است و همه در این منجلاب فرورفته‌اند و به این پدیده زشت مبتلاند، چه در مسائل شخصی و شئونات زندگی فردی و یا در مسائل اجتماعی و رفتار عمومی، مانند جشن‌ها، عروسی‌ها، میهمانی‌ها، پارتی‌ها دید و بازدیدها و مسافرت‌های تشریفاتی و تجملاتی، و یا در قالب مراسمات دینی و مذهبی مانند مجالس عزاداری، ترحیم، چهلم و هفتگی و امثال آنکه با مصارف بسیار بالا و هزینه هنگفت بر گذار می‌گردد.

قرآن مجید برای بشریت الگوی مصرف صحیح و سالمی<sup>۴</sup> را ارائه نموده است و اسراف و تبذیر را الگوی شیطانی<sup>۵</sup> معرفی می‌نماید چنانکه امام حسن عسکری علیه السلام نیز فرمود:

۱- به نقل از: نظام اقتصادی علوی، ص ۵۴.

۲- غررالحکم، ص ۷۵.

۳- غررالحکم، فصل ۴۹، ص ۴۸۳.

۴- فرقان/۶۷.

۵- اسرا/۲۷.

«وَعَلَيْكَ بِالْاِقْتِصَادِ وَإِيَّاكَ وَالْاِسْرَافَ فَإِنَّهُ مِنْ فِعْلِ الشَّيْطَانَةِ»؛ «بر تو باد میانه‌روی و پرهیز کن از اسراف؛ زیرا اسراف از کارهای شیطانی است.»<sup>۱</sup>

لذا اگر این الگوی الهی اجرا نشود و بلکه اسراف و الگوی شیطانی در جامعه حاکم باشد، موجب به هدر رفتن بسیاری از منابع، کالاها و خدمات تولیدی جامعه و محرومیت اقشار کم درآمد جامعه از بدست آوردن آنها می‌گردد.<sup>۲</sup> در دین اسلام حتی در مسئله انفاق که کار خوب و ممدوح است باید این الگو رعایت گردد چنانکه وقتی ابولبابه در جلسه بنی قریظه جمله‌ی را گفت بود که احساس خیانت به اسلام کرد و خودش را با دنیای ندامت به یک ستون در مسجد بست و گفت:

«خدایا تا توبه من قبول نشود من خودم را از این ستون باز نخواهم کرد. خداوند به حییش خبر داد که توبه این مرد قبول است، پیامبر ﷺ آمد و طناب را باز کرد و فرمود: ابولبابه توبه تو قبول شد، بعد ابولبابه عرض کرد: «یا رسول الله! می‌خواهم به شکرانه این نعمت که خدا توبه مرا پذیرفت، تمام ثروتم را در راه خدا صدقه بدهم.» فرمود: «این کار را نکن.» گفت: «یا رسول الله! اجازه بدهید دو ثلث ثروتم را به شکرانه اینکه توبه‌ام در راه خدا قبول شده صدقه بدهم.» فرمود: «نه» گفت: «اجازه بدهید نصف ثروتم را در راه خدا صدقه بدهم.» فرمود: «نه» گفت: اجازه بدهید یک ثلث ثروتم را در راه خدا صدقه بدهم. فرمود: مانعی ندارد. اسلام است و همه حسابهایش درست؛ چرا می‌خواهی همه ثروت را صدقه بدهی، چرا می‌خواهی نصف ثروت را در راه خدا صدقه بدهی، زن و بچه‌ات چه کنند؟ یک مقدار، یک ثلث را در راه خدا بده، بقیه‌اش را نگاه دار.»<sup>۳</sup>

۱- بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۹۲، ح ۶۶.

۲- ابراهیمی، محمدحسین، اقتصاد در قرآن، ص ۲۴.

۳- مطهری، مرتضی، گفتارهای معنوی، ص ۱۶۱، به نقل از سفینه‌البحار، ج ۲، ص ۵۰۳.

## هـ) عوامل اسراف

برای مبارزه با یک پدیده ناپسند و مذموم باید ابتدا ریشه‌یابی نموده تا عوامل را شناسایی نموده و سپس به قلع و قمع آن اقدام نمود چنانکه برای از بین بردن درختی باید ریشه‌های آن را خشکاند و گرنه با بریدن شاخ و برگ‌ها، چنین هدفی محقق نخواهد شد.

در این قسمت به برخی از علل و عوامل پدیده اسراف اشاره می‌گردد:

## ۱- نادانی

یکی از عوامل اسراف نادانی به آثار سوء آن است خداوند در قرآن کریم پس از آنکه قوم لوط را مردمانی اسرافکار معرفی می‌نماید: ﴿أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ﴾؛ «شما قوم اسرافکارید»<sup>۱</sup> و در جای دیگر انگیزه اسراف کاری آنان را نادانی مطرح می‌کند و می‌فرماید: ﴿بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾؛ «شما قوم جاهل هستید»<sup>۲</sup>

امام موسی کاظم علیه السلام نیز برای هشام درباره جنود عقل و جهل فرمود:

«یا هشام: جُنُودُ الْعَقْلِ وَالْجَهْلِ ... الْقَصْدُ وَالْإِسْرَافُ»؛ «اعتدال و میانه‌روی از

جنود عقل و اسراف و زیاده‌روی از افراد جهل و نادانی است»<sup>۳</sup>

## ۲- خودنمایی

یکی از چیزهای که ممکن است انسان را در دوران زندگی همواره به خود مشغول دارد خودنمایی است، بویژه اگر در این مدت با محرومیت‌ها دست به گریبان باشد ممکن است این سرخوردگی‌های انباشته شده به تدریج تبدیل به عقده‌های روانی شده و در شخصیت او ایجاد اختلال نماید. در این صورت شخص سرخورده برای حفظ شخصیت خود، به ابزارهایی متوسل می‌شود که در روان‌شناسی از آن به عنوان مکانیسم‌های روانی و یا واکنش‌های دفاعی یاد می‌شود

۱- اعراف/ ۸۱.

۲- نمل/ ۵۵.

۳- تحف العقول، ص ۳۰۰.

و از آنها می‌توان (تضعید) و (جبران) را نام برد، در این نوع واکنش روانی، فرد دچار اختلال، سعی می‌کند برای سرپوش گذاردن بر ناکامی‌ها و عقده‌های متراکم خود دست به عملی بزند که او را در اجتماع مطرح کرده و شخصیت دهد. اسراف، ولخرجی و ریخت و پاش‌های غیرمعقول را می‌توان از همین موارد به شمار آورد؛ زیرا شخص مسرف، با این عمل خود در جستجوی باز یافتن شخصیت سرکوب شده خویش است، و فکر می‌کند با این روش در اجتماع به عنوان انسانی دست و دل باز و بی‌اعتنا به ثروت، مطرح می‌شود.

پیامبر اسلام ﷺ فخرفروشی و خودنمایی را یکی از علائم افراد اسرافکار معرفی می‌نماید:

«أَمَّا عَلَامَةُ الْمُسْرِفِ فَأَرْبَعَةٌ الْفَخْرُ بِالْبَاطِلِ وَيَشْتَرِي مَا كَيْسَ لَهُ وَيَلْبَسُ مَا كَيْسَ لَهُ وَيَأْكُلُ مَا كَيْسَ عِنْدَهُ»؛ «برای مسرف چهار علامت است: فخر به باطل، خریدن، پوشیدن و خوردن چیزی که در شأنش نیست.»<sup>۱</sup>

حضرت علی عليه السلام نیز به همین عامل اسراف و زیاده‌روی اشاره دارد و می‌فرماید:

«مَنْ افْتَحَرَ بِالتَّبَذِيرِ احْتَقَرَ بِالْاِفْلَاسِ»؛ «کسی که به زیاده‌روی افتخار و خودنمایی کند، با تنگدستی خوار و زبون می‌گردد.»<sup>۲</sup>

### ۳- تربیت خانوادگی

از خصوصیات و ویژگی‌های اساسی انسان، تربیت‌پذیری اوست. انسان برخلاف سایر حیوانات که اساس حرکات آنها منشأ غریزی دارد، شالوده شخصیتش را تربیت خانوادگی او تشکیل می‌دهد. روان‌شناسان سه عامل وراثت، خانواده و محیط خارج را از عوامل مهم تربیت انسان شمرده‌اند و از نظرگاه بعضی، عامل (خانواده) از دو عامل دیگر، یعنی وراثت و محیط، اهمیت بیشتری

۱- بحارالانوار، ج ۱، باب ۴، علامات العقل و جنوده، ص ۱۰۶.

۲- میزان الحکمه، ج ۱، ح ۱۶۶۱.

دارد. روان‌شناسان می‌گویند: «یک مادر خوب به صد استاد و آموزگار می‌ارزد. طفلی که در دامن مادر خود به خواب رفته نسل آتیه را تشکیل می‌دهد و کیفیت اخلاقی و شخصیت وی در آتیه، مربوط به سرمشق و تربیتی است که از نخستین مربی خود - مادر - گرفته است. حضرت علی علیه السلام در این مورد می‌فرماید:

«أَنَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ»<sup>۱</sup> «همانا قلب نوجوان همچون زمین خالی از هر بذری است که هرچه در آن پاشیده شود می‌پذیرد.»

این نکته در روایات اهل بیت عصمت و نیز در علوم تربیتی مسلم است که مؤثرترین روش در تربیت، روش عملی است و کودک قبل از اینکه به گفته‌های والدین خود توجه داشته باشد، از حرکات و اعمال آنان الگو می‌گیرد. براین اساس روشن است فردی که در خانواده‌ای تربیت و رشد یافته که بزرگ‌ترهای آن، الگوی صحیحی برای مصرف نداشته و به هر دلیلی که هست، به زیاده‌روی و بی‌بند و باری در مصرف خو گرفته‌اند، این روش نیز همانند سایر جهات اخلاقی در ساختار روحی او تأثیر خواهد گذاشت و چنین خانواده‌های ولخرج فرزندان اسرافکار را تحویل جامعه خواهند داد.

#### ۴- فساد اخلاقی

برخی از مردم، طوری‌اند که زمینه اسراف را باید در شخصیت اخلاق و روحی آنان جستجو کرد؛ زیرا شخصی که خود را به تجاوز و قانون شکنی عادت داده و به گناه و سرکشی خو گرفته است، معمولاً نمی‌تواند فرد معتدلی در امور مالی‌اش باشد و همواره بر اساس پیروی از هوی و هوس، در پی ارضای تمایلات افسار گسیخته خویش می‌باشد و سرمایه خود را در راه تأمین خواسته‌ها و عادات زشت و هوسبازانه‌اش به هدر خواهد داد.

۱- دشتی، نهج‌البلاغه، نامه ۳۱، ص ۵۲۲.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«المُسْرِفُونَ هُمُ الَّذِينَ يَسْتَحِلُّونَ الْمَحَارِمَ»؛ «اسراف کنندگان کسانی هستند که محرمات «گناهان» را جایز می‌شمارند.»<sup>۱</sup>

چنین افرادی در عین حالی که یقین دارد با این ولخرجی‌ها اموال و زندگی خویش را نابود می‌سازد اما چون یک شخصیت بی‌حد و مرز بار آمده و تعادل شخصیتی خویش را از دست داده لذا باکی ندارد، مانند فردی که به مواد مخدر اعتیاد دارد با وجود که می‌داند اعتیاد بخش مهمی از سرمایه زندگی خود و خانواده‌اش را بلعیده و نابود خواهد کرد و از این راه ضررهای بی‌شمار جسمی و روحی نیز بر او وارد می‌آید، باز هم از این عمل نادرست خویش دست بر نمی‌دارد و این جز نداشتن یک شخصیت معتدل و اراده محکم برای تصمیم‌گیری و کنترل خواهش‌های نفسانی نیست.

#### ۵- تقلید (الگوپذیری)

تقلید و الگوپذیری از عوامل بسیار مهم در تربیت بشر است. انسان همیشه می‌خواهد زندگی‌اش را با کسانی که در نظر او شرافت و موفقیت دارند هماهنگ سازد. این احساس اگر همراه با هدایت عقل و انتخاب الگوهای مناسب و صحیح باشد، انسان را در جهت رشد کمالات و فضایل اخلاقی به پیش می‌برد. و برعکس، چنانچه این خوی انسانی با تعصب و جهل و خواسته‌های نفسانی همراه شود، نتایجی خطرناک و زیانبار در زندگی انسان دارد که این خود به بزرگ‌ترین مانع در طریق هدایت انسان مبدل خواهد شد، در قرآن مجید کسانی که بطور کور کورانه و بدون تعقل و تأمل از گذشتگان‌شان تقلید می‌کنند مورد مذمت قرار داده است و می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا﴾؛ «هنگامی که به آنها گفته شود از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید،

۱- میزان الحکمه، ج ۴، ح ۸۴۹۱.



می‌گویند: بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می‌نمائیم.<sup>۱</sup> تا چه رسد تقلید و پیروی بی‌منطق قومی از قوم دیگر و یا سرزمینی از سرزمینی دیگر. تقلید و پیروی کورکورانه از این و آن.

امروزه بسیاری از جوامع اسلامی تحت تاثیر فرهنگ غرب قرار گرفته و متد زندگی آن سرزمین را سرلوحه زندگی خویش قرار داده و در دام خطرناک اسراف و تبذیر گرفتار مانده است.

چپرا در کتاب *اسلام و چالش اقتصادی* آورده است:

«از چند دهه تاکنون کشورهای اسلامی از الگوی مصرفی که از فرهنگ مصرفی غرب گرفته شده پیروی می‌کنند، فرهنگی که ارزش انسان را تجملات زندگی اش به مقدار چیزی که می‌خرد می‌سنجد. همچنین سبک زندگی گران بصورت که حتی برخی کشورهای صنعتی نیز نمی‌تواند آن را تحمل کند، در کشورهای اسلامی که فقیرند الگوی فخرفروشی شده است.»

وی می‌افزاید:

«قربانیان این نوع رقابت، به زندگی فراتر از مقدراتشان ناگزیر می‌شوند و برای تامین کسری ناشی از اختلاف درآمد با خرج غیرمنطقی به روش‌های فاسد و غیراخلاقی پناه می‌آورند، در نتیجه مصرف کل، افزایش و پس انداز کاهش یافته و تشکیل سرمایه‌ای که بر پس اندازهای داخلی مبتنی ناکافی باقی می‌ماند. از آنجا که بیشتر کالاها و خدمات لوکسی که متضمن فخرفروشی و مباحثات است، سرچشمه‌ی خارجی دارد، تقاضای پول خارجی افزایش بسیاری می‌یابد و برای پرکردن شکاف بین عرضه و تقاضای پول چاره‌ای جز گرفتن قرض از خارج که به افزایش بار بهره دین و فشار بیشتر بر منابع در آینده کمک می‌کند نیست.»<sup>۲</sup>

۱- بقره/۱۷۰.

۲- چپرا، محمد عمر، *اسلام و چالش اقتصادی*، ص ۴۱۰.

## ۶- رقابت

یکی از عوامل رشد بشر روحیه رقابت و مقایسه‌گری است اما باید متوجه بود که اگر رقابت، رقابت سالم و سازنده بود باعث پیشرفت خواهد شد چنانکه قرآن مجید ما را به مسابقه و رقابت بسوی خیرات و مسارعت سازنده دعوت می‌نماید:

﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾؛ «در نیکی‌ها و اعمال خیر، بر یکدیگر سبقت جوید.»<sup>۱</sup>

و اگر رقابت با جهت منفی صورت گیرد، قطعاً هر که سریع‌تر است به هلاکت زودتر خواهد رسید، چنانچه کسانی هستند که بخاطر چشم و هم‌چشمی و کم‌نیاریدن از حریفان در مصرف و تجمل‌گرایی آن‌چنان سرعت می‌گیرند که به کوتاه‌ترین مدت همه چیز را قربانی این رقابت عاری از عقل و حاکی از جهل می‌نماید.

## ۷- وسواس

وسواس یک نوع بیماری روانی است که اضافه بر هدر دادن عُمر و فرسودن اعصاب و قوای روحی و جسمی از موجبات و ریشه‌های اسراف نیز محسوب می‌شود. به عنوان مثال، شخصی که در وضو یا غسل گرفتار وسواس است، به خیال این که وضو و غسلش بهتر و کامل‌تر انجام می‌گیرد چند برابر افراد معمولی آب مصرف می‌نماید و باعث اسراف در منابع طبیعی می‌گردد. حضرت پیامبر ﷺ روزی از کنار سعد می‌گذشت و او در حال وضو گرفتن بود (و گویا اسراف می‌کرد) حضرت فرمود:

«لَا تُسْرِفْ يَا سَعْدُ؛ ای سعد! اسراف مکن، قَالَ: أَفَى الْوُضُوءِ سَرْفٌ؟ سعد عرض کرد: ای پیامبر خدا! آیا در وضوء هم اسراف هست؟ قَالَ: نَعَمْ وَإِنْ كُنْتَ عَلَى نَهْرٍ جَارٍ؛ حضرت فرمود: آری، گرچه در کنار نهر باشی.»<sup>۲</sup>

۱- بقره/۱۴۸.

۲- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۰۳.

وقتی مصرف زیاد آب برای وضوء در کنار نهر اسراف باشد در شرایط فعلی که با تلاش‌ها و هزینه‌ها هنگفت آب بدست ما می‌رسد تکلیف ما روشن است و آنچه را و سواسی اعمال می‌کند، همان اسراف و تبذیر است.

#### ۸- رفاه‌زدگی

خانواده‌ای که درآمد مالی و سرمایه‌اش تنها به اندازه‌ی ضرورت‌ها و نیازهای اوست به ناچار برای پاسخ‌گویی بدان ضرورت‌ها در صدد کنترل مصرف و اندازه‌گیری در آن بر خواهد آمد ولی اگر میزان ثروت و درآمد آن بر مقدار احتیاجات و نیازهای واقعی آن افزوده شود و چنانچه اعضا و بویژه مدیر خانواده از تربیت اخلاقی و فرهنگ صحیح مصرف بی‌بهره باشند به خیال اینکه زیاده روی و اسراف به بنیه‌ی مالی آنان خللی نمی‌رساند و این ثروت همیشه در کنارش خواهد بود به این عمل کشیده خواهد شد.

پرواضح است که با ثروت و ثروتمندی مخالف نیست ولی ثروتی که مستی و غرور آور باشد و زمینه‌ای اسراف و زیاده‌روی شود مذموم دانسته شده است زیرا هرچند ثروت زیاد شود باز هم ما نمی‌توانیم در هر جا و هر قسم که دل ما بخواهد مصرف نماییم زیرا اینها امانت‌های الهی در دست ما هستند که با اعتدال و بدون اسراف و ولخرجی باید مصرف گردد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«الْمَالُ مَالُ اللَّهِ يَضَعُهُ عِنْدَ الرَّجُلِ وَدَائِعَ وَجَوَّزَ لَهُمْ أَنْ يَأْكُلُوا قَصْدًا وَيَلْبَسُوا قَصْدًا وَيَنْكِحُوا قَصْدًا وَيَرْكَبُوا قَصْدًا»؛ «ثروت متعلق به خداست و خداوند متعال به عنوان امانت آن را در اختیار مردم قرار داده است و با رعایت میانه‌روی برای آنان مجاز شمرده که بخورند، بپوشند، ازدواج کنند و از وسائل نقلیه استفاده کنند.»<sup>۱</sup>

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۶.

بنابراین ثروت فراوان در صورت نبودن ایمان و ضعف اخلاق، موجب اسرافکاری، تجاوز و طغیان می‌شود. امروز در دنیای غرب که بر محور سرمایه داری می‌چرخد و بیشترین ثروت جهان را می‌بلعد آمار اسراف و اسراف‌گری را با رقم بالایی به خود اختصاص داده است، و ثروت اضافی در ایجاد اسرافکاری‌شان بیداد می‌کند، به عنوان مثال به بعضی آمار که داده‌اند نتیجه تحقیقاتی که اخیراً در بریتانیا انجام شد از اسراف بی‌رویه مواد غذایی در این کشور پرده برداشت. این تحقیق جدید آمار سرگیجه‌آوری از دور ریختن مواد غذایی توسط بریتانیایی‌ها را مورد تاکید قرار داده که براساس پاره‌ای گمانه‌زنی‌ها ارزش سالانه این اسراف فراگیر به حدود ۱۰ میلیارد پوند (۱۵ میلیارد دلار) بالغ می‌شود. بریتانیایی‌ها براساس این تحقیق که با حمایت مالی دولت گوردون براون، نخست‌وزیر این کشور انجام شد، هر روز بطور میانگین ۴/۴ میلیون عدد سیب، ۲۲۰ هزار قرص نان، ۱/۶ میلیون عدد موز، ۵۵۰ هزار عدد مرغ، ۵/۱ میلیون عدد سیب زمینی، ۶۶۰ هزار تخم مرغ و ۱/۳ میلیون بسته ماست را دور می‌ریزند، و بدتر آنکه دست‌اندرکاران این تحقیق به شواهدی دست یافتند که مویده این واقعیت بود که بخش اعظم این مواد غذایی به شکل دست نخورده و بی‌آن که مصرف شده باشند به دلیل انقضای دوره مصرف دور ریخته می‌شوند. در اغلب موارد طولانی شدن دوره نگاهداری مواد غذایی در یخچال عامل دور ریختن‌شان عنوان شده است. صورتحساب مواد غذایی که هر روز توسط خانواده‌های انگلیسی دور ریخته می‌شوند طی یک سال برای زوجی بدون همسر به حدود ۶۰۰ دلار بالغ می‌شود و چنانچه این خانواده فرزندی هم داشته باشند مبلغ این صورتحساب به ۸۱۰ دلار افزایش پیدا می‌کند.

مقامات لندن، پایتخت بریتانیا هزینه‌های جمع‌آوری، انتقال و نابودی این مواد غذایی اسراف‌ی را در حدود یک میلیارد پوند (۱/۵ میلیارد دلار) در سال تخمین

زده‌اند. عملیات نابودسازی مواد غذایی دور ریخته شده به آزادسازی گاز متان منجر می‌شود که تاثیر مخربی بر لایه اوزون دارد. گمان می‌رود حذف این حجم عظیم دورریز مواد غذایی از انتشار سالانه ۱۸ میلیون تن دی‌اکسید کربن جلوگیری کند. این اسراف‌ها در حالی صورت می‌گیرد که میلیون‌ها انسان گرسنه و فقیر در جهان وجود دارد، رئیس بانک جهانی گفته است: ۸۰۰ میلیون نفر در جهان گرسنه‌اند. اطلاعات شماره ۱۴۲۱۴: هر شب یک میلیون نفر گرسنه می‌خوابند و سالانه بین ۱۰ تا ۲۰ میلیون نفر در جهان در اثر گرسنگی با علتهای منسوب به آن می‌میرند، به موجب آماری که نقل شده، تعداد فقرا در جهان ۱/۳ میلیارد نفر تخمین شده که اغلب آنها در آسیا و آفریقا زندگی می‌کنند، هر سال ۱۲ میلیارد نفر کودک از گرسنگی یا بیماری می‌میرند.<sup>۱</sup>

#### ۹- طغیان و استکبار

آن‌گاه که روحیه‌ی استکبار و طغیان در وجود انسانی ریشه دواند، با سرعت و شتاب وصف‌ناپذیری به سوی زندگی همراه با اسراف و تبذیر پیش می‌رود. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾؛ «به درستی که فرعون در روی زمین استکبار ورزید و همانا او از اسراف پیشگان بود.»<sup>۲</sup> و باز می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾؛ «و همانا فرعون برتری جو و از اسرافگران بود.»<sup>۳</sup>

در این دو آیه متبرکه، خدای متعال فرعون را با صفت مسرف معرفی نموده و در هر کدام، بعد از صفت اسرافگری او از ذکر استکبارورزی و برتری‌طلبی او سخن به میان آمده است، که این خود گویای ارتباطی تنگاتنگ و جدایی‌ناپذیر، بین این دو خصیصه‌ی شیطانی است و بیان‌گر این نکته است که طاغوت‌منشی و

۱-K:\1\JameJamOnline\_ir.htm.

۲- یونس/۸۳.

۳- دخان/۳۰ و ۳۱.

استکبار، خود از عوامل اساسی تجاوز به حقوق و اموال مردم و زیاده‌روی در بهره‌جویی‌ها و اسراف در سرمایه‌های عمومی و شخصی به حساب می‌آید.

## ۱۰- استعمار

اسراف یکی از نقشه‌های استعمار برای تحت سلطه در آوردن ملت‌ها رواج اسراف و گسترش فرهنگ مصرف‌زدگی در میان آنان است تا بدین وسیله وابستگی آنان را فراهم کنند، فرعون که یکی از افراد متکبر و برتری‌خواه است از جمله مسرفین معرفی شده است لذا در قران مجید آمده است: ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِی الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِینَ﴾؛ «همانا فرعون در زمین گردن‌کشی کرد و از اسراف پیشگان بود». <sup>۱</sup> امروزه نیز غارتگران جهانی که درصدد تحمیل سلطه‌ی شوم خود بر ملت‌های ضعیفند، بیداری و هشیاری توده‌های مردم را بالاترین خطر برای خود در راه نیل به اهدافشان، احساس می‌کنند و لذا همواره می‌کوشند تا این مانع بزرگ را از مسیر خود با روش‌ها و ابزارهای گوناگون بردارند، مانند مشغول نمودن اقشار مردم به انواع سرگرمی‌های تحریک‌آمیز همچون اشاعه فحشا در بین جوانان، بویژه گسترش فرهنگ ولخرجی و اسرافگری، زیرا استعماراز این طریق هم توانسته بازار فروشی برای کالاهای مصرفی اضافی خویش فراهم کند و هم موفق شده تا توده‌های مردم را همواره درگیر تأمین هزینه سنگین زندگی برای پرکردن خلأ ناشی از مصرف بی‌رویه ثروت سازد. بنابراین مردم فرصتی برای اندیشیدن صحیح نخواهند یافت و مجبور خواهند بود تمام لحظات زندگی خویش را در راه تأمین رفاه مادی بهتر و رقابت در آن صرف نمایند.

## نتیجه

در آخر این نوشتار به این نتیجه می‌رسیم که اسراف در لغت تجاوز از حد می‌آید که شامل هرگونه تعدی و تجاوز از حد می‌شود، ولی در اصطلاح به معنای زیاده‌روی ریخت و پاش‌های بی‌معنا می‌باشد.

در قرآن مجید بطور متعدد از آن به عنوان یک صفت مذموم یاد شده است و در روایات معصومین علیهم‌السلام دعوت به اعتدال و اقتصاد و دوری از اسراف و تبذیر در مصرف مورد تاکید قرار داده و برای مصرف اموال الگویی صحیح را بیان نموده است. اسراف و اسرافگری پیامدهای بسیار تلخ و ناگوار دنیوی و اخروی را به همراه دارد، و نیز برای این پدیده‌های شوم، علل و عواملی همچون: جهل و نادانی، خودنمایی، تربیت ناسالم، فساد اخلاقی، تقلید و الگوپذیری، رقابت، وسواس، رفاه‌زدگی ... را نام برد.

در پایان اینکه امروزه دنیای بشریت و بویژه جوامع مسلمین علی‌رغم اینکه دین اسلام دین اعتدال است دچار صفت ناشایست اسراف و تبذیر است در حال که میلیون‌ها مسلمان گرسنه و فقیر با مرگ دست و پنجه نرم می‌کنند. برای مبارزه با این برنامه شیطانی و استکباری ابتدا باید عوامل آن را شناخت و سپس آن‌ها خشکاند و به‌جای آن الگوی صحیح و معقول مصرف را ارائه نمود و این امر در عمل باید از اولیای امور و مسئولین مملکت که الگوی جامعه هستند شروع گردد تا دیگران الگوپذیرد و همه با هم برای مبارزه با این پدیده درد ناک و شکننده بسیج شویم و خداوند متعال با وعده **﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾**؛ «آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد.» یاری خواهد نمود.<sup>۱</sup>

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، قم: انتشارات آل علی علیہ السلام، چاپ چهارم، ۱۳۸۱.
- ۳- بحار الانوار، مجلسی، محمدباقر، تهران: اسلامیه.
- ۴- ابراهیمی، محمدحسین، اقتصاد در قرآن، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ۵- اصفهانی، الراغب، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان، داوری، دمشق: دارالقلم، بیروت، ۱۳۷۰.
- ۶- جوادی آملی، عبدالله، انتظار بشر از دین، چاپ چهارم، قم: اسراء، ۱۳۸۵.
- ۷- جوادی آملی، عبدالله، نسبت دین و دنیا، چاپ چهارم، قم: اسراء، ۱۳۸۵.
- ۸- چپرا، محمد عمر، اسلام و چالش اقتصادی، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۹- حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم ۱۴۰۴.
- ۱۰- حسینی، سید محمد مرتضی، تاج العروس، بیروت: دارالفکر، چاپ اول ۲۰۰۵م.
- ۱۱- درایتی، مصطفی، غرر الحکم و درر الکلم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز ابحاث و الدراسات الاسلامیه، ۱۳۷۱.
- ۱۲- رفیعی محمدی، ناصر، گفتار رفیع، قم: معروف، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- ۱۳- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: سیداحمد حسینی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۸.
- ۱۴- عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعه، قم: آل البیت، ۱۴۱۶ق.
- ۱۵- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: دارالحدیث، مترجم: حمید مشایخی، چاپ پنجم، ۱۳۸۴.



- ۱۶- مشایخی، قدرت الله، حقوق از دیدگاه امام سجاد علیه السلام، قم: انصاریان، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۱۷- مصطفوی، التحقیق، بیروت: دارالکتب، چاپ سوم، ۲۰۰۹ م.
- ۱۸- مطهری، مرتضی، گفتارهای معنوی، قم: صدرا، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۴.
- ۱۹- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دارالاسلامیه، چاپ بیست و نهم، ۱۳۸۴.
- ۲۰- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، یکصد موضوع اخلاقی در قرآن و حدیث، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۲۱- معین، محمد، فرهنگ، تهران: زرین، چاپ سوم، ۱۳۸۶.
- ۲۲- میرمعزی، سیدحسین، اقتصاد کلان با رویکرد اسلامی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۲۳- نوری، حسین اقتصاد اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲.
- ۲۴- نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم: موسسه آل البیت، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ.
- ۲۵- یوسفی، احمد علی، نظام اقتصادی علوی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۶.

حضرت زهرا علیها السلام الگوی برتر در بینش و تعاملات زنان امروز

سلیمه سادات شهیدی\*

## چکیده

یکی از مهمترین وظایف زنان امروز همسر داری و فرزند پروری است که با نگاهی به جوامع کنونی و نیاز جامعه‌ی سالم به افراد سالم و رشد یافته، ضرورت و اهمیت آن صد چندان می‌شود. نوع رفتار زنان در خانواده به عنوان همسر و مادر، تأثیر عمیق و شگرفی بر داشتن جامعه‌ای سالم یا ناسالم دارد. اگرچه چگونگی حضور مستقیم زنان در جامعه به عنوان عضوی از آن نیز می‌تواند همان تأثیر را داشته باشد.

برای آنکه زنان بتوانند در انجام چنین مسئولیت‌های خطیری موفق عمل نمایند و به خوبی از عهده‌ی آن برآیند، نیازمند به الگویی کامل هستند. الگویی که در همه‌ی ابعاد زندگی بشری با ارائه‌ی درست‌ترین اندیشه‌ها و رفتارها، راه نجات و رستگاری را به انسان بیاموزد. دین مبین اسلام نمونه‌های کاملی را به بشریت معرفی نموده است که بتوان کاملاً به آنها اقتدا نمود.

حضرت زهرا علیها السلام یکی از این انسان‌های کامل و الگوهای بی‌بدیل الهی است که با داشتن شخصیتی ممتاز و برجسته نمونه‌ی یک زن موفق است. حضرت زهرا علیها السلام نقش‌های متعددی در زندگی خود ایفا نمود و در همه‌ی زمینه‌ها توانست

\* - طلبه حوزة علمیه مجتهده امین

تا ابد، گوی سبقت را از دیگران بر باید. بنابراین بر زنان امروز ما فرض است تا سیره‌ی حضرت زهرا علیها السلام را بیاموزند و پا بر جای پای ایشان بگذارند. در این مقاله کوشیده شده است تا مختصری از سیره‌ی عملی حضرت زهرا علیها السلام بیان و به زنان امروز معرفی گردد.

## واژه‌های کلیدی

حضرت زهرا علیها السلام سیره عملی، همسر داری، فرزند پروری، حضور اجتماعی.

## مقدمه

حضرت زهرا علیها السلام بی‌شک یکی از بزرگترین و برجسته‌ترین افرادی است که تاریخ بشر به خود دیده است. انسانی بریده شده از تمام بدی‌ها و تطهیر شده از تمام ناپاکی‌ها، وارسته از هر گناه و پیراسته از هر خطا، شخصیتی که معصوم است. در خانه‌ی شخص اول جهان اسلام، متولد می‌شود و می‌بالد و در خانه شخص دوم جهان اسلام، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مسئولیت خطیر زنانگی را به دوش می‌کشد. بانویی که هر ورق دفتر عمر کوتاهش درس‌های شگفتی است برای زندگی همه‌ی انسان‌ها در همه‌ی زمان‌ها، درسی که هر بار خواندنش نکاتی تازه به ما می‌آموزد.

بزرگ بانوی اسلام در عمر کوتاه خود که به بیست سال هم نرسید،<sup>۱</sup> توانست مردان و زنانی را تربیت کند که هر کدام تحول بخش دوران خود بودند، امر خدا و رسول گرامیش را پیا داشتند و در برابر ظلم و ستم جباران ایستادگی کردند. او توانست حسینی علیه السلام را تربیت کند و پرورش دهد که تا عالم هست، مدال زرینی باشد از شجاعت و مردانگی بر سینه‌ی سیاه و پرستم تاریخ و تا همیشه نام اسلام را

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۸.

جاویدان سازد. او توانست زینبی ع را تربیت کند و پرورش دهد که تا عالم هست، ترجمان صبر و استقامت او از خاطر بشر نخواهد رفت.

پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت طاهرینش علیهم السلام مظهر کامل اسلام برای پیروان حقیقت هستند و در این رهگذر فاطمه ع برترین الگوست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «... فاقتدوا بالزهره (... و الزهره فاطمه)»<sup>۱</sup>.

امام باقر ع می فرماید:

«اطاعت فاطمه ع برای تمام مخلوقات عالم از جن و انس، پرندهگان و حیوانات، حتی برای انبیا و ملائکه واجب گردیده است.»<sup>۲</sup>

این اطاعت تکوینی است نه تشریحی، ولی عظمت فاطمه ع را به سایر مخلوقات جهان حتی انبیای پیشین در بردارد. همچنین امام باقر ع خطاب به زنی که بدنبال الگو و معیار روش سزاوار زندگی است، می فرماید: «اگر طالب فضیلتی راه زهرا ع را پیش گیر.»<sup>۳</sup> امام حسن عسکری ع نیز می فرماید: «ما برای مخلوقات حجت هستیم و فاطمه ع حجت ما است.»<sup>۴</sup> در حدیث شریف دیگری از توقیع مبارک امام زمان ع در مورد مادرش فاطمه ع آمده است: «در حالات و رفتار فاطمه دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای من سرمشق خوبی وجود دارد.»<sup>۵</sup>

بنابراین زنان امروز (و البته نه فقط زنان بلکه همه‌ی انسان‌ها) باید بکوشند تا با تأسی از ائمه علیهم السلام آموزه‌های علمی و تربیتی سیره حضرت را بیابند و در سایه عنایت آن بانوی معظمه و استعانت از درگاه خداوند متعال با مطالعه و تفکر در آن، این درس‌های ارزشمند را الگوی زندگی خویش قرار دهند.

۱- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۷۴.

۲- بحرانی، محدث، عوالم، ج ۱۱، ص ۱۹۰.

۳- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۵۱.

۴- طب، سید عبدالحسین، تفسیر اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۲۳۵.

۵- شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۷۳.

### الگو بودن حضرت زهرا علیها السلام، در بینش‌های فردی زنان

زنان موفق امروز زنانی هستند که پا بر جای پای انسان موفق‌ی بگذارند و قدم به قدم راه او را پیمایند. زن امروز برای گذر از رنگ و نیرنگ‌های عصر حاضر و نجات از دام‌های فریبنده دنیای کنونی که ماهیت زن را به تاراج برده است، نیازمند فاطمه علیها السلام است. زنان امروز برای دستیابی به جایگاه حقیقی و رسیدن به کمال راستین که با آن بتوانند وظایف خویش را به شایستگی انجام دهند و با ایفای نقش اساسی و بنیادینی که بر عهده دارند، جامعه‌ی سالم و آرمانشهر مطلوب را بسازند، لازم است که از تربیت خود آغاز کنند. حضرت زهرا علیها السلام انسان کاملی است که تحت تربیت خداوند متعال و رسول بزرگوارش قرار گرفته و دارای عالی‌ترین مراتب در همه‌ی زمینه‌ها است، و بر زن امروز فرض است که به قول و فعل ایشان اقتدا نماید؛ خود و خدا را بشناسد و در پی شناخت وظایف خویش و انجام احسن آنها برآید.

#### (۱) خودشناسی و خداشناسی

شرط اول برای ساخت «خود» و تهذیب و تربیت آن، شناختن نفس است. آدمی تا به نیازها، استعدادها، ابعاد و ارزش‌های وجودی و خلقت خویش پی نبرد و تا کرامت‌ها و نقش و جایگاه رسالت و مسئولیت خود و جریان عظیم رویش و رستگاری ممکن برای خویش را نشناسد و به «خودآگاهی» نرسد، برای تربیت و ساختن و فعلیت بخشیدن استعدادهای خویش تلاش نمی‌کند و برای درست بهره گرفتن از آنها همتی به کار نمی‌بندد.

حضرت زهرا علیها السلام به خوبی می‌دانستند که از کجا آمده‌اند، به کجا می‌روند، خالق ایشان کیست، هدفش از خلقت چیست و راه سعادت و نجات بشر از کجاست. ایشان تمام عمر با برکت خود را به عبادت بسیار پرداخت و در خواب و خوراک به اندکی قناعت فرمود و همواره به رضایت معبود خویش می‌اندیشید. امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید:

«در دنیا کسی عابدتر از حضرت فاطمه علیها السلام نبود. آن قدر به عبادت می ایستاد تا پاهایش ورم می کرد.»<sup>۱</sup>

زمانی که در محرابش به نماز می ایستاد، خدای عزیز و جلیل به فرشتگانش می فرمود:  
«فرشتگان من، کنیز من فاطمه، سیده کنیزان مرا بنگرید که در پیشگاه من ایستاده و اندامش از خوف و خشیت من لرزان است، و با قلب خود به عبادت من روی آورده است.»<sup>۲</sup>

حضرت زهرا علیها السلام از زنگارهای نفس آدمی آگاهی داشتند و عبادت خداوند متعال را راهی برای زدودن این زنگارها می دانستند. ایشان در روایتی می فرمایند:

«خداوند سبحان، ایمان و اعتقاد را برای طهارت از شرک و نجات از گمراهی ها و شقاوت ها قرار داد. و نماز را برای خضوع و فروتنی و پاکی از هر نوع تکبر، مقرر نمود. و زکات (و خمس) را برای تزکیه نفس و توسعه روزی تعیین نمود. و روزه را برای استقامت و اخلاص در اراده، لازم دانست. و حج را برای استحکام اساس شریعت و بناء دین اسلام واجب نمود.»<sup>۳</sup>

حضرت زهرا در بیان وظایف مسلمانان و شیعیان، خطاب به آنها می فرمایند:  
«شما بندگان خدا، نگهبانان حلال و حرام و حامل دین و احکام و امانتداران حق و رسانندگان آن به خلقید.»<sup>۴</sup>

## ۲) نگاه حضرت زهرا به دنیا

بانوی معظم اسلام علیها السلام هنگامی که شیوهی بسیاری از افراد را پرستش دنیا می دید، با صراحت می فرمود: «من دنیای شما دنیاپرستان را دوست ندارم.»<sup>۵</sup> اما در

۱- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۶۱.

۲- شیخ صدوق، امالی، ص ۹۹، ۱۰۰.

۳- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۱، ج ۱۶.

۴- علامه امینی، الغدیر، ج ۲، ص ۳۱۸.

۵- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۲، ج ۴.

سخن دیگر چون نسبت بهره‌گیری از دنیا برای آخرت مطرح می‌شود، آن بانون عظمی سه راهکار بیان می‌کند و می‌فرماید:

«از دنیای شما سه چیز نزد من محبوب است: تلاوت قرآن، نگاه به چهره رسول خدا ﷺ و انفاق در راه خدا».

بصیرت آسمانی آن حضرت در این گفتار به خوبی نمایان است؛ زیرا کمال تکامل انسان در سه جلوه پدیدار است: ۱- ارتباط با خدا که تلاوت قرآن هنگام گوش دادن به سخنان پروردگار و نماز هنگام گفت و گوی بندگان با خداست؛ ۲- ارتباط با نبوت و ولایت و بهره‌گیری از سخن و سیره رسول خدا ﷺ و پیشوایان پاک ﷺ؛ ۳- ارتباط با توده مردم که در احسان و انفاق تجلی می‌یابد.

### ۳) امام‌شناسی

بینش و شعور و شناخت باورساز به حجت (نبوت و رسالت و وصایت و ولایت و امامت)، آموزه دیگر بانوی بزرگ است. حضرت زهرا ع معرفت حقیقی به رسول خدا داشتند و به اهمیت مسأله جانشینی پس از او آگاه بودند. به مقام امامت همسر خود علم داشتند و تمام هم و غم خود را در امر جانشینی ایشان مصروف داشتند.

ام سلمه می‌گوید:

«خدمت حضرت زهرا ع رسیدم و پرسیدم: ای دختر رسول خدا! شب را چگونه صبح کردی؟ (حالت چگونه است؟) فرمود: «أَصْبَحْتُ بَيْنَ كَمَدٍ وَ كَرْبٍ فَقَدَ النَّبِيُّ وَ ظَلِمَ الْوَصِيُّ هُتِكَ وَ اللَّهُ حِجَابُهُ...؛ صبح کردم در میان حزن شدید و اندوه عظیم، در حالی که پیامبر از دست رفته، و وصی او مظلوم واقع شده و سوگند به خدا! پرده [حشمت و عظمت] او دریده و نابود شده است ...»<sup>۱</sup>

۱- همان، ج ۴۳، ص ۱۷۵.

همچنین بانوی بزرگ اسلام می فرمایند:

«حضرت محمد ﷺ و علیؑ، والدین این امت هستند، چنانچه از آن دو پیروی کنند آن‌ها را از انحرافات دنیوی و عذاب همیشگی آخرت نجات می دهند؛ و از نعمت‌های متنوع و وافر بهشتی بهره‌مندشان می سازند،<sup>۱</sup> همانا حقیقت و واقعیت تمام سعادت‌ها و رستگاری‌ها در دوستی علیؑ در زمان حیات و پس از رحلتش خواهد بود.»<sup>۲</sup>

شایسته است که زنان امروز ما دغدغه دار مسائل حکومت اسلامی باشند و دوستان و دشمنان آن را بشناسند. فریب‌ها و نیرنگ‌های دشمنان این نظام را بدانند و در راه مبارزه و خنثی‌سازی آن بکوشند. زن پیروز امروز دغدغه‌دار آینده و آیندگان است و هر لحظه بدنبال این است که وظیفه خود را بشناسد و آن را به بهترین شکل عملی نماید.

### الگو بودن حضرت زهراؑ در تعامل زنان با همسران خود

پیامبر گرامی اسلام می فرمایند:

«جهاد‌المراه حسن تبعله»؛ «جهاد زن خوب شوهر داری کردن او است.»<sup>۳</sup>

«جهاد» در آموزه‌های اسلامی به معنای تلاش و کوشش در راه خدا و بذل جان و مال است. در قرآن و احادیث ائمهٔ اطهارؑ برای جهاد و مجاهدان فضایل بسیاری ذکر شده است و خداوند به آنان مژده‌ی دستیابی به بهشت و رسیدن به مقام شهادت را داده است. امام باقرؑ فرموده‌اند:

«خداوند متعال برای مردان جهاد را مقرر داشت و برای زنان نیز جهاد را منظور

داشت و جهاد مردان آنست که مال و جان خویش را در راه خدا ایثار کنند. ولی

جهاد زنان آنست که بر اذیت‌های شوهر و غیرت‌ورزیهای او صبر کنند.»<sup>۴</sup>

۱- همان، ج ۲۳، ص ۲۵۹، ح ۸.

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۲، ص ۴۴۹.

۳- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۵، ص ۹.

۴- شیخ حرعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۵۷.



بنابراین زنان باید بدانند که بزرگترین و مهمترین وظیفه‌ای که خداوند بر عهده‌ی آنان گذارده است، رفتار نیکو با همسر و کسب رضایت ایشان است. همسررداری یکی از راه‌های میانبر رسیدن به بهشت و قرب الهی است که بسیاری از زنان امروز از آن غافل مانده‌اند و از وظایف و حدود خود آگاهی ندارند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«برای زن نزد پروردگارش، هیچ شفيعی کارسازتر از رضایت شوهرش نیست.»<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

«هر زنی بخواهد در حالیکه شوهرش بر او خشمگین باشد نماز وی قبول نخواهد شد مگر اینکه رضایت شوهر خود را جلب کند.»<sup>۲</sup>  
همچنین در روایات، پاداش فراوانی برای زنانی که از شوهرانشان اطاعت کنند و او را از خود راضی کنند مژده داده شده است.

حضرت زهرا در تمام عمر کوتاه زندگی مشترکش با امیرالمؤمنین علی علیه السلام لحظه‌ای از آن جهاد مقدس و وظیفه سنگینی که پدر بزرگوارشان فرمودند غفلت نورزید. خود فاطمه علیها السلام در بستر مرگ به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض می‌نماید:

«ای عموزاده! هیچ گاه دروغ و خیانتی در زندگی از من ندیدی و از وقتی که با من معاشرت کردی هرگز با دستوره‌ای تو مخالفت نکردم.»<sup>۳</sup>

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«به خدا سوگند، هرگز کاری نکردم که فاطمه علیها السلام از من خشمناک شود و فاطمه نیز هیچ گاه مرا خشمناک نکرد.»<sup>۴</sup>

۱- محمدی ری‌شهری، محمد، میزان‌الحکمه، ج ۷۸۶۴.

۲- عطاردی، شیخ عزیز الهی، مسند امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۶.

۳- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱.

۴- همان، ج ۴۳، ص ۱۳۴-۱۳۳.

پیروزی و موفقیت یک زن در امر جهاد و همسررداری آن زمان آشکار می‌شود که همسرش در باره ی او سخن امیرالمؤمنین را به زبان بیاورد که در وصف بانوی نازنیشان حضرت زهرا ی مرضیه علیها السلام فرمودند:

«وقتی به خانه می‌آمدم و به زهرا نگاه می‌کردم تمام غم و اندوهم برطرف می‌شد.»<sup>۱</sup>

امروزه بسیاری از کارشناسان خانواده و روانشناسان علوم رفتاری و تربیتی غرب برای تداوم زندگی زناشویی و استحکام خانواده مواردی را تذکر می‌دهند که هزار و اندی سال پیش بانوی بزرگوار اسلام حضرت زهرا علیها السلام آموزگار این گونه رفتارها بودند و خانواده‌ای را به جهان معرفی نمودند که برتر از هر خانواده‌ای بود و زنان امروز برای داشتن چنین خانواده‌ای به الگویی چون حضرت زهرا علیها السلام نیازمندند.

#### ۱) عشق و احترام به همسر

عشق و محبت یکی از اساسی‌ترین ارکان تداوم زندگی مشترک و مایه طراوت و نشاط اعضای خانواده می‌شود. خانواده‌ای که در دریای بیکران آن امواج بلند مهربانی و عشق بزند، مرواریدهای گرانبهایی به ارمغان خواهد آورد حیات آن خانواده را جاویدان و رشدش را بی‌نهایت می‌کند و به دلیل اهمیت همین امر است که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾؛ «و خداوند میان شما (زن و شوهر) عشق و مهربانی قرار داد».<sup>۲</sup>

در زندگی مشترک فاطمه علیها السلام با علی علیه السلام عبارات و کلمات محبت‌آمیز بسیار است. فاطمه علیها السلام با الهام از دستورات الهی و با دارا بودن درک صحیح از روابط زن و شوهر، همواره به همسر بزرگوارش عشق می‌ورزید و او را مورد محبت قرار می‌داد و در کلام خود علاقه و احترام را توأمأ در نظر داشت؛ گاهی او را با کنیه‌ی

۱- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّه، ج ۱، ص ۴۹۱ و ۴۹۲.

۲- روم/۲۱.

اباالحسن صدا می کرد و گاه او را یابن عمّ (پسرعمو) خطاب می نمود: «جزاک الله عنّی خیر الجزاء یابن عم رسول الله.»<sup>۱</sup> استفاده از نام مناسب و القاب زیبا برای خطاب همسر، باعث روابط مثبت و ایجاد محیطی آکنده از صمیمیت می شود و سبب پیدایش زمینه‌ی عکس‌العمل و رفتاری، مناسب در طرف مقابل می شود. حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند:

«اجملوا فی الخطاب، تسمعوا جمیل الجواب»؛ «خطاب‌هایتان را زیبا کنید تا پاسخ زیبا بشنوید.»<sup>۲</sup>

فاطمه علیها السلام در مقام اظهار محبت و علاقه به امام علی علیه السلام فرمود:

«روحی لروحک الفدا و نفسی لنفسک الوقاء یا اباالحسن؛ علی جان، روح من فدای روح تو و جان من سپر بلاهای جان تو.»<sup>۳</sup>

عشق و محبت فاطمه علیها السلام نسبت به همسرش به اندازه‌ای بود که در لحظات احتضار می گریست و به علی علیه السلام می فرمود:

«ابکی لما تلقی بعدی»؛ «به خاطر آن چه [از مشکلات و سختی‌ها] که پس از من به تو خواهد رسید می گریم.»<sup>۴</sup>

## ۲) شناخت همسر

باتوجه به ابعاد زندگی و شیوه‌ی رفتاری حضرت زهرا علیها السلام در خانواده، می توان گفت که: یکی از عوامل انس و الفت در خانواده و استحکام آن، شناخت حالات و آشنایی با ابعاد روحی و شخصیتی همسر و درک آن است. در صورت درک صحیح روش و رفتار همسر، طرف مقابل می تواند در برابر آن واکنش مناسبی نشان دهد و با درک موقعیت او، راحت تر از خطاها و لغزش‌های احتمالی

۱- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۲.

۲- غررالحکم، ح ۲۵۶۸.

۳- حائری مازندرانی، کوکب الدرّی، ج ۱، ص ۱۹۶.

۴- شیخ صدوق، امالی، ص ۱۵۳، ح ۸.

همسرش گذشت کند، زیرا بسیاری از اختلاف‌ها ناشی از بدفهمی‌ها و سوء تفاهم‌ها است.

فاطمه زهرا علیها السلام در مدت کوتاه زندگی خود با علی علیه السلام، حقیقت و جودی و روحیات علی علیه السلام را می‌شناخت و زمانی که دیگران از فهم و درک رفتار علی علیه السلام ناتوان بودند، فاطمه علیها السلام آن‌ها را راهنمایی می‌کرد و با خصوصیات رفتاری امام آشنا می‌ساخت. در روایتی آمده است که یکی از اصحاب علی علیه السلام، او را در نخلستان در حالت راز و نیاز با معبود دید. ناگهان مشاهده کرد که امیرالمؤمنین علیه السلام مانند چوب خشکی بر زمین افتاد، پس یقین کرد که علی علیه السلام از دنیا رفته است. فوراً به درب منزل فاطمه علیها السلام آمد تا او را با خبر کند. فاطمه علیها السلام با شناختی که از روحیات علی علیه السلام داشت، فرمود:

«الغیسة التي تأخذ من خشية الله؛» «این حالتی است که به واسطه‌ی خوف و

خشیت الهی بر او عارض شده است.»<sup>۱</sup>

### ۳) مراعات حال همسر

ریاست اقتصادی و مسئولیت هزینه‌های خانواده، بر عهده‌ی مرد است و او موظف است از نظر اقتصادی همسر و فرزندانش را تأمین کند. و این به دلیل نقش ویژه‌ی زنان در خانواده است. تا بتوانند آسوده خاطر به پرورش کودکان و انجام وظایف همسری بپردازند. بنابراین درخواست لباس، زینت و لوازم منزل و امثال آن خواسته‌هایی است که زنان می‌توانند از شوهران طلب کنند، اما بانوی مهربان اسلام علیها السلام همسرش را برای این تقاضاها و خواسته‌ها به زحمت نمی‌انداخت.

حضرت فاطمه علیها السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله آموخته بود که هر زنی با شوهر خود مدارا نکند و او را به چیزی بکشد که قدرت و توان آن را ندارد، هیچ کار نیکی از او قبول نخواهد شد و در حالی خدا را ملاقات خواهد کرد که خداوند بر او

۱- ابن شهر آشوب، محمد علی، مناقب آل ابی طالب، ص ۱۲۴.

خشمناک است.<sup>۱</sup> به جهت شرایط خاصی که در زندگی مشترک و روحیه‌ی زن و شوهر وجود دارد، تقاضای امری که بر همسر مقدور نیست باعث احساس سرشکستگی و ناتوانی در او می‌شود که این احساس در حیطه زندگی تأثیر مطلوبی ندارد.

بی‌توقعی زهرا علیها السلام از همسرش علی علیه السلام در حدی بود که در طول نه سال زندگی مشترک همسری، حتی برای یک‌بار، تقاضای مادی از علی علیه السلام نکرد، روزی به خانه حضرت زهرا علیها السلام غذا نرسید، حضرت زهرا علیها السلام اندوخته غذایی خود را به کودکان گرسنه‌اش داده بود، و خود شب را گرسنه‌تر از آنها به سر برد، علی علیه السلام بامداد آن شب، از حضرت زهرا علیها السلام تقاضای غذا کرد، حضرت زهرا علیها السلام ماجرا را به عرض علی علیه السلام رسانید، علی علیه السلام فرمود:

«در چنین وضعی چرا به من نگفتی تا به جستجوی غذا پردازم؟». فاطمه علیها السلام در پاسخ گفت: «أَنْتِ لَا سْتَحْيِي مِنْ إِيَّاهِ أَنْ تَكْلِفَ نَفْسَكَ مَا لَا تُقَدِّرُ عَلَيْهِ»؛ «من از خدایم شرم کردم که موجب شوم تا شما خود را در فشار قراردادی، و بر چیزی که مقدور نیست، خود را به زحمت افکنی».<sup>۲</sup>

#### ۴) اطاعت و فرمان‌پذیری از همسر

اطاعت از شوهر در راستای فطرت و سرشت زنان است که می‌تواند دو پیامد مفید داشته باشد: اولاً به تغییر رفتار همسر منجر شود و ثانیاً موجب قرب زن به سوی خداوند گردد؛ همچنین از فروپاشیدگی خانواده جلوگیری می‌کند؛ زیرا خانواده یک نهاد اجتماعی است و برای آنکه بتواند به کارکردهای خود دست یابد مانند هر نهاد یا گروه هدفمند دیگر نیازمند به شخصی است که آن را رهبری و هدایت نماید. خداوند که خالق بشر و آگاه به خصوصیات او است، ریاست و

۱- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۴.

۲- علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۷ و ۲۸.

رهبری خانواده را به جهت ویژگی‌های ذاتی‌ای که در مردان وجود دارد به آنان واگذار کرده است، و زنان را سفارش نموده که از مردان اطاعت نمایند تا خانواده بتواند در ساحلی امن پهلو بگیرد و به مقاصد عالی خود برسد. سرکشی و ایستادگی در مقابل حرف و خواسته‌های شوهر باعث اختلال در امر ریاست و هدایت خانواده شده و مانع رشد و موفقیت آن می‌شود. از این رو امام صادق علیه السلام در حدیثی زنی را که از شوهر خود اطاعت کند، این گونه ستایش می‌کند:

«سه زن هستند که خدا عذاب قبر را از آنها بر می‌دارد و با حضرت فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله محشور می‌شوند: زنی که بر غیرت همسرش صبر کند، و زنی که بر سوء اخلاق همسرش صبر کند، زنی که مهرش را به همسرش ببخشد، خدا در ازای هر واحد از آن ثواب هزار شهید می‌دهد و برای هر واحد از آن ثواب یک سال عبادت می‌نویسد.»<sup>۱</sup>

حضرت زهرا علیها السلام نیز به عنوان یک زن الگو تأکید بسیاری بر اطاعت از همسر داشتند و خود در خانه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام همسری مطیع و گوش به فرمان همسر بود. نقل است پس از ماجرای تلخ ثقیفه و انزوای اهل بیت علیهم السلام سران ثقیفه برای جلب افکار عمومی به فکر چاره افتادند، تا بگونه‌ای از حضرت زهرا علیها السلام دلجویی نمایند، اجازه ملاقات می‌خواستند و تظاهر به جبران اشتباهات می‌کردند. فاطمه علیها السلام در تداوم یک مبارزه منفی همه جانبه، هر گونه پیشنهادی را رد می‌نمود، و در موضع اعتراض، سکوت و بی‌زاری را ادامه می‌داد. روزی امام علی علیه السلام وارد منزل شد و فرمود:

«فاطمه جان! خلیفه و عمر در پشت درب خانه، منتظر اجازه ورود می‌باشند، تا نظر شما چه باشد؟». حضرت زهرا علیها السلام در برابر شوهر فرمود: «البیت بیتک و الحره زوجتک فافعل ما تشاء؛ علی جان! خانه، خانه توست، و من همسر تو می‌باشم. هر آنچه می‌خواهی انجام ده.»

۱- شیخ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۷.

اما روزی که امام علی علیه السلام را برای بیعت، کشان کشان به مسجد می بردند، حضرت فاطمه علیها السلام به ابوبکر گفت:

«آیا می خواهی شوهرم را از من بگیری، اگر این کار را بکنی موهای خود را پریشان کرده، پیراهن پیامبر را بر سر گذاشته، کنار قبر پیامبر رفته و شکایتم را پیش او می برم.»

در اینجا حضرت علی علیه السلام از ماجرا باخبر می شود و به سلمان می گوید: «فاطمه علیها السلام را دریاب» و سلمان که می بیند حضرت فاطمه علیها السلام برای نفرین علیه ابوبکر و اعمالش مصمم است به حضرت عرض می کند:

«مرا امام علی علیه السلام فرستاد و فرمود که به شما بگویم، به خانه بازگردید و از ناله و نفرین خودداری کنید.»

وقتی حضرت پیام همسرشان را شنیدند فرمودند:

«حال شوهرم و امام من، فرمان داده که به خانه بازگردم، می روم و صبر می کنم و سخن آن بزرگوار را می پذیرم و از او اطاعت می کنم.»<sup>۱</sup>

### الگو بودن حضرت زهرا علیها السلام در تعامل زنان با فرزندان

ائمه علیهم السلام با ظرافت، حساسیت و دقت نظر، مسایل تربیتی فرزندان به ویژه پرورش روح و شخصیت آنها را پی می گرفتند بی شک توفیق بی مانندی که این بزرگواران و به ویژه حضرت زهرا علیها السلام به عنوان الگوی مادر مسلمان، در تربیت کودکان داشتند، ناشی از معرفت عمیق و صحیح ایشان از دستوراتی بود که اسلام درباره انسان ارایه کرده و روش تربیتی و اخلاقی حضرت فاطمه علیها السلام بهترین شیوه و تجربه برای ساختن نسلی پاک و سعادت مند است. حضرت زهرا علیها السلام که خود، تربیت یافته دامن وحی بود، به خوبی می دانست که در تربیت اسلامی از چگونگی

۱- ابن شهر آشوب، محمد علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۱۸ و بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۷.

شیردادن به کودک و نگاه‌های محبت‌آمیز مادر گرفته تا تمام حرکات و اعمال و گفتارش، بر روحیه حساس آنها تأثیر می‌گذارد.<sup>۱</sup>

صاحب‌نظران و متخصصان عرصه تربیت در مورد نقطه شروع پرورش و زمان اثرپذیری روحی و روانی کودک و به بیان دیگر سن شروع تربیت عقاید و نظرات مختلف و متفاوتی اظهار کرده‌اند. در این میان نظریاتی که در آموزه‌های اسلامی بیان شده از دقت و اتقان بیشتری برخوردار است مثلاً ابتدایی‌ترین مراحل پرورش و اثرپذیری روحی در کودک را انتخاب نام و اسم برای کودک دانسته است. زیرا اولین چیزی که در فهم لطیف و حساس کودک راه پیدا می‌کند نام و شهرت اوست. برای اینکه این مطلب بشتر روشن شود ناگزیر باید توضیح هرچند مختصری پیرامون آن ارائه نمود. می‌دانیم که هر کلمه و لفظی دارای بار معنایی و فرهنگی ویژه‌ای است که سبب اثرگزاری و تأثیر روحی در روان و نفس آدمی می‌گردد و به این جهت است که حضرت امیرالمومنین درباره حق فرزند بر پدر می‌فرماید:

«یکی از حقوقی که فرزند برعهده پدر دارد نام نیکو و پسندیده است.»<sup>۲</sup>

فاطمه علیها السلام در تربیت فرزندان خود، کلیه مؤلفه‌های مؤثر در تربیت اسلامی که شامل هماهنگی با فطرت، جامعیت ارزشی و ایجاد انگیزه در فرد برای رسیدن به هدف نهایی آفرینش و انجام وظیفه انسانی، می‌باشد را بکار گرفت. ایشان با بهره‌گیری از یک مدیریت صحیح و اصولی و استفاده از روش‌های تربیتی مؤثر فرزندان را تربیت نمود که هر یک در زمان مناسب خود توانستند رهبری جامعه مسلمین را به عهده گیرند و بهترین اقدام را در زمان خود انجام دهند و منشأ خیر و برکت برای مسلمین و جامعه اسلامی باشند.

۱- نیلی پور، مهدی، فرهنگ فاطمیه (الفبای شخصیت حضرت زهرا علیها السلام)، ص ۱۲۲.

۲- محمدبن یعقوب، فروع کافی، ج ۶، باب حق الأولاد، ص ۴۸.



### (۱) تربیت توحیدی

از اساسی ترین مسایلی که بزرگ بانوی اسلام، در منطق رفتاری خود در تربیت کودکان بر آن تأکید می‌ورزید، توجه به روحیه عبادت و حس خداپرستی در فرزندان بود. حضرت زهرا علیها السلام چنان شوق بندگی و عبودیت و خضوع در برابر معبود را در دل و جان فرزندان تقویت می‌کرد که آنان بهترین کارها و بالاترین لذت‌ها و زیباترین دقایق را لحظات عبادت و تقرب به خدا می‌دانستند.

حضرت زهرا علیها السلام روحیه تعبد و بندگی را از کودکی به فرزندان می‌آموخت و آنقدر در این کار جدی و قاطع بود که نمی‌گذاشت احدی از اهل خانه خوابش ببرد و می‌فرمود:

«محروم است کسی که از برکات شب قدر محروم بماند.»<sup>۱</sup>

گویا فاطمه علیها السلام می‌خواهد از دوران کودکی در قلب پاک فرزندان خود جمال خدا را به تجلی و جان و زبانشان را به حلاوت و شیرینی عبادت آشنا کند و محبوب راستین را به آنان نشان بدهد تا در جوانی جذب جلوه‌های دروغین نشوند. این روش تربیتی فاطمه علیها السلام به عنوان یک سنت بسیار پسندیده و قابل اجرا، در گفتار امامان معصوم نیز به چشم می‌خورد.<sup>۲</sup>

آنچه در تربیت از دیدگاه فاطمه علیها السلام قابل توجه است، خدامحوری و پرورش عبادی فرزندان، خودشناسی، و ارتباط انسان با اطرافیان می‌باشد. مؤثرترین شیوه تربیتی، شیوه عملی الگوهاست. این شیوه مختص بینش یا زمان خاصی نیست. صاحب‌نظران مسایل آموزشی و پرورشی معتقدند:

«در مسایل تربیتی بهره‌گیری از تئوری عمل به جای نظیرپردازی و تعلیم‌های تجربی؛ اولاً در تصحیح و تصفیه تئوری تربیتی دخالت دارد و ثانیاً انسان را به

۱- تمیمی، نعمان بن محمد، دعائم‌الاسلام، ج ۱، ص ۲۸۲.

۲- انصاری، عذرا، جلوه‌های رفتاری حضرت زهرا علیها السلام، ص ۴۴.

تشخیص درست آنچه واقعاً تحت یک سلسله شرایط معین، عملی و امکان‌پذیر است، قادر می‌سازد.<sup>۱</sup>

آنچه از اندیشه‌های فاطمه علیها السلام در این باب، قابل توجه است خدامحوری در عبادت و تعلیم آن به فرزندان می‌باشد، محوریت خدا در خصوص مسایل تربیتی باعث ایجاد دو نوع ارتباط بین انسان و خدا می‌شود؛ ارتباط نظری که همان معرفت خداست. و ارتباط عملی که شامل گرایش‌های عملی در قالب توکل و شکر گذاری است، می‌باشد. نتیجه معرفت الهی که در آثار تربیتی فاطمه علیها السلام مشهود است، تخلق به اخلاق الهی، ایمان، تقوی و توکل در فرزندان فاطمه علیها السلام است.

## ۲) تربیت عاطفی

اساساً مادر، مربی و معلم است و مهمترین انتظار از مادر تربیت فرزند خوب است؛ تنها مادر خوب می‌تواند فرزند شایسته تربیت کند و فراتر از آن می‌تواند موجب تربیت یک جامعه شود. مادر نزدیکترین فرد به انسان بوده، نقش سازنده وی در تعیین مسیر فرزند، بی‌نهایت در خور توجه و امعان نظر است. بی‌شک، این توفیق بی‌نظیر در تربیت کودکان، ناشی از شناخت عمیق و صحیحی است که اسلام در مورد انسان، ارائه داده است. بنابراین، اگر بگوییم هر مکتبی به اندازه شناخت درستی که از انسان دارد، در نظام تربیتی خود، به توفیقاتی دست می‌یابد، و چون دین آسمانی و الهی اسلام از کاملترین و واقع بینانه‌ترین شناخت در مورد انسان برخوردار است، بیشترین توفیق را در قضیه تربیت نسل به دست آورده، سخن به گزاف نگفته‌ایم.

براساس تحقیقات دامنه‌داری که در زمینه‌ی محبت به کودکان به عمل آمده است، بسیاری از بزهکاری‌های افراد مختلف ریشه در خلأ عاطفی آنها دارد و

۱- فیلیپ. جی. اسمیت، فلسفه آموزش و پرورش، ص ۹۶.

چنانچه جامعه‌ای در زمینه اشباع روانی و اقباع نیازهای فطری فرزندان خود، توفیقی به دست آورد، کمتر شاهد ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی خواهد بود. حضرت فاطمه علیها السلام که خود از سرچشمه محبت و عطوفت رسول خدا صلی الله علیه و آله سیراب گشته و قلبش کانون محبت به همسر و فرزندان خود بود در این جهت نیز وظیفه مادری خود را به بهترین شکل، انجام می‌داد. سلمان می‌گوید:

«روزی فاطمه زهرا علیها السلام را دیدم که مشغول آسیاب بود. در این هنگام، فرزندش حسین گریه می‌کرد و بی‌تاب بود. عرض کردم، برای کمک به شما آسیاب کنم یا بچه را آرام نمایم؟ ایشان فرمود: من به آرام کردن فرزندم اولی هستم، شما آسیاب را بچرخانید.»<sup>۱</sup>

عطوفت و مهر مادری در حضرت زهرا علیها السلام به قدری بود که در لحظات پایانی عمر خود، سخت نگران حال فرزندانش بود. شاید بیشترین نگرانی آن حضرت برای محرومیت آنها از مادر بود، زیرا او می‌دانست که پس از شهادتش، هیچ کس نمی‌تواند مهر و محبت مادری را نسبت به آنها داشته باشد. فاطمه زهرا علیها السلام برای اینکه فرزندانش از این نعمت بزرگ یعنی محبت مادرانه، محروم نمانند، به حضرت علی علیه السلام پیشنهاد کرد و از ایشان خواست که پس از او، کسی را به همسری انتخاب کند، که بتواند از عهده این مهم برآید.<sup>۲</sup>

### ۳) بازی و تحرک

علی‌رغم اینکه ظهور اسلام در محیطی کاملاً بی‌فرهنگ و دور از تمدن بود، اما برنامه و شیوه‌های آرایه شده از طرف اولیای دین، همیشه با انسان‌ها از هر تمدن و فرهنگی سازگار است. از جمله مواردی که در شیوه تربیت حضرت زهرا علیها السلام جایگاه خاصی داشت، تحرک و بازی کودکان بود. این فعالیت و تکاپو به

۱- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۰۴.

۲- ابن شهر آشوب، محمدعلی؛ مناقب آل ابی طالب، ص ۳۶۲.

قدری برای سلامتی و رشد مناسب کودک، ضروری است که حتی برای تشویق آنها به تحرک و بازی، بزرگترها نیز باید تن به بازی و جست و خیز بدهند.

بنابراین غفلت از بازی به هیچ وجه به صلاح کودک و والدین او نیست. همبازی شدن رسول معظم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با فرزندان دخترش زهرا بیانگر این نکته مهم است که بازی و تحرک کودک، یکی از لوازم تربیت صحیح محسوب می شود. نقل شده است که حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام با فرزندش امام حسن مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام بازی می کرد و او را بالا می انداخت و می فرمود:

«إِشْبَهَ أَبَاكَ يَا حَسَنَ. وَاخْلَعُ عَنِ الْحَقِّ الْوَسْنَ. وَاَعْبُدِ الْهَذَا مِمَّنْ. وَاَلْتَوَالِ ذَا الْإِخْنِ»؛ «پسرم حسن، مانند پدرت باش. ریسمان ظلم را از حق بر کن. خدایی را پیرست که صاحب نعمت های متعدد است و هیچ گاه با صاحبان ظلم و تعدی، دوستی مکن.»<sup>۱</sup>

همچنین نقل شده است که وقتی فرزندش حسین عَلَيْهِ السَّلَام را بازی می داد، این گونه می فرمود:

«أَنْتَ شَيْئَةٌ بَأَبِي / كَسْتَتْ شَيْبَهَا بَعْلِي؛ تُوْ بَه پَدْر مَن (پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) شیبهی و به پدرت علی شباهت نداری.»<sup>۲</sup>

طبق همین نقل، این بیت، موجب خنده و تبسم حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام می شد. از این قطعات تاریخی، استفاده می شود که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام و فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام علی رغم تمام مشکلات و گرفتاری های موجود، در برخورد با کودکان، خود را خوشحال و خندان نشان می دادند. این لازمه و جوهره جوانمردی است که انسان گرفتاری های خارج از خانه را با خود به خانه نیاورد و غصه های خود را هر قدر که باشد، در ظاهر خود، نمایان نسازد. بدون تردید، فرزندانی که محصول

۱- همان، ج ۳، ص ۳۸۹.

۲- دشتی، محمد، فرهنگ جامع سخنان حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام، حدیث ۷۲.

تربیت چنین خانواده‌هایی هستند از روانی سالم، روحیه‌ای قوی و نفسی مطمئن برخوردار خواهند بود.

### الگو بودن حضرت زهرا علیها السلام، در تعاملات اجتماعی زنان

حضرت زهرا علیها السلام هر چند وظیفه اداره منزل و کارهای داخل بیت و تربیت فرزندان را برعهده گرفت ولی هرگز نقش سیاسی و اجتماعی یک زن را فراموش نکرد. در ماجرای غصب فدک همین طور در دفاع از حریم ولایت وارد این عرصه شد و الگویی تمام عیار نقش سیاسی اجتماعی را برای زنان مسلمانان ترسیم کرد. حضور در اجتماع و همراهی با رسول اکرم صلی الله علیه و آله نکته‌ای است که از آغاز زندگی ایشان وجود داشته است.

حضور هدفمند، سالم و موثر در جامعه، ویژگی دیگر حضرت زهرا علیها السلام در ارائه ارزش‌های اجتماعی است؛ به گونه‌ای که سیره و سخن آن حضرت انس و احساس پاک رسول صلی الله علیه و آله را نسبت به وی بیش از پیش می‌کرد. تا جایی که فاطمه علیها السلام را پاره تن خویش معرفی می‌کرد. آن بانوی عقیق و دقیق در امور ارزشی؛ فردی و خانوادگی در زمان‌های مختلف که جامعه مسلمانان حضور فعال، موثر و مفید زنان را می‌طلبید، نه تنها در عرصه خدمات سازنده اجتماعی، بلکه در جبهه جهاد و جنگ حضور می‌یافت و به درمان مجروحان خط مقدم نبرد می‌پرداخت و جهاد در راه خدا را چنین توصیف می‌کند:

«خداوند جهاد را باعث عزت و عظمت اسلام قرار داد.»<sup>۱</sup>

خود حضرت نیز در زمان ضرورت و نیاز، در دفاع از ارزش‌های الهی - اجتماعی حضوری ارزنده در سطح جامعه یافت. او پس از رحلت رسول خدا که مسیر امامت را در سرایشی سقوط خلافت و سلطنت می‌دید و معیارهای ارائه شده

۱- همان.

از سوی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را فراموش شده می‌یافت، بی‌هیچ ملاحظه‌ای - مانند حفظ جان و عافیت طلبی - وارد میدان مبارزه با غاصبان شد.

#### ۱) ضرورت پوشش هنگام حضور در اجتماع

حجاب از نگاه حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام دارای ارزش و ضرورت والایی است که با گفتار و عمل خویش بارها اهمیت آن را اعلام کردند. روزی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بهترین را برای بانوان سوال کردند. حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام در پاسخ عرضه داشتند:

«بهترین برای زنان آن است که نه آنان مردان نامحرم را ببینند و نه مردان بیگانه آنان را بنگرند.»<sup>۱</sup>

در جای دیگر، ایشان حضور زنان را در خانه - غیر از زمان‌های ضروری و تاثیرگذار در عرصه‌های اجتماع - موجب عبادت و تقرب به پیشگاه خداوند بزرگ می‌داند و می‌فرماید:

«آن هنگام که زن در خانه می‌ماند، از همه حالات به پروردگارش نزدیک تر است.»<sup>۲</sup>

روزی دیگر، برتر از همه موارد، به لطافت و ظرافت زن توجه کرد. و چون همراه نابینایی را با پدر می‌بیند، خود را می‌پوشاند و به پدر عرض می‌کند:

«اگر او مرا نمی‌بیند، من او را می‌نگرم، و او بوی مرا استشمام می‌کند.»<sup>۳</sup>

دقت نظر و حساسیت ستودنی حضرت در حجاب و پوشش آن زمان نمود کاملی پیدا می‌کند که در آخرین لحظات حیات به اسماء فرمود:

«ای اسماء! من این شیوه را که نسبت به بانوان انجام می‌شود و پارچه‌ای روی جنازه نمی‌اندازند و حجم جسد نمایان است، نمی‌پسندم. اسماء گفت: آیا چیزی

۱- اصفهانی، ابونعیم، حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۴۰.

۲- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۳.

۳- همان، ص ۹۱؛ همان، ج ۱۰۱، ص ۳۸.

را که در سرزمین حبشه دیده‌ام به شما نشان دهم؟ سپس چوب‌های تری فراهم کرد آنها را خم نمود و تابوتی ساخت و پارچه‌ای را روی آن انداخت. حضرت زهرا علیها السلام با دیدن آن فرمود: چقدر خوب است. هر گاه من جان سپردم، تو و علی مرا غسل دهید و هیچ کس بر من وارد نشود و پیکر مرا بپوشانید.<sup>۱</sup>

آن اندوه و این احساس مسئولیت برای پس از مرگ در صورتی است که همه می‌دانیم با پایان حیات هیچ فقهی برای انسان وجود ندارد. اما حضرت زهرا علیها السلام به بانوان نسل‌ها و عصرها درس حجاب و عفاف را تا آخرین لحظه حیات می‌آموزد و این اندوه تلخ و مقدس خود را با لبخندی شیرین پایان می‌دهد؛ زیرا با دیدن تابوت، اولین و آخرین تبسمش را بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به لب آورد. حضرت زهرا علیها السلام در عین آنکه حجاب کامل را رعایت می‌کرد، حجاب را پرده‌نشینی و انزوای زنان نمی‌دانست، بلکه شواهد بسیاری وجود دارد که آن حضرت حجاب را هرگز دست و پاگیر و مانع تلاش‌های اجتماعی و سیاسی نمی‌دانست.

### نتیجه‌گیری

از آنجا که داشتن الگو در زندگی بشری غیرقابل انکار است و اقتدا نمودن به الگوی خوب یا بد، باعث سعادت یا شقاوت فرد می‌شود؛ لازم است که شخص بدنبال شناخت انسان کاملی باشد تا با الگوگیری از رفتار او بتواند نقش خود را در عرصه‌های مختلف زندگی به درستی ایفا نماید. یکی از برترین نمونه‌های بشری، حضرت زهرا علیها السلام است که الگوی شایسته‌ای برای تمامی انسان‌ها بخصوص برای زنان است. زنان برای عملکرد صحیح و مؤثر در زمینه‌هایی چون فرزندپروری، حضور در اجتماع، همسررداری و ... باید سیره‌ی عملی آن حضرت را بیاموزند و در عمل به آن نهایت سعی را مبذول دارند.

۱- علی بن عیسی اربلی، کشف العمه، ج ۲، ص ۶۷.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه لطیف راشدی، قم: پیام علمدار، ۱۳۸۹.
- ۴- ابن بابویه، محمد بن علی، امالی شیخ صدوق، تهران: اسلامیه، ۱۳۴۹.
- ۵- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، تهران: کتاب نیستان، ۱۳۸۸.
- ۶- ابو نعیم، احمد بن عبدالله، حلیه الولیاء، [بی نا]، ۱۳۵۸ ق.
- ۷- اربلی، علی بن عیسی، الکشف الغمه فی معرفه الائمه، [بی جا]، مجمع العالمی لاهل البیت، ۱۴۲۶ ق.
- ۸- اسمیت، فیلیپ، فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه سعید بهشتی، مشهد: به نشر، ۱۳۷۰.
- ۹- امینی، عبدالحسین، الغدیر، تهران: کتابخانه بزرگ اسلامی، ۱۳۶۸.
- ۱۰- انصاری، عذرا، جلوه رفتاری حضرت زهرا علیها السلام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.
- ۱۱- بحرانی، عبدالله بن نورالله، عوالم، قم: مؤسسه الامام المهدی، [بی تا].
- ۱۲- تمیمی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، [بی جا]، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۷.
- ۱۳- حائری، محمد مهدی، الکوکب الدرری، نجف: المتبعه الحیدریه، ۱۳۷۴ ق.
- ۱۴- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، [بی جا]، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.
- ۱۵- شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، [بی جا]، مجمع احیاء ثقاه الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.
- ۱۶- طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۲.
- ۱۷- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه محمد باقر کمره ای، تهران: اسوه، ۱۳۷۲.



- ۱۸- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، قم: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۶-۱۳۹۲ق.
- ۱۹- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: دارالحدیث، ۱۴۰۳ق.
- ۲۰- نیلی پور، مهدی، فرهنگ فاطمیه، اصفهان: مرکز فرهنگی شهید مدرس، ۱۳۸۹.

سیره تربیتی حضرت زهرا علیها السلام

زهرا عارفی فر\*

## چکیده

در این مقاله سعی شده است، با بررسی شیوه‌های تربیتی حضرت زهرا علیها السلام گوشه‌هایی از یک الگویی مناسب جهت تربیت ارائه شود. ابتدا به تأثیر شخصیت معنوی، رفتار و اخلاق عملی مادر در تربیت کودک پرداخته و سپس به مباحثی همچون نامگذاری نیکو و توجه به سلامتی کودک، ابراز محبت به وی، پرورش شخصیت توحیدی، ایجاد روحیه‌ی ایثار و دفاع از دین، بالا بردن سطح علمی، بازی با کودکان، رعایت عدالت مابین آنها و توجه به حضور و غیابشان پرداخته است.

## مقدمه

اسلام، شخصیت آینده کودک را مرهون تربیت پدر و مادر می‌داند؛ تمام حرکات، سکناات، رفتار و گفتار پدر و مادر بر تربیت فرزند تأثیر می‌گذارد. با کمی دقت به سیره ائمه علیهم السلام که الگوهای بی‌نظیر در تکامل زندگی بشر هستند، درمی‌یابیم که هریک از آن بزرگواران با دقت نظر، به تربیت فرزندان اهمیت می‌دادند.

\* - طلبه حوزة علمیه مجتهده امین.

از آنجا که کودک بیشتر اوقات خود را در منزل و در کنار مادر به سر می‌برد، بیشترین تأثیرپذیری و الگوگیری را از او دارد؛ لذا نقش مادر در تربیت کودک بسیار پر رنگ‌تر است و مادران می‌توانند از شیوه‌های تربیتی حضرت زهرا علیها السلام به عنوان مادر نمونه جهان، بهترین شیوه‌ی تربیت برای فرزندان خود انتخاب کنند. اکنون به نمونه‌های از آموزه‌های تربیتی زندگی حضرت زهرا علیها السلام اشاره می‌کنیم:

### ۱) آغاز تربیت

نکته‌ی بسیار مهمی که بسیاری از پدران و مادران بدان توجه ندارند این است که، تربیت کودک و نقش‌پذیری او از نخستین لحظات زندگی، بلکه قبل از تولد او آغاز می‌شود و حتی اسلام سفارش کرده که در انتخاب همسر بسیار دقت شود؛ زیرا پدر و مادر حرف اصلی را در زندگی انسان می‌زند. مادری نزد دانشمندی رفت و گفت:

«فرزندم چهار ساله است، از چه زمانی باید تربیت او را شروع کنم؟ مرد دانشمند جواب داد: اگر تاکنون تربیت او را آغاز نکرده‌ای، عمر او را بیهوده تلف ساخته‌ای؛ زیرا از موقعی که اولین تبسم بر لب‌های طفل ظاهر می‌گردد، زمان تربیت او آغاز می‌شود.»<sup>۱</sup>

روح هوشیار کودک در همان زمان نیز توان درک معارف والا را دارد و کلمات تأثیر ویژه خویش را بر روح لطیف کودک می‌گذارد به این نمونه‌ها بنگرید:

هنگام ولادت فرزند فاطمه علیها السلام فرا رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله به اسماء بنت عمیس و ام سلمه فرمودند: نزد فاطمه بشتابید و چون کودکش بدنیآ آمد در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگویید؛ زیرا با هر کودکی که این‌گونه رفتار شود از شیطان ایمن می‌ماند.<sup>۲</sup>

۱- مجید رشیدپور، تربیت کودک از دیدگاه اسلام، ص ۹.

۲- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۵۵.

یکی دیگر از این آموزش‌های روزهای آغازین زندگی لالایی‌های فاطمه علیها السلام است. لالایی‌های که معمولاً همراه با در آغوش کشیدن کودک گفته می‌شود و بهترین داروی آرام‌بخش برای کودک است.

بدون شک پر آرامش‌ترین لحظات زندگی انسانی همان لحظه‌ها است که کودک همراه با آهنگ قلب مادر و با آوای مهرآمیز او آرام‌آرام به خواب می‌رود، اگر در این لحظات درس‌های ایمان و معرفت، جهاد و مبارزه و انسانیت و اخلاق به کودک داده شود بدون شک چونان نقش بر سنگ در ضمیر او جا گرفته و سرلوحه زندگی فردای او خواهد بود. اینک به لالایی‌های فاطمه علیها السلام برای کودکش توجه کنید:

فاطمه علیها السلام به هنگام حرکت دادن کودکش می‌گفت:

«حسن جانم، چونان پدرت علی علیه السلام باش و بند از پای حق گیر؛ خدا را که بخشنده نعمت‌ها است بندگی کن و با خطا کاران دوستی منما.»<sup>۱</sup>

## ۲) تأثیر شخصیت معنوی مادر بر کودک (وراثت)

مجموعه خصلت‌های روحی مادر، عامل مؤثری در تکوین شخصیت کودک است. طینت پاک و الهی مادر بر وجود فرزندان چنان اثر می‌گذارد که زمینه الهی شدن آنها را فراهم می‌سازد.

برتری و شایستگی‌های روحی حضرت زهرا علیها السلام عامل مهمی در شکل‌گیری شخصیت کودکان بزرگوارش بود، چنان‌که در زیارت وارث حضرت سیدالشهدا علیه السلام می‌خوانیم:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ نَوْرًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا: شَهَادَتِ مِي دَهَم كِه نُورِي بُودِي دَر صَلْبِ مُرْدَانِ بَزْرُگِ وَ دَر رَحْمِ زَنَانِي پَاك كِه هَر گَز آلُودِه بِه نَاپَاكِي هَاي جَاهَلِيَتِ نَگَرْدِيِد.»<sup>۲</sup>

۱- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۶.

۲- قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، زیارت وارث.

شخصیت عظیمی چون امام حسین علیه السلام نیز از دامان پاک و سرشت الهی‌ای، چون زهرای مرضیه علیها السلام مقدور و ممکن شده است؛ بنابراین، هر مادری که می‌خواهد فرزندان باایمان و خدانشناس داشته باشد، شایسته است که در ابتدا بر ایمان و تقوای خود بیفزاید تا بتواند فرزندان پاک و خداپرست را پرورش دهد.

### ۳) تأثیر رفتار و اخلاق عملی مادر بر کودک

تنها با پند و اندرز نمی‌توان صفات اخلاقی نیک را به دیگران اثبات کرد و آموخت. کسی که می‌خواهد دیگری را تربیت کند، باید در عمل، به آنچه می‌گوید پای بند باشد. مادری که به تربیت فرزند خود علاقه‌مند است، باید خود، دارای فضایل اخلاقی باشد و همواره رفتار صحیح را رعایت کند تا فرزندانش با آسودگی خاطر، در عمل از او الگو گیرند.

حضرت زهرا علیها السلام با عمل به آنچه می‌فرمود، فرزندانش را با اخلاق و رفتار اسلامی آشنا می‌ساخت، چنان‌که امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

«مادرم، فاطمه علیها السلام را دیدم که شب جمعه در محراب خویش به عبادت ایستاده بود و پیوسته در رکوع و سجود بود تا اینکه سپیده صبح بردمید و از او می‌شنیدم که برای مردان و زنان مؤمن دعا می‌کرد و نامشان را بر زبان جاری می‌ساخت و بر ایشان بسیار دعا می‌کرد، ولی برای خویش هیچ دعا نمی‌کرد، من به او گفتم: ای مادر! چرا همان‌گونه که برای دیگران دعا می‌کنی، برای خود دعا نمی‌کنی، فرمود: یا بُنّی! الجّار ثم الدّار؛ ای پسرکم! نخست باید همسایگان را دریافت، آن‌گاه به خانه پرداخت.»<sup>۱</sup>

حضرت نصیحتی را به فرزندش آموخت که از شب تا به صبح به آن عمل کرده بود و چنین پند و اندرزی است که اثر می‌گذارد و تربیت می‌کند.

۱- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۸۱.

#### ۴) نام‌گذاری نیکو بر فرزند

نام‌گذاری، برای طفل اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا اولین چیزی که در فهم لطیف و حساس کودک راه پیدا می‌کند، نام و شهرت اوست و اینکه این نام حامل چه بار فرهنگی و معنایی است، تأثیر شگرفی بر روح و روان او دارد، بدین جهت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب به حضرت امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، یکی از حقوقی را که فرزندان بر عهده پدر دارند، گذاردن نام نیکو و پسندیده می‌شمارد و می‌فرماید:

«يَا عَلِيُّ حَقُّ الْوَالِدِ عَلَيَّ وَالْوَالِدَةُ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَأَدَبَهُ»؛ «ای علی حق فرزندان به پدران این است که نام و تربیتش را نیکو کنند.»<sup>۱</sup>

اگر هر کشوری برای معرفی خود پرچم ویژه دارد، نام کودک پرچمی است که بر فراز قله شخصیت کودک و در کشور زندگی او برافراشته می‌شود؛ از این رو اسلام به انتخاب نام زیبا تأکید بسیار کرده است و توجه به معانی و اثرات جانبی اسم‌ها را یادآور شده است.<sup>۲</sup>

متأسفانه برخی مواقع پدران یا مادران حتی خویشاوندان دور و نزدیک بدون توجه به بار فرهنگی اسامی، تنها سعی در اعمال سلیقه و تحمیل نظر خویش دارند، اکنون به نام‌گذاری کودکان عَلَيْهِ السَّلَامُ دقت کنید:

او با تمام قدرت علمی و توان معرفتی خویش برای تعیین نام کودک پیش قدم نشدند و از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌خواهند که نام کودک را تعیین کند و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ هم بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پدر بزرگ کودکان پیشی نمی‌گیرد و انتخاب نام کودک را به او واگذار می‌کند و چون داوری به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ واگذار می‌شود، او که شخصیت کودکان فاطمه عَلَيْهِ السَّلَامُ را شخصیت ملکوتی و آسمانی می‌بیند برای اسم آنان نیز منتظر سروش غیبی می‌شود.

۱- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۶۰.

۲- محمدی‌ری‌شهری، محمد، میزان‌الحکمه، ج ۴، ص ۵۵۴.

سپس خدا به جبرئیل فرمود:

«فرود آی و محمد را از جانب ما سلام برسان و به وی بگو که خدایت می‌فرماید نام فرزند تو همان نام فرزند هارون (جانشین و برادر حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام) باید باشد، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پرسیدند: نام فرزند هارون چیست؟ جبرئیل پاسخ داد: بشیر. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: به عربی چه نامیده می‌شود و جبرئیل پاسخ داد، حسن. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نام کودک فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام را حسن گذاشت.<sup>۱</sup>

داستان نام‌گذاری حضرت زینب عَلَيْهَا السَّلَام هم این گونه بود:

چون زینب به دنیا آمد، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به سفری رفته بودند. فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام به علی عَلَيْهِ السَّلَام عرض کرد:

«یا علی، اسمی برای دخترت برگزین، علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: فاطمه، صبر کن تا رسول خدا از سفر برگردند پس از گذشت سه روز پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از سفر برگشتند و به خانه فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام وارد شدند. علی عَلَيْهِ السَّلَام عرض کرد: ای رسول خدا، خداوند به دخترت فاطمه دختری عنایت کرده است اکنون نام او را برگزینید. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: دخترم، نوزادت را بیاور، زینب عَلَيْهَا السَّلَام را به محضرش بردند او را در آغوش گرفت و صورتش را به صورت کوچک زینب نهاد و با صدای بلند گریست؛ تا آنجا که اشک بر گونه‌هایش جاری شد. زهرا عَلَيْهَا السَّلَام گفت پدر جان چشمانت گریان مباد. چرا گریه می‌کنی؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: دخترم به این کودک پس از من و تو مشکلات و مصیبت‌های زیادی خواهد رسید.

آنگاه فرمودند: اولاد فاطمه فرزندان خودم هستند ولی برای نام‌گذاری این دختر منتظر سروش آسمانی می‌مانم. در این هنگام جبرئیل فرود آمد و عرضه داشت ای رسول خدا، خدایت سلام می‌رساند و می‌گوید نام این کودک را زینب بگذار، زیرا ما او را در لوح محفوظ زینب نهادیم.<sup>۲</sup>

۱- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۴۰.

۲- اعلیٰ حائری، محمد حسین، تراجم اعلام النساء، ج ۲، ص ۱۶۵.

## ۵) توجه به سلامتی فرزند

یکی از مهمترین دغدغه‌های ذهنی و دلهره‌های همیشگی پدر و مادر سلامتی کودک است؛ آنان برای حفاظت کودک از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند تا آنجا که گاه سلامت خویش را نیز در این راه به خطر می‌اندازند.

برای دور کردن کودک از بیماری‌ها و مشکلات راه‌های مختلفی وجود دارد؛ پدر و مادر آگاه سعی می‌کنند در کنار توجه به مسائل مهمی هم‌چون رعایت بهداشت، تغذیه سالم و کامل، بررسی رشد طبیعی کودک و مواظبت دقیق در مقابل خطرات، از راه‌های دیگری هم که اسلام پیشنهاد کرده است، بهره‌جویند.

برخی از این راه‌ها، صدقه دادن برای کودک، عقیقه و دعا کردن برای او است. این نکته در زندگی حضرت زهرا علیها السلام مورد توجه کامل قرار گرفته است. امام صادق علیه السلام فرمود: فاطمه زهرا علیها السلام هر دو پسرش را عقیقه کرد و در روز هفتم تولدشان موی سر آنان را تراشید به اندازه وزن موی آنها پول‌های نقره صدقه داد.<sup>۱</sup>

در روایتی دیگر اضافه فرمود:

«فاطمه زهرا علیها السلام حسن و حسین را عقیقه نمود و به خانم قابله‌ای که در تولد آنان کمک کرده بود یک ران گوسفند و یک سکه طلا هدیه داد.»<sup>۲</sup>

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به عنوان الگو و مادر نمونه، چنان چه فرزندانش بیمار می‌شدند، با توکل به خدا و دعا و نذر به درگاه او برای آنها طلب سلامتی می‌کرد. همان‌گونه که ابن عباس می‌گوید:

«حسنین بیمار شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله با جمعی از یاران به عیادتشان آمد و به علی علیه السلام گفتند: ای ابوالحسن خوب بود نذری برای شفای فرزندان خود می‌کردی،

۱- حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۵۸.

۲- همان، ص ۱۴۰.



علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ و فضه خادمه نذر کردند که اگر آنها شفا یابند، سه روز روزه بگیرند.<sup>۱</sup>

### ۶) ابراز محبت به فرزند

یکی از مهمترین نیازهای هر کودک برخورداری از عواطف پاک و مهر و محبت خانواده و خویشاوندان و والدین است. هنگامی که کودک از زلال محبت خانواده سیراب شد و عطش محبت و توجه عاطفی او برطرف گردید، با دلی آرام و سلامت و پرنشاط پا به عرصه اجتماعی می‌گذارد تا همگان از برکات وجود او بهره مند شوند. یکی از راه‌های پرورش شخصیت عاطفی کودک، ابراز محبت به کودک است.

بوسه‌های مکرر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر رخسار و دست فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ نشانه‌ای از ابراز علاقه آن حضرت به فرزندش بود. آن حضرت به محبت کردن و توجه به کودکان بسیار اهمیت می‌داد، چنان‌که روزی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ را می‌بوسید و نوازش می‌کرد، اقرع بن حابس عرض کرد:

«من ده فرزند دارم، ولی تا به حال هیچ‌یک از آنان را نبوسیده‌ام. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ غضبناک شد و فرمود: کسی که مهر نوزد، مهر نمی‌بیند.»<sup>۲</sup>

حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ که خود از سرچشمه محبت و عطف رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سیراب گشته و قلبش کانون محبت به همه و فرزندان خود بود در این جهت نیز وظیفه مادری خود را به بهترین شکل انجام می‌داد. سلمان می‌گوید:

«روزی فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ را دیدم که مشغول آسیاب بود، در این هنگام فرزندش حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ گریه می‌کرد و بی‌تاب بود. عرض کردم برای کمک به شما آسیاب

۱- امالی شیخ صدوق، ترجمه کمره‌ای، متن ۲۵۷، مجلس چهل و چهارم.

۲- محمدی ری شهری، محمد، حکمت نامه کودک، ص ۱۴۵.

کنم یا بچه را آرام نمایم؟ ایشان فرمودند: من به آرام کردن فرزند اولاتر هستم، شما آسیاب را بچرخانید.<sup>۱</sup>

### ۷) پرورش شخصیت توحیدی

اگرچه عبادت وظیفه بالغان و مکلفان است ولی کودکان ممیز نباید از این فیض محروم بمانند بلکه باید در سنین خرد سالی با عبادت، راز و نیاز و شب زنده‌داری آشنا شده و برای این امور آماده شوند.

پدران و مادرانی که تنها به خورد و خواب و کفش و لباس کودکانشان می‌اندیشند و به تغذیه روحی و اشباع بعد معنوی آنان توجه نمی‌کنند، نمی‌توانند فرزندانی کامل و صالح تحویل جامعه دهند. پدر و مادر در ضمن آنکه خود اهل عبادت و نیایش و شب زنده‌داری هستند باید کودکان خویش را با بهترین شیوه‌ها و مناسب‌ترین روش‌ها به این سو هدایت کنند. از این رو در روایات اسلامی دستور داده شده که به هنگام راز و نیاز شبانه و عبادت و تضرع و زاری، کودکان را بیدار کنید تا آنان از نگاه به عبادت درس‌های فردا را فرا گیرند.<sup>۲</sup> از اساسی‌ترین مسایلی که بزرگ بانوی اسلام، در منطق رفتاری خود در تربیت کودکان بر آن تأکید می‌ورزید، توجه به روحیه عبادت و حس خداپرستی در فرزندانش بود و چنان شوق بندگی و عبودیت و خضوع در برابر معبود را در دل و جان فرزندانش تقویت می‌کرد که آنان بهترین کارها و بالاترین لذت‌ها و زیباترین دقایق را لحظات عبادت و تقرب به خدا می‌دانستند.

گویا فاطمه علیها السلام می‌خواهد از دوران کودکی در قلب پاک فرزندانش خود جمال خدا را تجلی سازد و تعبّد و بندگی را از کودکی با جان فرزندانش عجین

۱- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۸.

۲- همان، ج ۸۵، ص ۱۳۰ تا ۱۳۵ و ج ۸۴، ص ۱۹۲.

سازد و آنها را در حد طاقتشان با عبادت آشنا سازد، به گونه‌ای که در روز بیست و دوم ماه مبارک رمضان بچه‌ها را می‌خواه‌انید تا کاملاً استراحت کنند و غذای کمتری به آنان می‌داد تا بدین گونه زمینه و موقعیت بهتر و مطلوب‌تری از نظر جسمی و روحی برای شب زنده‌داری در شب قدر داشته باشند. او به حدی در این کار جدی و قاطع بود که نمی‌گذاشت احدی از اهل خانه خوابش ببرد و می‌فرمود:

«محروم است کسی که از برکات شب قدر محروم بماند.»<sup>۱</sup>

این روش تربیتی فاطمه علیها السلام به عنوان یک سنت بسیار پسندیده و قابل اجرا در گفتار امامان معصوم علیهم السلام نیز به چشم می‌خورد. مردی از فرزندش نزد حضرت امام رضا علیه السلام شکوه می‌کند که یک یا دو روز نماز نمی‌خواند. امام علیه السلام فرمود:

«چند سال دارد؟ مرد جواب می‌دهد: هشت سال. امام علیه السلام می‌فرماید:

سبحان الله! نماز را ترک می‌کند! جواب می‌دهد: آری. وقتی که مریض است. امام می‌فرماید:

به هر اندازه می‌تواند نماز بخواند.»<sup>۲</sup>

در روایت دیگری شیوه عملی خود امام علیه السلام را این گونه می‌خوانیم:  
امام صادق علیه السلام:

«ما فرزندان خود را از پنج سالگی به نماز فرا می‌خوانیم و شما فرزندانان را از

هفت سالگی به انجام نماز وادار نمایید.»<sup>۳</sup>

در همین راستا است که امام علیه السلام می‌فرماید:

۱- ابن حیون، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۸۲.

۲- نیلی پور، مهدی، فرهنگ فاطمیه (الغالبی شخصیت حضرت زهرا علیها السلام)، ص ۱۲۲.

۳- همان، ص ۱۲۳.

«وقتی که بچه هفت ساله شد به او بگویید دست و صورت خود را بشوید و نماز بخواند، اما وقتی به سن نه سالگی رسید باید وضوی درست و کامل را به او بیاموزید و سفارش مؤکد کنید تا نماز بخواند و در صورت ضرورت می‌توانید او را با تنبیه به نماز وادارید.»<sup>۱</sup>

اگر خانواده در بعد پرستش فرزند مراقبت کند و در پایه گذاری شخصیت کودک تلاش نموده و حس دینی او را تقویت نماید، ثمره آن در جوانی نصیب کل جامعه اسلامی می‌شود. البته مسأله تنبیه با رعایت شرایطی است که باید به آن توجه شود.

#### ۸) پرورش روحیه ایثار

مقدم داشتن دیگران بر خود، اصلی بسیار ارزشمند و انسانی است که هر کس، نمی‌تواند دارنده آن باشد. حضرت زهرا علیها السلام فرزندانش را با چنین روحیه‌ای پرورش داده بود.<sup>۲</sup> آن‌جا که پس از یک روز گرسنگی، وقت افطار، در به صدا درمی‌آید و گرسنه بی‌سرپرستی درخواست طعام می‌کند، پس از آن که حضرت علی و فاطمه علیهما السلام طعام‌شان را که قرص نانی بود تقدیم آن فقیر می‌کنند، فرزندان آنها نیز که پرورش یافته چنین پدر و مادری هستند، دیگران را بر خود مقدم می‌شمارند و قرص نان خود را به فقیر می‌دهند و این عمل تا سه شب تکرار می‌شود و نتیجه این روحیه ایثار و از خود گذشتگی، آن می‌شود که فرزندان بزرگوار آن حضرت تمام هستی خود را برای پیشرفت و تکامل انسانیت فدا می‌کنند.<sup>۳</sup>

۱- حجازی، سید مهدی، دررالآخبار، ص ۶۰۳.

۲- جلوه‌های رفتاری حضرت زهرا علیها السلام، ص ۳۹.

۳- امالی شیخ صدوق، متن ۴۸۶، مجلس هفتاد و سوم.

## ۹) پرورش روحیه‌ی دفاع از دین

در صحنه مسئولیت‌های اجتماعی و جهاد و تلاش برای حفظ اسلام فاطمه ع را می‌بینیم که در دوران مصیبت بار و اندوه پس از پیامبر در مقابل انحراف حکومت ایستاده است و در این راه فرزندان خردسال خویش را هم در این مبارزه همراه می‌برد.

سلمان می‌گوید:

«(پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و بیعت در سقیفه) چون شب شد، علی ع، فاطمه ع را سوار بر مرکبی می‌کرد و در حالی که دست حسن و حسین را گرفته بود به در خانه تمامی مبارزان (از مهاجر و انصار) می‌رفت و علی ع حقانیت خویش را برایشان بیان می‌کرد و آنان را به یاری خود می‌خواند، ولی جز چهل و چهار نفر به او پاسخ مثبت ندادند. علی ع به همین عده (چهل و چهار نفر) فرمان داد که صبحگاهان با سلاح در حالی که سرهای خود را تراشیده باشند برای بیعت کردن برای شهادت حاضر شوند ولی در پایگاه جز چهار نفر حاضر نشدند و این جریان سه شب تکرار شد و علی ع چون این بی‌وفایی را دید در خانه نشست.»<sup>۱</sup>

و آنگاه که همه راه‌های مبارزه را بر روی فاطمه ع بستند او دست به مبارزه منفی زد و با اشک و گریه‌های خویش و اظهار ناراحتی از وضعیت موجود به بهترین وجه، پرده تزویر را از چهره حکومت غاصبانه درید و نارضایتی خاندان پیامبر را بارها اعلام نمود.

در این مبارزه کودکان فاطمه ع نیز در کنار اویند. با اینکه مادران معمولاً گریه خود را از کودکان خود پنهان می‌کنند ولی او حسن و حسین را همواره شاهد و ناظر گریه خویش می‌گیرد و آنان را همه جا می‌برد تا درس شهامت،

۱- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۲۶۴.

شجاعت و مبارزه بیاموزند و مظلومیت و غربت دین خدا و ولی خدا را با تمام وجود خویش درک کنند و خود را آماده کنند تا در موقع لزوم به صورت مناسب و به شیوه صحیح بیاری او بشتابند.

ابتدا فاطمه علیها السلام، شهر مدینه و کنار قبرستان بقیع را میدان مبارزه خویش با بدعت‌ها و تحریف‌ها و غضب خلافت قرار داد و حسنین در اینجا در کنار مادر بودند.

علامه مجلسی می‌نگارد:

«پس از شکایت بزرگان مدینه از گریه‌های زهرا علیها السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام در بیرون مدینه در کنار بقیع خانه‌ای برای زهرا علیها السلام بنا کرد که آن را خانه‌ی اندوه «بیت‌الاحزان» می‌نامیدند، چون صبحگاهان فرا می‌رسید زهرا علیها السلام در حالی که گریان بود حسن و حسین را پیشاپیش فرستاده، خود از پشت سر آنان حرکت می‌کرد و به بقیع می‌رفت و همواره گریه می‌کرد با آنکه شب فرامی‌رسید. در آن هنگام علی علیه السلام به بقیع می‌رفت و آنها را به خانه می‌آورد.»<sup>۱</sup>

چون فاطمه زهرا علیها السلام برای اعتراض به غضب فدک و آشکار ساختن چهره‌ی سلطه‌ی غاصبانه‌ی حکومت به مسجد رفت و با خطبه‌ای شگفت به دفاع از حق خویش و حق ولایت پرداخت آنگونه که همه حاضران را به گریه واداشت، باز دخترش زینب همراه او بود و این خطبه را به تمام و کمال برای آیندگان ضبط کرده و نقل فرمود.<sup>۲</sup>

باز در همین جریان اعتراض به غضب فدک، فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام برای اتمام حجت در خانه تمام مهاجران و انصار می‌روند و آنان را به یاری می‌خوانند

۱- رحمانی، احمد، فاطمه زهرا بهجت قلب المصطفی، ص ۳۸۱.

۲- موسوعه، کلمات امام حسین علیه السلام، ص ۱۰۷.

ولی کسی آنان را یاری نمی‌کند و در این استمداد شبانه حسن و حسین همواره همراه فاطمه و علی علیهم‌السلام هستند.<sup>۱</sup>

#### (۱۰) بالا بردن سطح علمی

برای کمال انسان، ضروری‌ترین شرط، دانش‌آموزی و به دست آوردن اندوخته‌های ارزشمند علمی است و برای دریافت دانش‌ها و بینش‌ها مهمترین راه چشم و گوش است. بیشترین آموخته‌های انسان از طریق گوش و چشم فراهم می‌آید.

بنابراین آموختن به کودک که شنونده خوبی باشد در حقیقت گشودن راه‌های دانش بسوی او است. و نیز پرسش از دانش‌های آموخته همراه با محبت و اظهار عواطف خالصانه مادری بهترین راه شکوفا کردن استعداد کودکان می‌باشد.

فاطمه علیها‌السلام کودکانش را به محضر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرستاد تا از دریای دانش متصل به وحی و علم الهی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله استفاده برند و باز از آنان می‌خواست که آنچه را آموخته‌اند بازگو کنند. به داستان زیر توجه کنید:

«امام حسن مجتبی علیه‌السلام هفت ساله بود که در جلسات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شرکت می‌جست و آنچه را از وحی بیان می‌کرد به خاطر می‌سپرد. آنگاه به حضور مادر می‌آمد و آنچه را به خاطر سپرده بود برای مادر بازگو می‌نمود. چون امیرالمؤمنین علیه‌السلام به خانه می‌آمد، می‌دید فاطمه علیها‌السلام از آنچه امروز به پیامبر اکرم وحی شده است و آن را در مسجد گفته است باخبر است. شگفت‌زده می‌پرسید: از کجا این مطلب را می‌دانی، با اینکه در جلسات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حضور نداشتی؟ فاطمه زهرا علیها‌السلام می‌فرمود: فرزندان حسن، برایم نقل می‌کنند. روزی امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خانه پنهان شد تا جریان بازگو کردن سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را

۱- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۷.

توسط امام حسن ببیند، در این هنگام امام حسن به خانه وارد شد و شروع به سخن نمود ولی دچار لکنت زبان شد، مادر شگفت زده شد که هیچگاه این چنین نبود. امام حسن پاسخ داد: مادر تعجب نکن زیرا بزرگمردی به سخنانم گوش فرا می‌دهد و بدین واسطه است که دچار لکنت زبان شدم، علی ع از مخفی گاه خود خارج شد و امام حسن ع را بوسید.<sup>۱</sup>

او کودکان خود را به گونه‌ای تربیت نمود که دخترش زینب ع روایاتی بسیاری را که از مادرش زهرا ع شنیده بود برای ما نقل کرده است و امروز روایات او بخشی ارزشمندی از فرهنگ غنی شیعی به شمار می‌رود.<sup>۲</sup> چنان که گفتیم، فاطمه زهرا ع با کودکان خود گفت و گوهای علمی داشت و آنان را به بیان نطق علمی تشویق می‌کرد و این کار مادر، افزون بر انس امام حسن مجتبی ع با مسجد، سبب می‌شد که وی با شوق و اشتیاق همه مواعظ و کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله را به ذهن بسپارد.

### (۱) بازی با کودکان

بازی، شیوه‌ای است که تأثیرات مثبت و گوناگونی را بر روحیه فرزند به جای می‌گذارد، خلاقیت او را شکوفا و عواطف کودکانه او را از محبت سیراب می‌سازد. بازی کودکانه مادر با فرزندان، رشد جسمی و فکری کودک را سرعت می‌بخشد و احساسات پاک مادری را به او منتقل می‌کند، شادابی، خلاقیت و نوآوری و اعتماد به نفس را در او ایجاد و زمینه را برای ظهور استعدادهای نهفته کودک فراهم می‌آورد.

از جمله مواردی که در شیوه تربیت حضرت زهرا ع جایگاه خاصی داشت، تحرک و بازی کودکان بود. هم بازی شدن رسول معظم اسلام صلی الله علیه و آله با فرزندان

۱- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۸.

۲- همان، ص ۳۴۹.



دخترش زهرا علیها السلام بیانگر این نکته مهم است که بازی و تحرک یکی از لوازم تربیت صحیح محسوب می شود.

حضرت زهرا علیها السلام از همان دوران کودکی با فرزندانش هم بازی می شد و به این نکته نیز توجه داشت که در بازی نوع الفاظ و حرکات مادر، سرمشق کودک قرار می گیرد، علاوه بر این می توان در قالب بازی و شوخی شخصیت کودک را تقویت نمود، او را به داشتن مفاخر و ارزش های اکتسابی تحریک و تهییج کرد. نقل شده است که حضرت زهرا علیها السلام با فرزندش امام حسن علیه السلام بازی می کرد و او را بالا می انداخت، می فرمود:

«اشبه اباک یا حسن و اخلع عن الحق الوسن و اعبد الهاذا منن و لاتوال ذا الاحن»؛  
«پسرم حسن مانند پدرت باش. ریسمان ظلم را از حق بر کن. خدایی را پرست که صاحب نعمت های متعدد است و هیچ گاه با صاحبان ظلم و تعدی، دوستی مکن.»  
همچنین نقل شده است هنگام بازی با امام حسین علیه السلام می فرمود:  
«انت شیهه بابی لست شیهه ابعلی»؛ «تو به پدر من (پیامبر) شیهه و به پدرت علی شباهت نداری.»<sup>۱</sup>

#### ۱۲) رعایت عدالت ما بین فرزندان

روزی امام حسن علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و اظهار تشنگی کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله بی درنگ ظرفی برداشت و به او داد، در این هنگام امام حسین علیه السلام خواست تا ظرف آب را از برادرش بگیرد اما پیامبر صلی الله علیه و آله مانع شد. فاطمه زهرا علیها السلام که شاهد ماجرا بود به پیامبر گفت:

«گویا حسن برای شما عزیزتر است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نه هر دو برایم عزیز و محبوبند ولی چون اول حسن تقاضای آب کرد او را مقدم داشتم.»

۱- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۸۶.

یا وقتی امام حسن و امام حسین علیهما السلام کشتی می گرفتند، پیامبر صلی الله علیه و آله امام حسن علیه السلام را تشویق می کرد که پس از سؤال حضرت زهرا علیها السلام پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«جبرئیل حسین را تشویق و تحریک می کند و من حسن را.»<sup>۱</sup>

از مهمترین نکاتی که در زندگی کودکان نقش با اهمیت دارد و گاه رعایت نکردن آن صحنه‌های بسیار دردناک و ناراحت کننده‌ای می‌آفریند، تبعیض در محبت به کودکان است. در این زمینه روایات بسیاری رسیده است ما تنها به دو روایت اشاره کرده سپس به این نکته مهم در زندگی زهرا علیها السلام توجه می‌کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردی را دید که دو پسر داشت یکی را بوسید و دیگری را نبوسید.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به او اعتراض کرده فرمودند: چرا بین آن دو به تساوی رفتار نکردی.»<sup>۲</sup>

امام باقر علیه السلام فرمود:

«به خدا سوگند برخی فرزندانم را بر روی زانویم می‌نشانم و بسیار به او محبت نموده از او تشکر می‌کنم با اینکه حق با فرزند دیگرم هست ولی برای حفظ همان فرزند (که حق با او است) و نیز جهت حفاظت سایر فرزندانم این کار را انجام می‌دهم تا مانند برادران یوسف رفتار نکنند.»<sup>۳</sup>

یعنی توجه کردن به فرزندی که شایستگی آن را هم دارد (همانند یوسف پیامبر) باعث شد دیگر برادران حسادت ورزیده و کینه او را به دل گرفته در چاهش بیندازند، از این رو باید همه فرزندان را احترام کرد، حتی آن را هم ظاهراً سزاوار احترام و توجه و محبت نیستند مورد توجه و نوازش قرار داد.

۱- حسینی یزدی، سید مرتضی، فضائل پنج تن علیهم السلام در صحاح ششگانه اهل سنت، ج ۴، ص ۱۲۵.

۲- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۰۷.

۳- همان.

روزی امام حسن و امام حسین علیهما السلام در یک مسابقه خطاطی به رقابت پرداختند. امام حسن علیه السلام گفت: خط من بهتر است و امام حسین علیه السلام گفت: آنچه من نوشتم، زیباتر است. سرانجام، هر دو برای داوری مسابقه، خدمت مادرشان رسیدند. فاطمه زهرا علیها السلام نمیخواست بچه‌ها آزرده شوند، بدین خاطر فرمود: به پدرتان مراجعه کنید تا قضاوت کند. حضرت علی علیه السلام نیز آنها را نزد پیامبر فرستاد و داوری بر عهده آن حضرت نهاد. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز داوری را به جبرئیل سپرد. او نیز به اسرافیل حواله داد، تا اینکه اسرافیل از جانب خدا قضاوت در این مورد را به خود فاطمه علیها السلام سپرد. حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: خدایا چگونه میان این دو قضاوت کنم؟

به الهام حضرت باری تعالی، صدیقه کبری علیها السلام گردنبنده خود را پاره کرده، دانه‌های آن را که زوج نبود، بر زمین ریخت و سپس فرمود: هر که بیشترین دانه‌ها را جمع کرد، از جانب من برنده خواهد بود. در این صورت، باید یکی در این مسابقه پیروز می‌شد، اما جبرئیل یکی از این دانه‌ها را به دو نیم تقسیم کرد تا هر دو به طور مساوی دانه برداند. بدین ترتیب، این مسابقه دو برنده داشت و هر دو در این رقابت، پیروز شدند.<sup>۱</sup>

### ۱۳) توجه به حضور و غیاب فرزندان

حضرت فاطمه علیها السلام با فداکاری و محبت خاصی که نسبت به فرزندان نشان می‌داد، مراقب تمام حرکات و سکنات آنها بود و به دقت رفت و برگشت‌های آنها را زیر نظر داشت.

نقل شده است که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله عازم خانه دخترش فاطمه علیها السلام گردید، چون به خانه رسید دید حضرت فاطمه علیها السلام مضطرب و ناراحت پشت در ایستاده است، حضرت فرمود: چرا اینجا ایستاده‌ای؟ فاطمه علیها السلام با آهنگی مضطرب عرض

۱- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۰۹.

کرد: فرزندانم صبح بیرون رفته‌اند و تاکنون از آنها هیچ خبری ندارم. پیامبر ﷺ به دنبال آنها رفت و آنها را در کمال سلامت و آرامش در حال بازی دید. آنها را به دوش گرفت و به سوی خانه فاطمه علیها السلام برگشت.<sup>۱</sup> این واقعه خود نمونه‌ای گویا از توجه و اهمیت دادن حضرت زهرا علیها السلام به حضور فرزندان خردسالش بود.

### نتیجه‌گیری

با توجه به گوشه‌هایی از شیوه‌های تربیتی حضرت زهرا علیها السلام و چگونگی رفتار وی در صحنه‌های متفاوت زندگی، می‌توان با الگوگیری از ایشان در موارد مشابه چگونگی رفتار درست را فرا گرفت؛ تا انشاءالله یاورانی سالم، صالح و مدافع اسلام تربیت گردیده، تا جامعه را برای ظهور هر چه سریع‌تر ایشان فراهم نمایند.

۱- کلابی، عبدالوهاب بن حسن، مناقب الامام علیه السلام، ترجمه مرعشی نجفی، ص ۲۸۵.

منابع

- ۱- اعلامی حائری، محمد حسین، تراجم اعلام النساء، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات بیروت.
- ۲- بابویه قمی، محمد بن علی، شیخ صدوق، امالی، مجلس هفتاد و سوم و مجلس چهل و چهارم.
- ۳- حجازی، سید مهدی، درر الأخبار، دفتر مطالعات و معارف اسلامی، قم.
- ۴- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، نشر مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- ۵- حسینی یزدی، سید مرتضی، فضائل پنج تن علیهم السلام در صحاح ششگانه اهل سنت، فیروزآبادی.
- ۶- رحمانی، احمد، فاطمه زهرا علیها السلام، بهجت قلب مصطفی، نشر کودک.
- ۷- رشیدپور، مجید، تربیت کودک از دیدگاه اسلام.
- ۸- ساعدی، محمدباقر، فضائل پنج تن علیهم السلام در صحاح ششگانه اهل سنت، ج ۴، انتشارات فیروزآبادی.
- ۹- کلابی، عبدالوهاب بن حسن، مناقب الإمام علی علیه السلام، ترجمه مرعشی نجفی، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله.
- ۱۰- قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان.
- ۱۱- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چاپ بیروت، دارالتعارف.
- ۱۲- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۴، نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۱۳- محمدی ری شهری، محمد، حکمت نامه کودک، دارالحديث.
- ۱۴- مرعشی نجفی، سید جواد، مناقب الإمام علی علیه السلام، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی.
- ۱۵- مغربی، نعمان بن محمد، ابن حیون، دعائم الاسلام، نشر مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- ۱۶- نیلی پور، مهدی، فرهنگ فاطمیه.
- ۱۷- جلوه های تربیتی حضرت زهرا علیها السلام درباره فرزندانش (مجله گنجینه، مهر ۱۳۸۴، ۵۴)

مناظرات امام رضا علیه السلام

الهام طاهری\*

## چکیده

این مقاله بر آن است تا مناظرات امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را بررسی کرده و در خلال بحث به چگونگی این مباحث پرداخته و روش امام را در این گونه مناظرات نشان دهد تا راه گشایی برای مناظرات افراد با اهل لجاج گردد. در این نوشتار ابتدا به طور خلاصه به مناظرات گوناگون پرداخته شده و سپس به چگونگی روش امام در این گونه مباحث اشاره گردیده است و در ادامه مبحث کوتاهی در مورد یک مناظره ساختگی بیان می شود.

## واژگان کلیدی

امام رضا علیه السلام، مناظره، مباحثه، سوال.

## مقدمه

عصر امام رضا علیه السلام از نظر مناظرات و احتجاجاتی که در میان شخصیت های بزرگ دینی مکاتب اسلامی و دیگران گسترش یافته بود مشهور است. بحث های سخت در میان محققین دینی مخصوصا درباره اساس دین رخ می داد. کتاب های

\* - طلبه حوزه علمیه واحد خواران.

کلامی و دیگر کتاب‌ها پر از چنین بحث‌های تند همراه با دلایلی است که متکلمان برای اثبات عقاید خود بیان می‌کردند. بیشتر این مناظرات پیرامون مساله امامت بود. و بی‌شک این چنین جلسات به دلیل اثبات برخی از مطالب علمی نبود بلکه آنها می‌خواستند دلایل قطعی را که شیعیان در حمایت از عقیده خود در امامت بیان می‌کنند، بفهمند. امام با توجه به این مساله خطاهای مبهم آنها را با بحث‌های محکم و دلایل قطعی رد می‌کردند. این مساله باعث شد که برخی از آنها مسلمان شوند و به علم امام واقف شدند، اما برخی دیگر همچنان بر لجاجت خود باقی ماندند و در حصار جهل خود غوطه‌ور شدند. یکی از مطالبی که منجر به بحث‌های تند و مذاکره بین شیعیان و سنیان می‌شد، موضوع امامت بود. شیعیان معتقد بودند امامت نیز شبیه رسالت موضوعی انتخابی نیست که جامعه آن را انتخاب کند بلکه تعیین آن با خدای تبارک و تعالی است که انتخاب می‌کند از میان بندگان صالح خود کسی را که قلبش را با ایمان امتحان کرده است. همچنین آنها شرایطی دارند از جمله اینکه امام باید مصون از خطا و داناتر و عالم‌تر از همه افراد باشد.<sup>۱</sup>

### مناظرات امام علی (ع)

مأمون به طرق مختلف کوشش داشت که امام رضا (ع) را در معرکه مناظرات و مباحثاتی که با سایر فرقه‌ها و صاحبان ادیان و مذاهب مختلف برپا می‌شد، وارد گرداند، او مجالسی برای بحث درباره مسائل علمی و مشکلات فکری ترتیب می‌داد، و برجسته‌ترین دانشمندان و برترین متفکران زمان و همچنین سران زندیقان و اصحاب جدل و مناظره را در این مجالس گرد می‌آورد، و اینها کسانی بودند که سطوت و قدرت علمی آنها بیم‌انگیز، و مغالطه‌های پیچیده و خصمانه آنها که راه

۱- شریف القریشی، باقر، پژوهشی دقیق در زندگی امام علی بن موسی الرضا (ع)، ص ۱۶۹

را بر دلیل و حجّت می‌بست ترس آور بود، و تشکیکات تند آنها دلیل و برهان را سست و ناچیز می‌کرد. اما امام علیه السلام به سبب تملّک نیروی عظیم علمی، در تمام این مجالس بر حریفان و دشمنانش پیروز بود، بدون اینکه آن حضرت خود را وارد مغالطات جدلی کند، چنان‌که برخی از مناظره‌کنندگان برای اینکه بنای حجّت خصم را ویران کنند، و قوّت استدلال او را از میان ببرند بدان پناه می‌بردند، ولی آن حضرت با بیانی معجزه‌آسا و روشی روشن و رهگشا، به دلایل مطمئن خود در اثبات حقّ، تکیه می‌فرمود.

#### نوفلی به گمان خود به امام هشدار می‌دهد

هنگامی که امام علیه السلام از نوفلی پرسید چه انگیزه‌ای باعث شده که مأمون آن حضرت را به مناظره با اینها، دعوت کرده است در پاسخ از امام علیه السلام خواست که از مناظره و امثال اینها دوری فرماید. مأمون از جاثلیق رئیس اسقفها، و رأس الجالوت دانشمند برجسته یهود، و رؤسای صابی‌ها و بزرگترین هیربد و رئیس و دانشمند هندوها و زردستی‌ها، و نیز نسطاس رومی پزشک و گروهی از متکلمان خواست که با امام رضا علیه السلام به مناظره و مباحثه علمی پردازند، و یاسر خادم را نزد امام علیه السلام روانه داشت، و به وسیله او، تشکیل جلسه مناظره علمی و تاریخ انعقاد آن را به آگاهی امام علیه السلام رسانید و از آن حضرت خواست که در جلسه حضور یابند، نوفلی می‌گوید: زمانی که یاسر بیرون رفت و جز او و امام علیه السلام کسی حضور نداشت آن حضرت رو به او کرد و فرمود:

«ای نوفلی تو عراقی هستی، و عراقی نرمخوی است، درباره اجتماعی که پسر عمّ من از مشرکان و صاحبان مذاهب مختلف برای مناظره با ما گردآورده، چه نظر و خبری داری؟ گفتم فدایت شوم، او می‌خواهد شما را بیازماید، و دوست

۱- فضل الله، محمدجواد، تحلیلی از زندگی امام رضا علیه السلام، ص ۲۰۱.



دارد که قدر شما شناخته شود، ولی بنا را بر پایه‌ای قرار داده که شالوده آن محکم نیست و به خدا سوگند بد بنایی گذاشته است؟

امام علیه السّلام فرمود: بنای او در این مورد چیست؟ عرض کردم: اهل کلام و بدعت رویه‌ای خلاف علما دارند، عالمان جز باطل و ناروا را انکار نمی‌کنند، ولی مشرکان و اهل کلام و بدعت، همه چیز را انکار می‌کنند، و تهمت‌های حیرت‌آور و بهت‌انگیز می‌زنند، اگر برای آنها استدلال شود که خداوند یکی است، می‌گویند دلیل صحیح برای یگانگی او بیاور، و اگر گفته شود: محمد ﷺ پیامبر خداست، گویند پیامبری او را ثابت کن، سپس با حربه تهمت و افترا آدمی را مات و مبهوت می‌کنند، و در همان هنگام که انسان دلائل آنها را با حجّت و برهان باطل می‌کند، آن چنان او را دچار مغالطه می‌کنند، تا به ناچار قول خود را رها می‌کند، بنابراین قربانت شوم، از آنها دوری فرما. امام علیه السّلام تسمی کرد و سپس فرمود: ای نوفلی آیا بیم داری که آنها مرا در اقامه حجّت و دلیل ناتوان گردانند؟ عرض کردم: نه، به خدا سوگند من هرگز چنین بیمی ندارم، بلکه امیدوارم خداوند شما را بر آنها پیروز فرماید. پس از آن فرمود: ای نوفلی آیا دوست داری بدانی مأمون در چه موقع پشیمان خواهد شد؟ عرض کردم: بلی فرمود: هنگامی که مأمون استدلال مرا با توراتیان به تورات آنها، و با انجیلیان به انجیل آنها، و با زبوریان به زبور آنها و با هیریدها به پارسی و با رومیان به رومی، و با فرقه‌های مختلف به زبان هریک بشنود، و ببیند که زبان همه اینها بند آمده و برهان آنها دفع شده، و همگی ادعای خود را رها کرده، و به قول من رجوع کرده‌اند، در آن هنگام خواهد دانست او درخور این نیست که در این راه گام بردارد، و در این موقع است که پشیمانی او را فرامی‌گیرد و «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم».

آری مأمون بر آن شد که این سران را گردآورد، و در برابر امام علیه السّلام قرار دهد، تا با توانمندی که در مغالطه و جدل دارند، راه برهان و استدلال را بر آن

حضرت ببندند، امام علیه السلام بی‌اعتنایی خود را به امثال اینها به گونه‌ای اظهار، و موضوع را حقیر و بی‌اهمیت تلقی فرمود.

### نفر اول: (جائلیق)

هنگامی که این مجلس انعقاد یافت، و امام علیه السلام به آن دعوت، و گفتگو آغاز شد، آن حضرت مناظره خود را با جائلیق آغاز فرمود، و نخست در اثبات یگانگی خدا و بطلان اعتقاد به خداوندی عیسی و بجز خداوند سبحان او رخدا دانستن، انجیل را مبنا و مرجع برای اقامه دلیل و برهان قرار داد،<sup>۱</sup> سپس بحث جالبی را در اثبات این که کتاب انجیل متداول، غیر از انجیلی است که از جانب خداوند نازل شده است، و انجیل کنونی نوشته برخی از شاگردان دانشمند مسیح است و همانها اناجیل اربعه را به وجود آورده‌اند بیان داشت، و به اختلاف وسیعی که در بیان وقایع میان نوشته‌های آنها وجود دارد، استناد فرمود. جائلیق در پاسخ آن حضرت دچار تناقضات آشکار شد، زیرا از یک سو صاحبان اناجیل را از آلودگی منزّه، و از افترا به مسیح مبرا می‌شمرد، و از سوی دیگر امام علیه السلام را تصدیق، و اعتراف می‌کرد، که آنها بر مسیح دروغ بسته‌اند.

### نفر دوم: (راس‌الجالوت)

پس از آن امام علیه السلام مناظره خود را متوجّه راس‌الجالوت دانشمند یهود کرد، و در اثبات نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله به آنچه کتب آسمانی گذشته گویای آنند اشاره فرمود، و پس از طرح بحث منطقی جالبی استدلال فرمود به این که از جمله علایم پیامبری معجزه است، یعنی آوردن چیزی که دیگران از آوردن آن عاجزند، و از جائلیق پرسید، آنها به چه سبب معجزات پیامبران را جز موسی بن عمران تصدیق نمی‌کنند، راس‌الجالوت پاسخ داد: بر ما

۱- همان، ص ۲۰۲.

واجب نیست، نبوت هر کس را که ادعای پیامبری کند بپذیریم و تصدیق کنیم، مگر اینکه نشانه‌هایی را که موسی برای پیامبری خود آورده با خویش داشته باشد. امام رضا علیه السلام فرمود: در این صورت چگونه به نبوت پیامبرانی که پیش از موسی آمدند، و دریا را شکافتند، و از سنگ دوازده چشمه آب روان نساختند، و مانند موسی دست از آستین بیرون نیاورده و ید بیضا نکردند، و عصا را به اژدها دوان بدل نساختند، اقرار کرده‌اید؟

در اینجا رأس الجالوت از عناد و انکار خود دست بازداشت، و در برابر این دلیل تسلیم شد، و اعتراف کرد که هر معجزه‌ای که آوردن آن از توان بشر بیرون باشد، نشانه پیامبری است. امام علیه السلام از او پرسید به چه سبب به پیامبری عیسی علیه السلام ایمان نیاوردید، در حالی که او معجزاتی آورد که بشر از آوردن مانند آنها ناتوان بود، چنان که مردگان را زنده می‌کرد، و کوران مادرزاد و دیوانگان و پیمان را شفا می‌داد. همچنین از سبب اینکه به محمد صلی الله علیه و آله پیامبر اسلام ایمان نیاوردند، پرسش فرمود در حالی که او قرآن را که معجزه‌ای خارق‌العاده است آورد، با این که امی و درس ناخوانده بود و خط نمی‌نوشت. در این موقع رأس الجالوت سکوت اختیار کرد و نتوانست پاسخی بگوید.<sup>۱</sup>

### نفر سوم: (هیربذ اکبر)

سپس نوبت مناظره امام علیه السلام به هیربذ اکبر رسید، آن حضرت درباره دلیلی که بر پیامبری زردشت دارد، با او به مباحثه پرداخت. هیربذ گفت: آنچه زردشت آورد پیش از او کسی نیاورده بود. و اگر چه ما او را ندیده‌ایم، لیکن اخباری که از گذشتگان ما به دست ما رسیده این است که او آنچه را دیگران حرام داشته بودند بر ما حلال کرد، از این رو او را پیروی کردیم. امام علیه السلام فرمود: جز این است که به شما اخباری رسیده است و متابعت کرده‌اید؟ گفت: آری. امام علیه السلام فرمود:

۱- همان، ص ۲۰۳. (شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ص ۴۱۶)، شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ترجمه مستفید و

غفاری، ج ۲، ص ۱۴۸.

امت‌های دیگر نیز همین گونه‌اند، اخباری به آنها رسیده که پیمبران و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله چه معجزاتی با خود داشته‌اند در نتیجه به آنان ایمان آورده‌اند، عذر شما در اینکه به پیامبران ایمان نیاورده‌اید چیست؟ زیرا شما چنان که گفتید از طریق اخباری که به شما رسیده به نوبت زردشت ایمان آورده‌اید و معتقد شده‌اید که او آنچه را دیگران نتوانسته‌اند بیاورند آورده است، هیربد ساکت ماند.<sup>۱</sup>

### نفر چهارم (عمران صابی)

امام علیه السلام پس از مناظره و گفتگو با رؤسای ادیان و سران فرقه‌ها، رو به حاضران مجلس فرمود تا هر کدام پرسشی دارند، مطرح کنند، اما همه سر به زیر انداخته سکوت اختیار کردند، در این میان عمران صابی که از بزرگترین متکلمان زمان خویش بود جلو آمد، و از چگونگی اثبات وجود پروردگار پرسش کرد، دامنه گفتگو میان امام علیه السلام و عمران در این باره به باریکترین و پیچیده‌ترین مسائل مربوط کشید، و امام علیه السلام با روشی ساده و جالب، و با استدلال به حقایق روشن علمی، به او پاسخ می‌داد، و از جمله پرسش‌های عمران این بود: ای آقای من آیا کائن (واجب الوجود) وجودش در نزد خودش معلوم و عالم به خویش است؟

امام علیه السلام فرمود: علم داشتن به چیزی سبب نفی خلاف آن که جهل است می‌باشد، تا با نفی آن علم اثبات شود. اما در مورد حق تعالی و اینکه او عالم است، چیزی که مخالف علم او باشد وجود ندارد، تا آن را از او نفی کنیم ای عمران آیا فهمیدی؟ عمران گفت آری به خدا سوگند ای آقای من، پس مرا آگاه فرما خداوند به چه چیز دانش خود را دانست، به ضمیر و صورت‌های ذهنیه یا به چیز دیگر؟

۱- فضل الله، محمدجواد، همان، ص ۲۰۴.

امام علیه السلام فرمود: آیا فکر می‌کنی اگر علم خداوند به وسیله ضمیر باشد، به ناچار باید این ضمیر را حدّ و نهائیتی باشد که این معرفت در همان حدّ پایان یابد؟ عمران عرض کرد: ناگزیر چنین است. امام علیه السلام فرمود آن ضمیر چیست؟ عمران سکوت کرد و پاسخی نداد. امام علیه السلام فرمود: باکی نیست، که درباره همین ضمیر از تو بپرسم، آیا آن را به وسیله ضمیر دیگری می‌شناسی؟ اگر بگویی آری ... ادّعا و سخن خود را باطل کرده‌ای، ای عمران شایسته است بدانی که خداوند یگانه به ضمیر توصیف نمی‌شود، و درباره او بیش از اینکه کاری یا عملی یا پدیده‌ای را به او نسبت دهیم چیز دیگر نمی‌توانیم بگوییم، و نیز نمی‌توان توهم کرد که مانند مخلوقات دستخوش دگرگونیها و اجزاست. عمران می‌پرسد ای آقای من آیا چنین نیست که خداوند پیش از آفرینش خلایق خاموش بود و سخن نمی‌گفت؟

امام علیه السلام فرمود: زمانی خاموشی گفته می‌شود که پیش از آن نطق و بیانی باشد، مثلاً به چراغ نمی‌توان گفت ساکت است و سخن نمی‌گوید، همچنین گفته نمی‌شود چراغ آنچه بخواهد به ما روشنایی می‌دهد زیرا روشنایی فعل و عمل چراغ نیست، و چراغ آن را پدید نیاورده، و چیزی جدا از آن نیست، لیکن هنگامی که به ما روشنی می‌دهد می‌گوییم چراغ روشنایی به ما داد و از آن فروغ و پرتو گرفتیم. ای عمران با این توضیح مطلب آشکار می‌شود. عمران گفت: ای آقای من، آنچه می‌دانم این است که کائن (واجب الوجود) هنگامی که آفریدگان را آفرید در حال او دگرگونی پدید آمد.

امام علیه السلام فرمود: ای عمران محال گفتی، تغییر و دگرگونی در کائن (واجب الوجود) به هیچ روی پدید نمی‌آید تا به سبب این دگرگونی ذات مقدّس او در معرض تغییر باشد، ای عمران آیا دیده‌ای که تغییر آتش موجب تغییر ذات آن شود، و یا حرارت، خود را بسوزاند و یا بیننده چشم خود را ببیند؟ عمران

گفت: این را ندیده‌ام، ای آقای من مرا آگاه فرما که خدا در آفریدگان است یا آفریدگان در خدا؟ امام علیه السلام فرمود: خداوند برتر از این است که می‌گویی، نه او در خلق است و نه خلق در او و منزّه است از این، و به تو خواهم آموخت که چگونه باید خدا را بشناسی «و لا قوّة إلّا باللّهِ». اکنون به من بگو که تو در آینه‌ای یا او در تو، و اگر هیچ کدام در یکدیگر نیستید چگونه خود را در آینه می‌بینی؟ عمران گفت: به پرتوی که میان من و آینه است.

امام علیه السلام: آیا این پرتوی که در آینه می‌بینی بیشتر از پرتوی است که در چشم خود می‌بینی؟ عمران گفت: بلی امام علیه السلام فرمود: آن را نشان بده ... عمران پاسخی نداد.<sup>۱</sup>  
امام علیه السلام فرمود: من چنین می‌دانم که این روشنایی نه در آینه است و نه در تو بلکه چیزی است جدا که شما را به یکدیگر مربوط ساخته است و برای این مطلب جز این مثال‌های بسیار دیگری است که نادان را جای سخن باقی نمی‌ماند، وَلِلّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى (و برای خدا مثالهای برتر است).

امام علیه السلام با تشکیکات عمران صابی این گونه مقابله می‌کند، و بدین سان شکّ و تحیّر او را از میان می‌برد، و پرده ابهام را از چهره مسائل پیچیده‌ای که بر او مشتبّه شده برطرف می‌سازد، تا آن جا که آنچه برای او صورت خواب و خیال داشته است در جلو چشمانش محقّق و جلوه‌گر می‌شود، در میدان احتجاج امام علیه السلام زمانی به اقامه حجّت و دلیل می‌پردازد، که پیش از این پایه سخن را با مثال‌های ساده و قابل فهم، و آنچه در صحنه زندگی ملموس و محسوس است استوار کرده باشد، تا پس از برطرف شدن پیچیدگی مطلب و در آمدن آن به صورت پدیده‌ای ساده و روشن، مجال شکّ و تردید برای خصم باقی نماند، و در همه این احوال روش آن حضرت معجز آسا و دل‌انگیز است.<sup>۲</sup>

۱- همان، ص ۲۰۵.

۲- همان، ص ۲۰۶.

نتیجه این شد که: عمران صابی به توانایی بالای امام اعتراف کرد. بنابراین او اسلام را پذیرفت و گفت: من شهادت می‌دهم که خدای تبارک و تعالی همان طوری است که تو تعریف کردی و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده اوست و او را برای هدایت و دین حق مبعوث کرد.<sup>۱</sup>

### نفر پنجم: (سلیمان مروزی)

مأمون از امام عیسیٰ درخواست کرد، در مجلس دیگری که تشکیل داده بود حضور یابد، و با سلیمان مروزی متکلم خراسان مناظره فرماید، گفتگوی امام عیسیٰ در این مجلس در پیرامون مسائل معروف چندی بود که همواره مورد بحث متکلمان است و سخن از مسأله «بداء» آغاز شد، امام عیسیٰ معنای درست آن را بیان و فرمود: علم خداوند عزوجل دو گونه است، علمی که مخزون و پوشیده است و آن را جز خودش نمی‌داند، و «بداء» مربوط به همین گونه از علم خداست، و دیگری علمی است که خداوند به فرشتگان و پیامبران خود تعلیم می‌دهد. برای رفع هرگونه شبهه و ابهام درباره این مسأله توضیح داده می‌شود که «بداء» عبارت از این است که: خداوند بنا به اقتضای مصلحت، تعلق اراده خود را به امری اعلام می‌کند، ولی در واقع اراده او به امر دیگری تعلق دارد که ضد آن است، و پس از گذشت مصلحت، و رفع موانع بروز، اراده واقعی خود را ظاهر می‌سازد، و به نظر خلائق چنان می‌آید که خداوند چیز دیگری خواسته، و از اراده اولی خود، عدول فرموده است، این از نظر خلق «بداء» است در حالی که هیچ‌گونه بداء و عدولی در اراده واقعی خداوند روی نداده است. موضوع «بداء» همین حقیقت ساده و منطقی است که به این نحو مورد اعتقاد شیعه امامیه می‌باشد، و عدم درک حقیقت این نظریه و توجیه آن به صورت نادرستی که مستلزم نسبت جهل به حق تعالی است کار

۱- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، صص ۱۶۸-۱۷۸.

کسانی است که پیروی مذاهب دیگر اسلامی را دارند و با شیعه امامیه دشمنی می‌ورزند، و بیرحمانه به آنان تهمت و افترا می‌بندند.<sup>۱</sup>

### ازلّیت اراده و حدوث آن

پس از آن رشته گفتگو، به ازلیت و حدوث اراده کشیده شد، امام علیه السلام با ابطال نظریه ازلی بودن اراده، حدوث آن را اثبات فرمود، و آنچه را با این نظر تناقض دارد، و نیز اشکالاتی را که احیاناً به ذهن هر انسانی می‌رسد توضیح داد. آن‌چنان که امام علیه السلام بیان می‌فرماید: اراده فعلی از افعال باری تعالی است، و صفتی از صفات او نیست بنابراین حادث است، و ازلی نیست، زیرا فعل از مقوله حوادث است، و ممکن نیست فعل با فاعل متحد و اراده عین اراده کننده باشد، همچنین اراده (خواستن) مانند شنیدن و دیدن و دانستن نیست، آن‌چنان که مروزی در صدد اثبات آن بود، زیرا معنایی ندارد که گفته شود: خودش را مرید کرد، چنان‌که گفته می‌شود خودش را شنوا کرد، خودش را بینا کرد، خودش را دانا کرد، و همان طوری که امام علیه السلام می‌فرماید: معنای این که نفس او خود را مرید کرده است چیست؟ آیا اراده کرده است چه چیزی باشد اراده کرده است زنده باشد، بینا باشد شنوا باشد، توانا باشد، و اگر به اراده خود متّصف به این صفات شده محال لازم می‌آید، زیرا مستلزم پدید آمدن دگرگونی در ذات است، برای اینکه اراده کرده است چیزی غیر از آنچه هست باشد ... و خداوند بسی برتر از این سخن‌هاست (تعالی الله عن ذلك علواً کبیراً). گفتگو میان امام علیه السلام و مروزی پیرامون ازلیت و حدوث اراده و مسائل مربوط به آن همچنان ادامه یافت.

۱- فضل الله، محمدجواد، همان، ص ۲۰۷.



### مروزی جدلی بود

سخنان مروزی در مناظره‌اش با امام علیه السلام براساس جدل دور می‌زد، و انعطاف‌پذیری نداشت، او پس از اینکه از امام علیه السلام می‌پذیرفت، که اراده از مقوله فعل است، دوباره این را انکار می‌کرد و مدّعی می‌شد که صفت است و به همین گونه چیزی را اعتراف و تصدیق می‌کرد سپس خلاف آن را می‌گفت.

### روش امام علیه السلام در مباحثه و گفتگو

گفتگو میان امام علیه السلام و مروزی، همچنان با پاسخ‌های آرامش‌بخش آن حضرت، ادامه پیدا می‌کند، و شیوه‌ای را که امام علیه السلام در این بحث و گفتگو به کار برده است، بی‌شک از جالبترین شیوه‌های فنّ مناظره به شمار آمده است:

روش آن حضرت این است که پس از دادن پاسخ به خصم، راه جواب را بر او نمی‌بندد، بلکه او را در طریق بحث و گفتگو آزاد می‌گذارد تا در راهی که هست پیش برود، و به جایی برسد که دیگر راه را در برابر خویش بسته و حرکت در آن راه ناممکن می‌بیند، در این هنگام ناگزیر به راهی که امام علیه السلام می‌خواهد او را بدان رهنمون شود، باز می‌گردد، و این پس از آن خواهد بود که مطلب را پذیرفته و بدان تن داده باشد. مأمون مروزی را به سبب اشتباهاتش سرزنش می‌کند. پس از آن که امام علیه السلام راه حجّت و دلیل را بر سلیمان بست، او در پاسخ به پرسش‌های امام علیه السلام سردرگم شده بود، و پیاپی دچار خبط و اشتباه می‌شد، مأمون اشتباهات سلیمان را که نشانه شکست و ناتوانی او بود، متوجّه شد و او را سرزنش، و از بیهوده‌گویی منع کرد.

دوباره این مناظره نقل شده، پس از آن که امام رضا علیه السلام به سلیمان فرمود، پرسش‌های خود را تا آخر بگو، سلیمان عرض کرد: اراده صفتی از صفات او

است. امام علیه السلام: تا چه حدّ بازگو می کنی که اراده صفتی از صفات او است، آیا اراده حادث است، یا قدیم؟ سلیمان عرض کرد: حادث است.

امام علیه السلام فرمود: اللّٰه اکبر پس اراده حادث است، و اگر صفتی از صفات او بود، قدیم و ازلی بود، و دیگر چیزی اراده نشده بود، زیرا آنچه ازلی است مخلوق و مصنوع نمی شود. سلیمان عرض کرد: در ازل اراده بود و مراد نبود.

امام علیه السلام فرمود: ای سلیمان دچار وسوسه شدی، اگر اراده ازلی باشد، ناگزیر مراد هم باید از ازل وجود داشته باشد، زیرا بنا بر گفته تو لازم می آید که خداوند چیزی را که خلقت او ازلی است آفریده باشد، و این صفت کسی است که نمی داند چه می کند، و خداوند منزّه از این است.

سلیمان عرض کرد: ای آقای من بیان کردم که اراده مانند شنیدن و دیدن و دانستن است.

مأمون از گفته او بر آشفت و گفت ای سلیمان وای بر تو چه اندازه این غلط را بازگو می کنی، این مطلب را رها کن، و از موضوع دیگر سخن بگویی زیرا تو پاسخی غیر از این نمی توانی بدهی.

پس از این نیز گفتگو ادامه یافت، تا آن گاه که سلیمان خاموش شد، و مأمون به او می گفت ای سلیمان، این داناترین هاشمی است، سپس حاضران در مجلس پراکنده شدند.<sup>۱</sup>

### مناظره ساختگی

ابن عبد ربّه اندلسی، در کتاب خود به نام عقدالفرید، مناظره ساختگی و مجعولی را میان امام علیه السلام و مأمون خلیفه عبّاسی ذکر کرده است، که چگونگی آن، بر عدم وقوع و ساختگی بودن آن، دلالت دارد، و محتمل است که از ساخته های یکی از

۱- همان، ص ۲۱۱.

متعصبان و مخالفان اهل بیت علیهم السلام باشد، او در کتاب خود آورده است که: مأمون به علی بن موسی گفت: به چه دلیل ادعای این امر را دارید؟ (سزاوارتر بودن حضرت علی علیه السلام به خلافت)

علی بن موسی پاسخ داد: به سبب خویشاوندی علی و فاطمه با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم. مأمون گفت: اگر سبب ادعا تنها خویشاوندی است، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از خود، کسی را از خاندان خویش بر جای گذاشت، که از علی علیه السلام و دیگر خویشانش، به او نزدیکتر بود، و اگر منظور تو قرابت فاطمه با پیامبر خداست صلی الله علیه و آله و سلم در این صورت این امر پس از فاطمه برای حسن و حسین است، و علی علیه السلام حق آن دو را، در حالی که زنده و سالم بودند از آنها ربوده و به آنچه حق او نبوده است، استیلا پیدا کرده است. علی بن موسی علیه السلام در برابر این گفتار مأمون پاسخی نداشت.<sup>۱</sup>

آنچه در این جا باید در نظر گرفته شود، این است، که ممکن نیست امام علیه السلام، برای سزاوارتر بودن علی علیه السلام به خلافت، به عامل قرابت و خویشاوندی استدلال فرموده باشد، زیرا دلیل استوار و قاطع این امر، نصوص صریحی است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این باره رسیده، و علی علیه السلام را پس از خود به جانشینی خویش، مخصوص داشته است، همچنین شایستگی های ذاتی آن حضرت که او را از دیگر اصحاب، ممتاز کرده است، دلیل دیگر این امر می باشد.

نظریه اهل بیت علیهم السلام در قضیه خلافت این است، که این امر مربوط به دستورهای الهی و نصوص آسمانی است، و به عوامل خویشاوندی و سیاست و جز اینها، ارتباط ندارد، زیرا خداوند متعال است، که برای صلاح دین و مصلحت امت هر کس را شایسته بداند، برمی گزیند و امر خود را بر زبان پیامبرش جاری

۱- به نقل از عقدا الفرید، ج ۲، ص ۲۸۵ و ج ۵، ص ۱۰۳، همان، ص ۲۱۳.

می‌سازد، چنان‌که در بحث امامت، آنچه از امام رضا علیه‌السلام در این مورد روایت شده، نقل کرده‌ایم، و اگر استدلالی بر سزاوارتر بودن علی علیه‌السلام به خلافت، به دلیل خویشاوندی او با پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام رسیده است، در برابر استدلال کسانی است که مهاجران را به دلیل قرابت و پیوستگی به پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به خلافت، از انصار اولی و احق دانسته‌اند، چنان‌که اگر این خبر درست بود، امام علیه‌السلام اعتراض مأمون را دایر به این که در میان اهل بیت کسی که از علی علیه‌السلام و مانند او سزاوارتر بوده، وجود داشته است، هرگز بدون پاسخ نمی‌گذاشت، و مأمون در این سخن، اشاره به جدش عباس بن عبدالمطلب کرده است، و چنان‌که می‌دانیم، پس از درگذشت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هنگامی که عباس دریافت، که امور از جریان صحیح خود، خارج می‌شود، و در جو، نشانه‌هایی از دگرگونی اوضاع است، شخصاً به امام علی علیه‌السلام پیشنهاد و درخواست کرد، که دست خود را برای بیعت دراز فرماید، تا با او بیعت کند، لیکن امام علیه‌السلام از قبول بیعت پنهانی او، خودداری فرمود، و آن را به هنگامی موکول کرد که از تجهیز و تدفین پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که جسد مقدس آن حضرت، در این زمان هنوز بر مغتسل بود، فراغت یابد، تا بیعت را آشکارا و در برابر چشم همگان انجام دهد، بنابراین اگر انگاشته شود که عباس را در خلافت، حقی بوده است، با این اقدام خود از آن صرف نظر کرده است.<sup>۱</sup>

اما حسن و حسین علیهم‌السلام در زمان رحلت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خردسال بوده‌اند، و نمی‌توان فرض کرد که تا زمانی که آنها به حد بلوغ برسند خلافت از طریق وصایت باشد، زیرا فرض این است که خلافت از طریق وصایت قابل نقل و انتقال نیست، بنابر این در چنین صورتی نیز امر خلافت به علی علیه‌السلام منحصر می‌شود، و

---

۱- همان، ص ۲۱۴.

تنها اوست که استحقاق آن را دارد نه دیگری. و این در صورتی است که ملاک استحقاق خلافت، قرابت و خویشاوندی فرض شود، و لیکن اگر معتقد باشیم که جانشینی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مربوط به فرمان الهی و نصوص آسمانی است، جایی برای این استدلال‌های غیرضروری، باقی نیست.

علاوه بر این نظریات مأمون درباره مسأله خلافت، و آنچه را که او ضمن گفتگوهای خود با فقها و دانشمندان در این باره اظهار داشته و استحقاق خلافت بلافصل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را منحصر برای علی عَلَيْهِ السَّلَام اثبات کرده، و عقداالفرید نیز اینها را به قلم آورده، از جمله مسائلی است که نشان می‌دهد، این مناظره دروغ و ساخته و پرداخته یکی از متعصبان مذهبی است.

### سوالات مأمون از امام عَلَيْهِ السَّلَام

#### حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام

در یکی از نشست‌های مأمون با امام عَلَيْهِ السَّلَام، مأمون از آن حضرت پرسید: ای فرزند پیامبر خدا، آیا این سخن شما نیست که پیامبران معصومند؟ امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: آری. مأمون عرض کرد: معنای قول خدای متعال در آیه ﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾<sup>۱</sup> چیست؟

امام عَلَيْهِ السَّلَام آیه را این‌گونه تفسیر و توجیه می‌فرماید که: خداوند آدم و حوّا را تنها از نزدیک شدن به درخت مورد نظر نهی فرموده و از خوردن میوه آن درخت و آنچه از جنس آن باشد، منع نفرموده بود، و آدم و حوّا در خودداری از نزدیک شدن به آن درخت، امر الهی را امتثال کردند، لیکن شیطان حقیقت را بر آنها مشتبه ساخت و از آنها خواست که از میوه درخت دیگری که از جنس درخت مورد نهی بود تناول کنند، و برای آنها سوگند خورد که خداوند آنان را از خوردن

۱- طه / ۱۲۱؛ یعنی: «آدم پروردگارش را نافرمانی کرد پس بی‌بهره شد».

هر میوه‌ای که با ثمره آن درخت همجنس باشد، نهی نفرموده است و او خیرخواه آنهاست، آدم و حوا به سوگند او اطمینان کردند و از میوه درخت دیگری که با آن همجنس بود خوردند و این عمل پیش از آن بود که آدم به پیامبری برگزیده شود و به دنیا هبوط کند، و آنچه را مرتکب شده بود، گناه کبیره‌ای نبود که به سبب آن مستوجب آتش دوزخ شود، بلکه از گناهان صغیره‌ای بود، که برای پیامبران، پیش از بعثت آنان جایز و بخشوده است، و هنگامی که آدم را خداوند به پیامبر برگزید معصوم بود و روا نبود که هیچ‌گونه گناهی چه صغیره و چه کبیره از او سرزند، چنان که خداوند عزوجل در این باره فرموده است: ﴿وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَىٰ﴾<sup>۱</sup>.

#### حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام

مأمون از آن حضرت درباره ابراهیم خلیل علیه السلام و عبور او از مرحله شک پرسید، چنان که ظاهر قرآن در جایی که از ابراهیم علیه السلام سخن می‌گوید اشاره می‌کند که پس از آن حق بر او آشکار شد و بدان ایمان آورد. می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ، فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ، فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ، إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ خَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾<sup>۲</sup>.

۱- همان. یعنی: «آدم پروردگارش را نافرمانی کرد، پس بی‌بهره شد، سپس خداوند توبه او را پذیرفت و هدایتش فرمود و او را به پیامبری برگزید.» همان، ص ۲۳۷.

۲- انعام / ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹ یعنی: «چون شب فرارسید، ستاره درخشانی را دید گفت این پروردگار من است و چون غروب کرد و ناپدید شد گفت من غروب‌کنندگان را دوست نمی‌دارم، و هنگامی که ماه تابان را دید گفت این پروردگار من است و چون غروب کرد و ناپدید شد گفت (این نیز پروردگار من نیست) و اگر خداوند مرا رهنمون نشود همانا از گروه گمراهان خواهم بود، پس از آن خورشید فروزان را دید گفت این پروردگار من است، این بزرگتر است و چون غروب کرد گفت ای قوم از آنچه شما آن را شریک خدا قرار می‌دهید من بیزارم، من خالصانه روی به سوی خدایی آوردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده و من از مشرکان نیستم.»

امام علیه السلام پاسخ می‌دهد: که ابراهیم علیه السلام در وادی شکّ به خدا گام نهاده است، و خلاصه داستان این است که او در زمانی می‌زیسته که سه‌گونه پرستش وجود داشته است و پرستش زهره، پرستش ماه و پرستش خورشید، گرایش مرحله به مرحله ابراهیم علیه السلام به این مذاهب، پیش از آن که ایمان خود را به خداوند آشکار کند، به طور ظاهری و برای کسب آگاهی و ردّ و انکار آنها بوده تا از این طریق فساد عقیده هر کدام را برای دیگری آشکار سازد، نه اینکه در هر مرحله اعتقاد آنها را پذیرفته و به آن مذهب ایمان واقعی پیدا کرده باشد، بلکه او می‌خواسته است از طریق استدلال عینی با روحی که سرشار از ایمان به خدا بوده، فساد آنچه را که مردم زمانش به صورت دین و عقیده بدان پای‌بند بودند، به آنها ثابت کند، و مدلل سازد که زهره و ماه و خورشید و امثال اینها که در معرض دگرگونی و تغییر، و دستخوش طلوع و افولند شایستگی پرستش را ندارند، زیرا اینها صفات مخلوقات است. و امام علیه السلام به سخن خود این‌گونه ادامه می‌دهد که این رفتار و گفتار ابراهیم خلیل به دلیل قول خداوند متعال در قرآن مجید که: ﴿وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ﴾<sup>۱</sup> به الهام پروردگار متعال بوده است، بنابراین آنچه از او وقوع یافته است، صرف استدلال بر گفتار خویش درباره بطلان عبادات آنها، و پرستش خدایانی جز خداوند یگانه می‌باشد، و این روش استدلال، از شیوه‌های جالب قرآن در زمینه دعوت به ایمان است.

### نتیجه

مباحث و مناظراتی که در محضر پر خیر و برکت امام رضا علیه السلام و با حضور ایشان صورت گرفت نمود عینی و واقعی علم لدنی امام علیه السلام می‌باشد. مامون که هدفش از برگذاری این مجالس مخدوش کردن چهره حضرت در بین دیگران بود قلم

۱- انعام/ ۸۳. یعنی: «اینها دلائل ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم.»

حضرت دوست طور دیگری رقم خورد و غیر از کسانی که عناد ورزیدند بقیه شیفته چهره ملکوتی امام شدند و به علم حضرت ایمان آوردند. در این راستا مامون نیز خود برخی از اهل لجاج را که عناد داشتند ساکت می کرد و در دل امام را می ستود. این مناظرات نه تنها چهره امام را از بین نبرد بلکه تعدادی از اهل مذاهب ایمان آوردند و مسلمان شدند و این مساله برای مامون خلیفه عباسی بسیار گران آمد.



## منابع

- ۱- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد: مرتضوی، ۱۴۰۳ق.
- ۲- طبرسی، احمد بن علی، احتجاج امام رضا علیه السلام، ترجمه: نظام‌الدین احمد غفاری مازندرانی، تهران: مرتضوی.
- ۳- شریف قریشی، محمدباقر، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹.
- ۴- فضل‌الله، محمدجواد، تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام، ترجمه: سید محمد صادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲.
- ۵- شیخ صدوق، عیون الاخبار الرضا علیه السلام، تهران: جهان، ۱۳۷۸ق.
- ۶- شیخ صدوق، عیون الاخبار الرضا علیه السلام، ترجمه: حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران: صدوق.
- ۷- قمی، شیخ عباس، منتهی الامال، انتشارات هجرت، ۱۳۸۶.

## تأثیر علم الهی در اجتناب از گناه در بیان امیرالمومنین علیه السلام رضا مؤذنی\*

### چکیده

یکی از صفات ثبوتیه الهی، علم است که در روایات و منابع دینی ما بسیار به آن پرداخته شده است. یکی از آثار این صفت در زندگی عملی انسان، اثر بازدارندگی از گناه است. اگرچه در نهج البلاغه بسیار به علم الهی پرداخته شده است و امام علیه السلام از جنبه‌های مختلف آن سخن گفته‌اند؛ اما به این جنبه بازدارندگی نیز توجه بسیاری شده است که ما در این مقاله تنها به شرح و بررسی دو مورد اکتفا نموده‌ایم. توجه و تفکر در این صفت الهی و آشنایی با دقت و ظرافت‌هایی که در این صفت موجود است، انسان را از مباحث کلامی صرف خارج نموده و کاربرد عملی و اخلاقی آن را به طور ملموس در اساسی‌ترین میدان ارتکاب گناه یعنی خلوت‌ها خواهد دید.

### واژه‌های کلیدی

نهج البلاغه، علم الهی، تقوا، گناه، خلوت.

\* - طلبه حوزه علمیه واحد برادران.

## مقدمه

علم خداوند متعال به تمام اشیا به صورت حضوری است؛ به همین دلیل همه چیز در نزد او حاضر است و در واقع عالم هستی محضر اوست پس همان گونه که به کلیات علم دارد به جزئیات نیز عالم بوده و همین موجب شمول علم او به تمام هستی و همه احوال موجودات از جمله خلوت‌های بشر است. این دامنه از علم موجب ایجاد سدی نگهدارنده برای بشر در برابر سیل گناهان است. در این جا بر آنیم که تأثیر این نحوه علم الهی را در اعمال بشری و حاصل آن با توجه به دو فراز از دو خطبه ۱۹۸ و ۱۹۹ نهج البلاغه بررسی نماییم. به همین منظور متن خطبه حضرت امیرالمومنین علیه السلام به عنوان محور بحث قرار گرفته و پس از بیان مفردات و معنای این عبارات از شرح‌هایی بر نهج البلاغه در تفسیر موضوع استفاده کرده‌ایم.

آنچه بیش از همه ضرورت این تحقیق را مشخص می‌کند این است که کاربرد عینی بحثی عقلی مانند علم الهی به جزئیات در زندگی روزمره و در بزنگاه خلوت و نقش بازدارندگی آن در ارتکاب به گناه را می‌بینیم. البته آن زمانی این جنبه باز دارندگی به فعلیت خواهد رسید که توأم با تفکر و توجه به این نحوه از علم الهی باشد.

در پایان لازم به ذکر است که اگرچه به این موضوع در قسمت‌های مختلف نهج البلاغه پرداخته شده است اما به دو مورد به عنوان نمونه پرداخته شده که البته زیبایی بلاغی آن ما را بر آن داشت که به این زیبایی نیز پردازیم.

## علم الهی

قبل از داخل شدن به بحث، مناسب است که با عنوان بحث به صورت اجمالی آشنا شویم: از اولین صفات ثبوتیه الهی این است که او عالم، مدرک، بینا، شنوا و آگاه به همه اشیا و افعال است. و دامنه علم او گسترده است به طوری که علم به هر زمان و

مکان را شامل می‌شود و به هر چیزی کوچک یا بزرگ احاطه دارد. و خود او در قرآن علمش را این‌گونه توصیف می‌کند: ﴿يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى﴾.<sup>۱</sup>

علم الهی به سه نوع تقسیم می‌شود:

۱. علم مخزون؛ و آن علمی است که خودش به ذاتش دارد و کسی بر آن اطلاع نمی‌یابد.

۲. علم محتوی؛ علمی است که خداوند ملائکه و پیامبران و بندگان صالحش را بر آن مطلع می‌کند. خبر دادن از غیب از این نوع است.

۳. علم مخروم؛ علمی است که مشروط به عمل بندگان است. و با توجه به آن‌چه که در نزد خداوند با توجه به عمل بنده محو یا اثبات می‌شود ممکن است واقع شود یا نشود.<sup>۲</sup>

نویسنده تصنیف نهج البلاغه پس از این اجمال، سخنان امیرالمومنین ع را در رابطه با علم آورده است که در اینجا فقط به بررسی دو مورد از آن‌ها که جنبه اخلاقی و برانگیزنده تقوا دارند، می‌پردازیم:

(الف) و من خطبة له ع ینبه علی إحاطة علم الله بالجزئیات ... :

«يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفَلَوَاتِ وَمَعَاصِي الْعِبَادِ فِي الْخَلَوَاتِ وَ اخْتِلَافَ النَّيَّانِ فِي الْبِحَارِ الْغَامِرَاتِ وَ تَلَاطُمَ الْمَاءِ بِالرِّيَّاحِ الْعَاصِفَاتِ ...»

۱. بیان مفردات خطبه:

[عجّ - يعجّ - عجّا - از باب ضرب عجيجا - بلند کردن صدا.] در حدیث وارد شده است «افضل الحجّ العجّ و الشّجّ» - به معنای لَبِیک گفتن. [وحوش - جمع وحش فلوات] [جمع فلاة - به معنای بیابان].

۱ - طه / ۷.

۲ - لیب بیضون، تصنیف نهج البلاغه، ص ۹۲.

[معاصی - عصی - يعصی - عصيانا - معصية.]

[خلوات - جمع خلوت - حلی - یخلو - خلاء - خلوة.]

[نینان - جمع نون - به معنای ماهی.]

[غامرات - جمع غامرة - غمر - یغمر - غمرا - به معنی پوشیدن آب.]

[تلاطم - از باب تفاعل لطم - یلطم لطمًا] [عاصفات - جمع عاصفة - عصف -

یعصف - عصفا - به معنای سخت وزیدن].<sup>۱</sup>

## ۲. معنای خطبه:

(خداوند) از صدای نعره حیوانات وحشی در کوه‌ها و بیابان‌ها، گناه و معصیت بندگان در خلوت‌گاه‌ها، آمد و شد و حرکات ماهیان در اقیانوس‌های ژرف، و تلاطم امواج آب در اثر وزش تند بادهای (از همه اینها) آگاه است.<sup>۲</sup>

## ۳. زیبایی بلاغی خطبه:

در کتاب بخش‌هایی از زیبایی‌های نهج البلاغه، نویسنده پس از اشاره به این قسمت از خطبه‌ی مذکور در کنار تعدادی دیگر از این جمله‌ها زیبایی این جملات را این‌گونه توصیف می‌کند:

«اگر شما بخواهید در این جمله‌های شگفت‌انگیز یک کلمه‌ی قافیه‌دار به کلمه‌ی بی‌قافیه‌ای تبدیل کنید، خواهید دید چگونه فروغ آن خاموش و زیبائیش محو می‌گردد، و سلیقه و اصالت و دقت خود را که دلیل و مقیاس ادب است، از دست می‌دهد. بنابراین قافیه در سخنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ یک احتیاج هنری است که طبع آمیخته با صنعت، این احتیاج را در خود احساس می‌کند. طبع مزبور چنان با صنعت آمیخته است که گویا هر دو از یک

۱- مدرس، احمد وحید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۱۸۷.

۲- آشتیانی، محمدرضا و امامی، محمدجعفر، ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۴۳.

جا سرچشمه گرفته‌اند. این جاست که چنین طبعی می‌تواند نثر را به صورت شعری موزون و آهنگ‌دار که معنی را به اشکال لفظی مربوط به خود می‌پیوندد، جلوه دهد. در قافیه‌پردازی امام علی<sup>علیه السلام</sup> نمونه‌های جالبی به چشم می‌خورد که آهنگ را به صورت زیبایی به آهنگ دیگر باز می‌گرداند و تأثیرش به مرتبه‌ای است که هیچ گوشه‌ی موزون‌تر از آن نشنیده و از نظر ترجیع، زیباترین مرحله را واجد شده است.<sup>۱</sup>

#### ۴. شرح خطبه:

از جمله عقایدمان این است که خداوند همان‌گونه که کلیات را می‌داند، عالم به جزئیات نیز هست ... هر حرکت کوچک یا بزرگ و هر چه در عالم هستی اتفاق می‌افتد، خداوند به آن علم دارد: ﴿لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾<sup>۲</sup> و آن‌چه امام در این جا ذکر فرموده‌اند جزئیاتی از آن امر کلی است.<sup>۳</sup>

#### (يعلم عجيب الوحوش في الفلوات)

علم خداوند به جزئیات موجودات با همه کثرت و اختلافی که دارند احاطه دارد، و اینکه فرموده است:

«خداوند فریاد حیوانات وحشی را در بیابان‌ها که بر اثر خشکسالی و بی‌گیاهی ناله، و گویی به درگاه او استغاثه می‌کنند، می‌داند برای این است که گوش زد کند انسان سزاوارتر است به اینکه به درگاه او التجا کند، و به او پناه برد.»<sup>۴</sup>

در کتاب *منهاج البراعه* بر مطلب فوق شواهدی از روایات آورده شده است که به برخی اشاره می‌کنیم:

۱- جرداق، جورج، بخشی از زیبایی‌های *نهج البلاغه*، ص ۵۸.

۲- سبأ/۳.

۳- موسوی، سیدعباسعلی، شرح *نهج البلاغه*، ج ۳، ص ۴۰۲.

۴- بحرانی، میثم بن علی بن میثم، ترجمه شرح *نهج البلاغه*، ج ۳، ص ۸۰۹.

«روایتی از پیامبر اسلام که می فرماید: بهترین اعمال در نزد خداوند بلند کردن صدا در تلبیه (لیسک گفتن) و قربانی کردن شتر است. همین طور در روایت دیگری که از کتاب دعا از کافی نقل شده، راوی از امام صادق علیه السلام سوال می کند بهترین اعمال نزد خداوند کدام است. حضرت در پاسخ می فرماید:

«چیزی در نزد خداوند بهتر از طلب کردن آنچه که در نزد اوست، نیست و مبعوض ترین فرد در نزد خداوند کسی است که از عبادت خداوند تکبر می ورزد و از آنچه نزد خداوند است، طلب نمی کند.»

همین طور در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است:

«دعا کن و هرگز نگو که به خواسته ام رسیده ام؛ چرا که دعا عبادت است به درستی که خداوند متعال می فرماید: «بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را.»<sup>۱</sup>

#### (یعلم معاصی العباد فی الخلوات)

و به گناهایی که بندگان در خلوت های خود انجام می دهند، آگاهی دارد و این نیست مگر به خاطر عمومیت علم او به اسرار و امور مخفی و آنچه زیر خاک و روی زمین ها و آسمان هاست. و در این کلام مولا هشدار برای شنوندگان است به جهت اینکه از ارتکاب گناهان خودداری نمایند و شنوندگان را به دوری از گناه بر می انگیزاند و اینکه وقوع گناهان را به خلوت ها اختصاص داده، به دلیل این است که در خلوت به دلیل عدم وجود باز دارنده از گناه احتمال وقوع در گناه بیشتر است.<sup>۲</sup>

توجه به این مطلب که «حتی زمانی که انسان درها را قفل می کند و همه منافذ را می بندد و چشم همه بشر بر گناه او بسته است و مراقب و حساب کننده ای بر عمل او نیست، در این

۱- هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۲۷۳.

۲- همان.

احوال خداوند هر گناهی را که انسان در خلوت و تنهاییش انجام داده می‌داند.<sup>۱</sup> چنان تقوا را در وجود انسان زنده می‌کند که قابل توصیف نیست.

در کتاب بهج الصباغه در ذیل این مطلب پس از اشاره به آیه شریفه ﴿ وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴾<sup>۲</sup>؛ «یعنی و اوست که شما را شب‌هنگام می‌میراند و هرچه در روز کرده‌اید می‌داند، آن‌گاه بامدادان شما را زنده می‌سازد تا آن‌هنگام که مدت معین عمرتان به پایان رسد. سپس بازگشتتان به نزد اوست و شما را از آنچه کرده‌اید آگاه می‌کند.» فرازی از دعایی که در تعقیب نماز وتر خوانده می‌شود را می‌آورد که:

«و فی (دعاء الوتر): فإِن قلت: نعم. فأین المهرب من عدلك، و إن قلت: لم أفعل. قلت: ألم أكن الشاهد عليك؛ اگر بگویم آری [این‌ها اعمال من در خلوت است]، چاره و گریزی از عدالت تو نخواهم داشت، و اگر بگویم من [این کارها را] انجام نداده‌ام تو می‌گویی: که آیا من خودم شاهد بر اعمال نبوده‌ام.»

و در روایت است که وقتی ابراهیم ملکوت آسمان‌ها و زمین را دید نگاه کرد و مردی را دید که زنا می‌کند پس او را نفرین کرد و آن مرد زانی مرد تا جایی که سه نفر را در این عمل دید و نفرین نمود و همگی مردند. خداوند به ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ وحی نمود: «دعای تو مستجاب است، پس بندگانم را نفرین مکن اگر می‌خواستم این‌گونه با آن‌ها برخورد کنم اصلاً آن‌ها را خلق نمی‌کردم».<sup>۳</sup>

به راستی با علم بی‌پایانی که حتی به خلوت‌ها و گناهان پنهانی ما دارد باز هم این‌گونه با ما مدارا می‌کند گناهایی که اگر بنده‌ای از جنس خودمان بر آن‌ها آگاه شود، آرزوی مرگ ما را می‌کند.

۱- موسوی، سید عباسعلی، شرح بهج الصباغه، ج ۳، ص ۴۰۳.

۲- انعام/۶۰.

۳- شوشتری، محمدتقی، بهج الصباغه فی شرح بهج الصباغه، ج ۱، ص ۲۷۹.



## (یعلم اختلاف الثینان فی البحار العامرات)

«همانا خداوند عبور و مرور ماهی‌ها در دریاها و رفت و آمد آنها را می‌داند و همین‌طور از حرکت آنها و جهت حرکت آنها و آنچه به آنها می‌رسد و آنچه در آنها حلول می‌کند، آگاه است.»<sup>۱</sup>

ابن میثم در ذیل این فراز از این سخنان این‌گونه نتیجه می‌گیرد:

«ذکر اینکه خداوند بر گناهیانی که بندگان در پنهانی انجام می‌دهند، و آمد و شد ماهی‌ها در پهنه و ژرفای دریاها آگاه است، بدین منظور است که مردم از ارتکاب گناه در خلوت به گمان اینکه مکان امنی برای این کار است دوری جویند.»<sup>۲</sup>

## (یعلم تلاطم الماء بالریاح العاصفات)

«می‌داند احوال بادهایی که می‌وزند و دگرگون می‌کنند پس با آب‌ها برخورد کرده و امواج بلند بر می‌انگیزند.»<sup>۳</sup>

خداوندی که هستی ز او هویدا است امور خلق پیشش پاک پیداست  
گناه از بنده در خلوت زدار سر به دریا ماهیی و ر شد شناور  
عیان در قلّه کوه ار پلنگ است نهان در قعر دریا گر نهنگ است  
به هم زد باد اگر امواج قلزم شد آب از باد تند ار در تلاطم  
عیان در نزد او ز آنها است آواز بدانند جمله را انجام و آغاز<sup>۴</sup>  
آغاز<sup>۴</sup>

۱- موسوی، سیدعباسعلی، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۰۳.

۲- بحرانی، میثم بن علی بن میثم، ترجمه شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۸۰۹.

۳- موسوی، سیدعباسعلی، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۰۳.

۴- انصاری قمی، محمدعلی، شرح نهج البلاغه منظوم، ج ۵، ص ۱۱۰.

ب) إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لَّا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا الْعِبَادُ مُقْتَرِفُونَ فِي لَيْلِهِمْ وَنَهَارِهِمْ لَطْفَ بِهِ خُبْرًا وَ أَحَاطَ بِهِ عِلْمًا أَعْضَاؤُكُمْ شُهُودُهُ وَ جَوَارِحُكُمْ جُنُودُهُ وَ صَمَائِرُكُمْ عُيُونُهُ وَ خَلْوَاتُكُمْ عِيَانُهُ.

۱. بیان مفردات خطبه:

[مقترفون: کسب کنندگان.]

[لطف: دقیق است.]

[الخبر: علم.]

[العیان: به کسر عین به معنای مشاهده و معاینه.]<sup>۱</sup>

۲. معنای خطبه:

آنچه را که بندگان در شب و روز انجام می دهند بر خداوند متعال پوشیده نیست، به طور دقیق از اعمال آنها آگاه است، و با علم بی پایانش به آنها احاطه دارد، اعضای شما گواه او، و اندام شما سپاهیان او، ضمیر و وجدانتان جاسوسان وی، و خلوت های شما در برابر او آشکار و عیان است.<sup>۲</sup>

۳. شرح خطبه:

(إن الله سبحانه وتعالى لا يخفى عليه ما العباد مقترفون في ليلهم و نهارهم لطف به خبرا و أحاط به علما)  
«سخنان مذکور به این انسان ستمکار و بسیار نادان اعلام می کند که علم خداوند به همه احوال و دست آوردهای او در روز و شب، احاطه دارد، و او به دقایق اخبار وی آگاه و بدانها داناست، و علم او به اعماق و باطن امور مانند علم او به ظاهر و آشکار آنهاست.»<sup>۳</sup>

۱- موسوی، سیدعباسعلی، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۱۹.

۲- آشتیانی، محمدرضا و امامی، محمدجعفر، ترجمه گویا و شرح فشرده ای بر نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۵۵.

۳- بحرانی، میثم بن علی بن میثم، ترجمه شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۸۴۸.

«این فراز از خطبه اشاره به شمول علم الهی بر همه‌ی اشیا دارد و اشاره به این که چیزی از اعمال انسان در شب یا روز از خیر یا شر بر خدا پوشیده نیست و او بر دقایق امور و آن چه از امور مخفی است آگاه است و علم او بر همه امور کوچک و بزرگ از ذرات کوچک تا اجرام بزرگ احاطه دارد. سپس در ادامه از دقت حکمت الهی و شدت مراقبت بر انسان صحبت می‌کند به گونه‌ای که شهود انسان علیه خودش همگی از ذات خود اویند و در شهادت به اعمال او نیاز به غیر نیست.»<sup>۱</sup>

### (أعضاءکم شهوده)

«پس اعضای بدن انسان به آن چه که او کسب کرده است شهادت می‌دهند، پا شهادت می‌دهد کدام جهت حرکت کرده، در طریق خیر یا شر ... و دست شهادت می‌دهد که در راه خدا تلاش و جهاد کرده یا در راه ظلم و تجاوز به بندگان خدا ... چشم شهادت می‌دهد که آیا به چیز حرامی نگاه کرده یا به امر نافعی نگریسته. و همین‌طور هر عضوی در این انسان به شهادی علیه او تبدیل می‌شود که اشاره به این آیه شریفه است: ﴿يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَآرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾.<sup>۲</sup>»<sup>۳</sup>

### (و جوارحکم جنوده)

«پس اعضای بدن به اعتبار اینکه بر ضد یارانشان شهادت می‌دهند مانند سربازانی هستند که پادشاه را در پیروزی و غلبه بر دشمنانش یاری می‌کنند و این اعضاء وقتی بر ضد یارانشان شهادت می‌دهند مانند این است که خدا را یاری کرده و یارانشان را مغلوب می‌کنند.»<sup>۴</sup>

۱- موسوی، سیدعباسعلی، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۲۵.

۲- نور/۲۴.

۳- موسوی، سیدعباسعلی، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۲۵.

۴- همان.

(و ضمائرکم عیونه)

«آن چه که باطن و ضمیر افراد مخفی می کند به زودی آن ها را در مقابل خدا آشکار می کند و برای خدا کشف می کند بدون این که پوشش و حجابی در کار باشد بنابراین خود ضمیر افراد مانند نورهایی کشف کننده می شوند که از خود خبر می دهند خداوند در قرآن می فرماید: ﴿قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يُعَلِّمُهُ اللَّهُ﴾<sup>۱</sup>»

«همان گونه که خداوند فرموده است: ﴿وَشَهِّدُوا عَلٰی أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ﴾<sup>۲</sup> این این گواهی و یاری اعضا و جوارح و ضمائر بر ضد انسان به زبان حال آنهاست.»<sup>۴</sup>

۴

(و خلواتکم عیانه)

«ذکر واژه خلوات (جاهای خلوت) کنایه از جاهایی است که گناه در آن جاها صورت می گیرد، مقصود از اینکه خلوات مذکور عیان خداوند است، این است که این مکان ها در معاینه و دید پروردگار است.»<sup>۵</sup>

«هر کاری که در خلوت یا در تنهایی انجام دهید که احدی نتواند بر آن اطلاع یابد آن کار در مرآ و منظر خداست پس خلوت در نزد او جلوت و راز در نزد او امر آشکار و خفا در نزد او ظاهر است.»<sup>۶</sup>

۱- آل عمران/ ۲۹.

۲- همان.

۳- انعام/ ۱۳۰.

۴- بحرانی، میثم بن علی بن میثم، ترجمه شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۸۴۸.

۵- همان.

۶- موسوی، سیدعباسعلی، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۲۵.

«باری همه این سخنان برای بر حذر داشتن و دور ساختن انسان است از این که  
اعضاء و جوارح خود را در خلوت به کار اندازد و به کار ناشایست و گناه  
پردازد.»<sup>۱</sup>

محیط است و دانا به کردارشان      علیم است و آگاه از کارشان  
خود اعضائشان هست نیکوگواه      به روزی که گردد دل و جان تباه  
دگر آنکه اندامتان لشکر است      به هرگونه دستور فرمانبر است  
دگر آنکه افکارتان دیده‌بان      ازویند ای بی‌خبر در جهان  
نهان شما هست بر وی عیان      بدانید این نکته را بی‌گمان  
مباد آنکه پندارتان این بود      که کردارتان آنچه از نیک و بد  
درست از قلم افتند و همچنان      نه هرگز شود بازپرسی از آن<sup>۲</sup>

### نتیجه

با توجه به علم بی‌کران الهی که همه چیز را شامل شده است، یکی از راه‌های باز  
دارنده از گناهان توجه به همین احاطه علمی اوست. و توجه به این مطلب که  
حاکم در روز قیامت خداوندی است که خود بدون هیچ واسطه‌ای شاهد بر اعمال  
ما بوده است و حتی اعضاء و جوارح ما در آن روز بر ضد ما و به عنوان لشکریان  
و جاسوسان او شهادت خواهند داد خود به عنوان عاملی است که انسان را از  
تجری بر گناه باز می‌دارد و چه زیبا امیر کلام در این دو خطبه به آن پرداخته است  
و نکته جالب در هر دو خطبه اینکه در یکی در ابتدای خطبه سخن از علم الهی به

۱- بحرانی، میثم بن علی بن میثم، ترجمه شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۸۴۸.

۲- ایراندوست، عباس، خورشیدهدایت، ج ۲، ص ۹۴۴.

جزئیات آورده‌اند و سپس توصیه به تقوی نموده‌اند و در کلام دیگر در انتهای خطبه پس از سفارش به نماز و ... از علم الهی داد سخن داده‌اند کنایه از اینکه در محضر خدا هستید و در آنچه شما را بدان سفارش کردم خیانت و مخالفت امر الهی را نکنید.

### منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- آشتیانی، محمدرضا و امامی، محمدجعفر، ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه، چاپ اول، قم: انتشارات مطبوعاتی هدف، بی تا.
- ۴- انصاری قمی، محمدعلی، شرح نهج البلاغه منظوم، بی جا، تهران، بی تا.
- ۵- ایراندوست، عباس، خورشید هدایت، چاپ اول، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۴۴.
- ۶- بحرانی، میثم بن علی بن میثم، شرح نهج البلاغه، مترجم: قربانعلی محمدی مقدم- علی اصغر نوایی یحیی زاده، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
- ۷- بیضون، لیب، تصنیف نهج البلاغه، چاپ سوم، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
- ۸- جرداق، جورج، شگفتی‌های نهج البلاغه، مترجم: فخرالدین حجازی، بی جا، تهران: انتشارات بعثت، بی تا.
- ۹- شوشتری، محمدتقی، بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة، چاپ اول، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.

- ۱۰- مدرس، وحیداحمد، شرح نهج البلاغه، چاپ اول، قم، بی تا.
- ۱۱- موسوی، سیدعباسعلی، شرح نهج البلاغه، چاپ اول، بیروت: دارالرسول الاکرم- دارالمحجة البيضاء، ۱۳۷۶.
- ۱۲- هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، مصحح: سیدابراهیم میانجی، چاپ چهارم، تهران: مکتبة الاسلامیة، ۱۳۵۸.